

یادنامه علامه شهید سید اسماعیل بلخی
(سمینار پنجاهمین سال یاد علامه شهید سید اسماعیل بلخی)

عالم مومنین

ملکی لیک به شکل بشرت ساخته اند
ای پری چهره نهان از نظرت ساخته اند
نه غلط گفته ام افزون ز پری و ملکی
نخل امیدی و بهر ثمرت ساخته اند
زان نهانی به نظرها که بر اهل نظر
مردم چشمی و جا در بصرت ساخته اند
این جهان چون صدفی بود تهی از گوهر
بهر جوف صدفی چون گهرت ساخته اند
مانداریم به جز عشق تو دیگر هنری
زین سبب بود که بر ما هنرت ساخته اند
هر زمان شعله ناز تو خورد بر دل ما
گوئیا از دل ما ها خیرت ساخته اند
آتش دهر نسوزد به جز از ظاهر ما
بهر احراق دل ما شررت ساخته اند
بلخیا صبرکن از هجر که دنیا گذرد
نیست این جای تو بهر سمرت ساخته اند

علامه سید اسماعیل بلخی



عبدالستار امین بلخی

یادنامه علامه شهید سید اسماعیل بلخی
(سمینار پنجاهمین سالید علامه شهید سید اسماعیل بلخی)

فهرست مطالب

عبدالستار امین

یادنامه علامه شهید سید اسماعیل بلخی (سمینار پنجاهمین سالید
شهادت علامه شهید سید اسماعیل بلخی)
شماره چهارم، ۲۳ سرطان ۱۳۹۸، ویژه نامه پنجاه و
یکمین سالید شهادت سید اسماعیل بلخی
صاحب امتیاز: بنیاد اندیشه
مدیر مسئول: داکتر امان الله فصیحی
سر دبیر: سید آصف حسینی
همکاران: حسین حیدریگی، قربانعلی انصاری،
دکتر سیدعلی مطهری، سید امین بهراد، قاسم
عرفانی، رشید محمدی، هادی مروج، علی پیام،
محمد هدایت، داکتر شکوفه اکبرزاده، داکتر فرید احمد
خروش، داکتر اسدالله امیری.
ویراستار: محمد قاسم الیاسی
صفحه آرا و طراح: موسی آتین
عکاس: جعفر رحیمی
نشانی بنیاد: جاده دارالامان، روبه روی لیسه حبیبیه، کوچه یک،
خانه هشتم، بنیاد اندیشه.

مجله در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مسئولیت محتوای مطالب به دوش نویسنده است.
اخذ مطالب از این ویژه نامه با ذکر منبع بلا مانع است.

سپاسگزاری: از تمام دوستان و دست اندرکارانی که در بخش های
مختلف برگزاری سمینار پنجاهمین سالید علامه شهید بلخی
همکاری و تلاش ورزیدند، مخصوصا از خانواده شهید بلخی،
کارمندان دفتر معاونت دوم ریاست جمهوری و بنیاد اندیشه
صمیمانه سپاسگزاریم.

سرآغاز - ص ۲
طرح مسئله سمینار سیاسی - فرهنگی به مناسبت پنجاهمین سالگرد
شهادت علامه سید اسماعیل بلخی - ص ۳
پیام جلالت مآب محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری اسلامی
افغانستان، به مناسبت یادبود سید اسماعیل بلخی - ص ۵
همراه با ستاره شب دیجور - ص ۶
بیانیه استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور،
در سمینار پنجاهمین سالگرد علامه شهید سید
اسماعیل بلخی - ص ۷
سخنرانی دکتر محمد امین احمدی، رئیس دانشگاه
ابن سینا، در سمینار علامه بلخی - ص ۱۵
«بلخی، زندگی و اندیشه اش» متن سخنرانی خانم
سناتور صدیقه بلخی فرزند علامه شهید بلخی - ص ۲۱
متن سخنرانی استاد حاجی محمد محقق، معاون دوم ریاست
اجرائیه در سمینار فرهنگی - سیاسی پنجاهمین سالگرد شهادت
علامه سید اسماعیل بلخی (ره) - ص ۲۵
شهید سید اسماعیل بلخی (ره) آن گونه که من شناختم (متن سخنرانی
سید حسین عالمی بلخی) - ص ۳۲
متن سخنرانی عزیز رویش در سمینار علامه بلخی - ص ۳۵
متن سخنرانی عبدالخبیر امیری کوهستانی نواسه عبدالغیاث خان
کوهستانی - ص ۳۸
بیوگرافی شهید سید اسماعیل بلخی - بصیر احمد دولت آبادی - ص ۵۰
جوان از دیدگاه شهید سید اسماعیل بلخی (ره) - سبحان دانش - ص ۴۲
دار بلند آزادی - قمبرعلی تابش - ص ۴۸
میعاد با دریا - حمید مبشر - ص ۴۹
از پنجاهمین سالید شهادت علامه سید اسماعیل بلخی، با
برگزاری سمیناری توسط استاد سرور دانش، معاون رئیس جمهور،
گرامی داشت - ص ۵۱
دیوان شهید سید اسماعیل بلخی - دکتر سیده شکوفه اکبرزاده - ص ۷۶
منبر آزادی - سید آصف حسینی - ص ۸۲
گزارش تصویری از سمینار بلخی - جعفر رحیمی - ص ۸۴





**نسل دیروزین، نسل آهنین
این سرزمین اند؛ نسلی که
در برابر کاخ ستم و استبداد
قامت راست کردند و از
هیچ چیزی نهراسیدند.
هرچند که تبر استبداد
قامت های چون سروشان
را از این خاک برید؛ اما مهر
آنان در دل های بسیاری
از انسان های این سرزمین
جاودانه ماند. پیشگامان این
نسل را باید نیکو پنداشت
و یادشان را باید گرامی
داشت. «عدالت و امید» از
همین جا آغاز شد.**

سرآغاز عدالت و امید



سید آصف حسینی

بسیاری را در ناهمواری های این مسیر متحمل شده اند؛ ولی چاره ای جز آن را هم نداشتند.

نسل دیروزین، نسل آهنین این سرزمین اند؛ نسلی که در برابر کاخ ستم و استبداد قامت راست کردند و از هیچ چیزی نهراسیدند. هرچند که تبر استبداد قامت های چون سروشان را از این خاک برید؛ اما مهر آنان در دل های بسیاری از انسان های این سرزمین جاودانه ماند. پیشگامان این نسل را باید نیکو پنداشت و یادشان را باید گرامی داشت. «عدالت و امید» از همین جا آغاز شد.

گرامی داشت و بازخوانی اندیشه و تلاش های پیشگامان عدالت خواهی، همکاران بنیاد اندیشه را بر این امید واداشت که یک نشریه مستقل را به نام «عدالت و امید» بنیادگذاری کنند. نخستین شماره عدالت و امید به عنوان ویژه نامه گرامی داشت از سالیاد شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، در سال ۱۳۹۶ منتشر شد. این شماره هرچند که در زمان بسیار کوتاه فراهم شد؛ ولی حاصل تلاش ها و همکاری های دوستان در افغانستان و خارج از کشور باعث گردید که یک اثری نسبتاً خوب و متفاوت آفریده شود. در سمینار پنجاهمین سالیاد علامه سید اسماعیل بلخی نیز دوستان، مانند گذشته، از کرانه های دور و نزدیک با مهر به هم پیوستند و شماره دوم عدالت و امید را برای بازخوانی اندیشه و تلاش های این علامه فقید پدید آوردند. همزمان با این، مجموعه سخنرانی های علامه بلخی و دیوان اشعار ایشان نیز پس از بازنگری و ویرایش مجدد، هرکدام به صورت جداگانه در بنیاد اندیشه منتشر شدند.

با همین رویکرد، بر آن شدیم که محتوای سخنرانی ها و برنامه هایی را که در سمینار پنجاهمین سالگرد علامه سید اسماعیل بلخی ارائه گردید، نیز به عنوان کارنامه این سمینار تدوین و در اختیار عمومی قرار بدهیم و بتوانیم برای آیندگان هم نگهداری کنیم. محتوای این سمینار از آن لحاظ حایز اهمیت است که پس از یک مدت زمان بسیار طولانی، در یک فصل جدید و متفاوت با سال های گذشته، شخصیت، اندیشه و فعالیت های علامه بلخی در یک سمینار علمی مورد بررسی و خوانش مجدد قرار گرفتند. این گونه شد که حاصل آن سمینار علمی، به اضافه دو مقاله تحقیقی دیگر، اینک در قالب شماره چهارم مجله عدالت و امید در خدمت شما قرار دارد. عدالت و امید هم چنان ادامه خواهد داشت.

سردبیر

دسته‌بندی کلان می‌توان به سه فصل مشخص تقسیم کرد که شامل دوران قبل از زندان، دوران زندان و دوره پس از زندان می‌شود. زندان از آن رو محور این دسته‌بندی قرار گرفته است که نقطه عطف انکارناپذیر در زندگی سیاسی و مبارزاتی علامه بلخی محسوب می‌شود.

فصل نخست از زندگی ایشان که شامل دوران طفولیت، تحصیل و بخشی از مبارزات سیاسی- فرهنگی اش می‌شود، سه دهه را دربرمی‌گیرد. وی در مدت کوتاهی با توجه به هوش سرشار، انگیزه قوی و پشت کاری که داشت، با مبانی و منابع آموزه‌های اسلامی و تاریخ اسلام و ملل آشنایی لازم را پیدا کرده، ضمن مطالعه و بررسی اوضاع سیاسی منطقه و جهان، نابسامانی سیاسی- اجتماعی کشور را با دقت مورد غور و دقت قرار داد. بلخی با تشخیص ناکارآمدی و اصلاح‌ناپذیری نظام سیاسی در آن دوران، در نوجوانی مبارزات سیاسی- فرهنگی خود را در قالب ایراد سلسله خطابه‌های جذاب، تأسیس مراکز و نهادهای فرهنگی و تشکل سیاسی آغاز کرد. مبارزه با استبداد، آزادی بیان و عقیده، وحدت ملی و عدالت‌خواهی، عناصر و دال‌های اصلی گفتمان بلخی را تشکیل می‌دادند. با نگاه جامعه‌شناسانه درمی‌یابیم که شخصیت چندبعدی بلخی، تبلور اقتضائات آن روز جامعه بود که هنوز نیز کما بیش مشاهده می‌شود.

جلالت‌مآب محترم استاد دانش و سروران معظم!

همان‌طور که قشر تحصیل کرده و پژوهش‌گر ما اطلاع دارند، در فضای پس از جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹-۱۹۴۵)، افغانستان نیز تحت فشار جهانی، روند گذار از استبداد و انحصار به سمت دموکراسی را تحت قیادت شاه محمود خان (۱۹۴۶-۱۹۵۳) تمرین می‌کرد و روزنه امیدی ایجاد شده بود که گویا کشور به سمت دموکراسی و مردم‌سالاری حرکت می‌کند. برای نخستین بار، در این دوران، جریان‌های سیاسی «ویش‌زلمیان»، «حزب وطن» و «حزب خلق» به امید نهادینه‌شدن دموکراسی به فعالیت‌های رسمی و مبارزات پارلمانی ... مبادرت ورزیدند. پارلمان هفتم معروف به پارلمان لیبرال‌ها شکل گرفت. بر بنیاد قانون مطبوعات، جراید و مطبوعات غیر دولتی از قبیل جریده «انگار» بعداً «ولس»، جریده «ندای خلق» و جریده «وطن» منتشر می‌گردید؛ اما بلخی و همفکرانش در میان مدل‌های مختلف گذار به دموکراسی، اصلاحات از بالا را ناکام می‌دانستند و زمینه را برای تغییرات و اعمال فشار در راستای اصلاحات از پایین را نیز نامساعد می‌دیدند؛ لذا به انقلاب و دگرگونی بنیادی می‌اندیشیدند. هرچند طرح براندازی بلخی و جریانی که بعداً مشهور به حزب ارشاد گردید، به سرانجام نرسید؛ ولی ناکامی گذار به دموکراسی با مدل یادشده و بازگشت تمامیت‌خواهی در اواخر دوران شاه محمود، نشان داد که درک بلخی عینی و واقع‌بینانه بوده است.



طرح مسئله سمینار سیاسی- فرهنگی به مناسبت پنجاهمین سالگرد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی



محمد قاسم عرفانی
پژوهشگر، استاد دانشگاه و گرداننده برنامه پنجاهمین
سمینار سالید علامه بلخی

بسم الله الرحمن الرحيم

جلالت‌مآب استاد دانش، معاون محترم دوم ریاست جمهوری، سناتور صدیقه بلخی، مشاوران محترم رئیس جمهور، اعضای محترم کابینه دولت جمهوری اسلامی افغانستان، اعضای محترم مجلس نمایندگان و مجلس سنا، رؤسای ادارات مستقل، معینان وزارتخانه‌ها، استادان دانشگاه، علمای کرام، خواهران و برادران السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

حضور سبز یکایک سروران گرامی را در سمینار سیاسی- فرهنگی که به مناسبت پنجاهمین سالید شهادت علامه سید اسماعیل بلخی دایر گردیده است، خیر مقدم عرض کرده، ارج می‌گذاریم.

حضور گرامی!

زندگی کوتاه ولی پربار ۴۸ ساله سید اسماعیل بلخی را در یک



فرهیختگان ارجمند!

فصل دوم زندگی بلخی که نزدیک به ۱۵ بهار را شامل می‌شود، در پشت میله‌های زندان سپری شد. از این جهت، بلخی را باید در ردیف افراد مبارز و آزادی‌خواهی چون «نلسون ماندلا» در نظر گرفت که بخشی قابل توجهی از عمرش را در پشت میله‌های زندان به‌خاطر مبارزه با آپارتاید سپری کرد. هرچند در افریقای جنوبی آپارتاید بر بنیاد نژاد و رنگ پست، ماندلا را وادار به مبارزه کرد، در افغانستان نیز انحصار، تبعیض و بدکارکردی حکومت، بلخی و همکارانش را وادار به حرکت انقلابی ساخت. بلخی و همکارانش را به زندان افکندند تا بنیادهای استبداد و انحصار متزلزل نشده، صدای بیدارگر بلخی در پشت دیوارهای بلند محبس خاموش شود؛ اما امروز شاهد طنین صدای رسای آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی بلخی و بلخیان بر ویرانه‌های استبداد و انحصار هستیم. امروز افغانستان با گسست عمیق از گذشته سیاه، در مسیر آزادی، عدالت و وحدت قرار دارد. امروز روح بلند بلخی و دیگر آزادی‌خواهان شاهد تغییرات بنیادی در قالب نظام سیاسی جدید است.

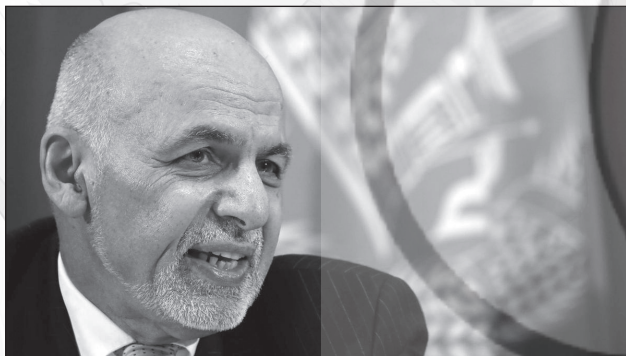
فصل سوم زندگی بلخی همزمان است با دهه دموکراسی و تدوین قانون اساسی در ۱۳۴۳. بلخی و همراهانش با سربلندی و در اوج محبوبیت از زندان رها گردیده، فصل جدیدی از زندگی‌اش را آغاز کرد. در این دوره، مناسبات بلخی و سلطنت بهبود یافت. شاید حرکت سلطنت در راستای مشروطه‌خواهی و اشاعه دموکراسی متفاوت‌تر از دوران شاه محمود، بلخی را متقاعد و خوشبین ساخته بود. بلخی سلسله‌سخت‌رانی‌های خود در داخل و خارج از کشور را از سر گرفت؛ اما این دوران بسیار کوتاه بود و بیش‌تر از چهار سال طول نکشید.

سرانجام، خورشید وجودی بلخی در سرطان ۱۳۴۷، غروب کرد و بلخی در اوج محبوبیت، از دار فانی رخت سفر بست؛ اما اندیشه‌های او که در قالب مجموعه‌اشعار و سلسله‌سخت‌رانی‌ها ثبت و ماندگار گردید، در طول نیم قرن گذشته هم‌چنان پرتوافشانی کرده و الهام‌بخش مبارزات آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه بوده است. بلخی از معدود چهره‌های معاصر است که اندیشه و تفکرش مورد توجه نسل‌های جدید بوده و بارها از آن تجلیل شده است؛ اما جای بازخوانی و تحلیل اندیشه و رفتار شهید بلخی هنوز خالی است. اندیشه و بینش سیاسی بلخی به‌عنوان یکی از سرمایه‌های اجتماعی و ملی کشور، نیازمند تفسیر و تحلیل عالمانه و ژرف‌نگر است.

بنیاد اندیشه به رهبری معاون دوم ریاست جمهوری افغانستان، جناب استاد دانش، افتخار دارد که در راستای احیا و حراست از

میراث فرهنگی و فکری کشور، پس از سمینارهای پرشکوه علامه فیض محمد کاتب هزاره و شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری، اینک سمینار سیاسی- فرهنگی شهید بلخی را برگزار می‌کند؛ باشد که راهی برای بازخوانی و تحلیل عمیق اندیشه‌های بلخی فراهم شود.

پیام جلالت مآب محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، به مناسبت یادبود شهید سید اسماعیل بلخی



بسم الله الرحمن الرحيم

هم وطنان گرامی، برادران و خواهران عزیز!

یادکردن و گرمای داشتن نام و مقام بزرگان اندیشه و ادب و مشعل داران مبارزه برای آزادی و عدالت، نشانه تعهد به آرمانهای بلندی است که یک ملت بهترین فرزندان خود را در آن راه قربانی داده است.

مرحوم سید اسماعیل بلخی تنها متعلق به زادگاه خود، این خطه نامدار تمدنی، نبوده و تنها عضوی از خانواده بزرگ و گرمای سادات افغانستان نیز به حساب نمی رفت. او هم در دوران پربار حیات خود و هم پس از شهادت پرافتخارش، چهره ای متعلق به تمام این ملت و بلکه به کلیت این پهنه فرهنگی و تمدنی بوده است.

شعر رسا و رسالت مندش یادآور شاعر و حکیم بزرگ سرزمین ما ناصر خسرو است؛ شعری که هم آینه شیوایی و زیبایی زبان و هم تجلی گاه اندیشه های متعالی است.

مرحوم بلخی در شعر و نثر منادی ارزش هایی بود که می تواند سبب سربلندی، اعتبار و شکوه یک ملت باشد. سخنان او هیچ گاه بوی تفرقه نداشت و به موضوعات کم بها و کم عمق درنگلتید. او از وحدت و اخوت، از برابری و عدالت، از آزادی و استقلالیت دفاع می کرد و در راه تحقق آنها تلاش می ورزید.

این همه برای این بود که مرحوم بلخی عالم دین شناس و دانشمند روشن اندیش بود. او با روح دین و مقاصد اعلای آن آشنایی داشت و به نیازهای زمان واقف بود و می دانست که پاسخ گفتن به نیازهای انسان امروز و پرداختن به مشکلات کنونی جوامع بشری با تکیه بر دین و ارزش های متعالی آن ممکن نیست جز با درک عمیق از جوهر رسالت محمدی و شناخت همه جانبه از تحولات عصر حاضر. همه ما می دانیم که جامعه اسلامی تا چه پیمانہ نیازمند وجود چنین علما است و آنان چه نقشی در رهبری مردم خود به سوی آینده های آرمانی

دارند. چنین عالمانی اند که حضورشان در منبر مایه نورافشانی و نقش شان در سیاست مایه آبادانی است.

مرحوم بلخی در راه این آرمان های بزرگ با سختی ها روبه رو شد؛ به زندان تن داد و سرانجام جام شهادت نوشید.

این فداکاری بزرگ برای این بود که در این سرزمین حقی تلف نشود؛ نشانه ای از ستم باقی نماند و زمینه ای برای تشت و چند دستگی وجود نداشته باشد.

ما مسئولیت داریم تا از مبارزات بزرگان خود تجلیل کنیم؛ آرمان های والای ایشان را به یاد داشته باشیم و فصل ناتمام این مبارزه حیات بخش را به کمال برسانیم.

من از همه کسانی که در تجلیل از یاد آن شخصیت فرزانه سهم گرفته اند، اظهار سپاس و امتنان می کنم، و برای آن شهید بزرگوار و همه فرزندان صدیق این وطن که برای آزادی و آبادی اش تلاش کرده اند، رحمت الهی را مسئلت دارم.

محمد اشرف غنی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

همراه با ستاره شب دیجور

برگرفته از دیوان علامه شهید بلخی



دکتر سیده شکوفه اکبرزاده

اسماعیل، دارای نبوغ بوده، در سن هجده سالگی به درجات بالای علمی رسیده است و در حوزه علمیه مشهد تدریس می‌کند، بر اثر مرضی در همان سن کم از دنیا رخت برمی‌بندد و در باغ وحدت مشهد به خاک سپرده می‌شود.

داغ درگذشت خواهر و برادر جوان هرچند برای سید اسماعیل، که کودکی بیش نیست، سنگین تمام می‌شود؛ اما به وصیت برادر گوش می‌سپارد و با جدیت وافر شروع به فراگیری علوم مختلف می‌کند. او از محضر استادانی چون: آیت‌الله میرزامحمد کفایی، شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری، آیت‌الله علی‌اکبر نهاوندی، علامه آقابزرگ، آیت‌الله سید صدرالدین صدر و آیت‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی بهره‌مند می‌شود. همه استادان بلخی او را فردی نابغه و دارای استعداد فوق‌العاده می‌دانند.

علاقه سید اسماعیل به ادبیات به حدی بوده است که به گفته خودش: «سؤالات بسیار و گوناگون من از استاد ادیب نیشابوری باعث شده بود که او مرا بسیار دوست بدارد؛ لذا در اوقات بیکاری دست مرا می‌گرفت و می‌گفت: «از من سؤال کن تا جواب بدهم.» و همان پرسش و پاسخ‌ها بود که مرا در زمینه ادبیات به این جا رسانید.» (اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۲).

پیشرفت علمی سید اسماعیل از یک‌سو و جهان‌بینی وسیع و درک سیاسی او از سوی دیگر، موجب می‌شود تا برای آشنایی با مردم سایر کشورها و تبلیغ امور اسلامی، همراه با تعدادی از طلبه‌ها در سال ۱۳۱۴ ه.ش به قفقاز برود. سید اسماعیل و دوستانش به محض ورود به قفقاز توسط پلیس دستگیر و مدت سه شبانه‌روز تا کمر در آب، زندانی و به ایران بازگشت داده می‌شوند.

شور و شوق انقلابی سید اسماعیل آرام نمی‌گیرد. چند ماه بعد، یعنی در سرطان ۱۳۱۴ ه.ش، وقتی رضاشاه طرح کشف حجاب را مطرح می‌کند، با وجود سن کم، در قیام مسجد گوهرشاد به‌عنوان سخنران سهم می‌گیرد و بعد از حمله نیروهای شاهی به مسجد

سید اسماعیل بلخی، فرزند سید محمد، در سال ۱۲۹۹ ه.ش، در قریه سرپل بلخاب دیده به جهان گشود. به گفته خودش: «یک و نیم سال بیش‌تر نداشتم که مادرم از دنیا رفت؛ من در بغل مامایم (آیت‌الله سید حیدر نجفی شمشیری) بودم. خوشه انگوری به دستم داده بود و پیشاپیش تابوت مادرم می‌رفتم.» نقل از مرحومه خدیجه بلخی).

سید اسماعیل دوران طفولیت را تا سن ۵ سالگی در کنار برادر بزرگش، سید ابراهیم، و خواهرش، رقیه، با حمایت پدر در قریه سرپل می‌گذراند. نبوغ فرزندان و نبود امکانات لازم برای شکوفایی بیش‌تر آن‌ها، پدر را که فردی روحانی و آگاه به مسائل دینی و علمی بود، بر آن می‌دارد تا همراه فرزندان به شهر مزارشریف و سپس کابل مهاجرت کند؛ اما در آن زمان، این دو شهر نیز مکان مناسب برای رشد و نمو فرزندان نابغه سید محمد نبودند؛ بنابراین، سید محمد همراه با فرزندان خود عازم شهر مشهد در ایران می‌شود و در آن‌جا سکنا می‌گزیند. هنگام ورود به مشهد، سید اسماعیل، فرزند کوچک خانواده، شش سال سن دارد.

مدتی بعد سید محمد دخترش، رقیه، را به عقد یکی از سادات پساکوه درمی‌آورد و خود همراه با پسرانش در مدرسه بالاسر امام رضا(ع) در مشهد به تحصیل علم می‌پردازد. رقیه در سنین جوانی رحلت می‌کند و تنها یک فرزند پسر با نام سید رضا به یادگار می‌گذارد. سید رضا نیز در دهه هفتاد وفات می‌کند که دو دختر و دو پسر از او به جا مانده است.

سرنوشت ابراهیم بهتر از خواهر نیست. او که مانند برادرش، سید



**شور و شوق انقلابی سید
اسماعیل آرام نمی گیرد. چند
ماه بعد، یعنی در سرطان ۱۳۱۴
هـ.ش، وقتی رضاشاه طرح
کشف حجاب را مطرح می کند،
با وجود سن کم، در قیام مسجد
گوهرشاد به عنوان سخنران سہم
می گیرد و بعد از حمله نیروهای
شاهی به مسجد گوهرشاد و
قتل عام مردم، همراه با پدر و
مرحوم بهلول گنابادی، بعد از
دوروز مخفی شدن در خانه یکی
از دوستان، مخفیانه از مشهد
خارج و به سوی هرات در
افغانستان حرکت می کنند.**

گوهرشاد و قتل عام مردم، همراه با پدر و مرحوم بهلول گنابادی، بعد از دو روز مخفی شدن در خانه یکی از دوستان، مخفیانه از مشهد خارج و به سوی هرات در افغانستان حرکت می کنند.

سید اسماعیل و پدرش، سید محمد، به محض ورود به هرات، در تکیه میرزا خان، حجره ای اختیار می کنند و آنجا ماندگار می شوند. علامه بلخی در سن پانزده سالگی کتاب فلسفه الاحکام را در این مکان می نویسد.

سال ۱۳۱۵، سید اسماعیل بلخی در شهر هرات ضمن تحصیل فلسفه و عرفان نزد علامه شیخ محمد طاهر قندهاری و آغاز مطالعات وسیع در این مباحث، دومین کتاب خود، «زنیل»، را درباره اصول دین از منظر فلسفه و عرفان در سن ۱۶ سالگی به رشته تحریر درمی آورد (بلخی، ۱۳۸۱: ۲۵). او در این زمان، با نگرش در شیوه اهل منبر در هرات، به این موضوع پی می برد که سخنرانی های علما عاری از هرگونه بینش سیاسی است؛ بنابراین، با روحیه انقلابی و سخنان ارزنده و کلام گیرایی که دارد، به زودی به عنوان واعظ و سیاست مدار در بین مردم هرات جایگاه ویژه ای باز می کند. دخالت او درباره اوضاع و مسائل سیاسی کشور موجب تعقیب او از سوی عوامل دولت می شود. عده ای از محافظه کاران هرات از او فاصله می گیرند؛ اما نسل جوان و تحصیل کرده بیش از پیش به او گرایش می یابند.

در سال ۱۳۱۶، علامه بلخی همراه با پدرش، از طریق بندر کراچی پاکستان و بندر بوشهر ایران، عازم عتبات عالیات می شود. در اولین فرصت حضور در عراق، در شهر نجف اشرف در صحن مطهر

حضرت علی (ع) و همچنین در حوزه علمیه نجف به ایراد سخن می پردازد. مرحوم شیخ محمد علی مدرس افغانی که در آن موضع حضور داشته است، می گوید: «با این که علامه بلخی کوچک بود و به نظر ۱۲-۱۳ ساله می آمد، در جمع طلبه ها و اساتید حوزه نجف سخنرانی های عالمانه و جذابی می کرد؛ به طوری که همگی از جرأت و دانش و قدرت بیان او در آن سن و سال به حیرت می ماندند.» (شجاعی، ۱۳۸۳: ۲۷).

سید اسماعیل بلخی مدت زیادی در عراق نمی ماند؛ به مصر و دانشگاه الازهر می رود. نبوغ و تفکرش باعث تعجب و تحسین علمای مصری می شود؛ لذا آنان به گرمی از او استقبال می کنند. مدت ها سخن او بر سر زبان ها می افتد.

از مصر برای حج عمره با پدر خود به سرزمین عربستان رهسپار می شود و بعد از اتمام حج، به سوی افغانستان و شهر هرات باز می گردد. کل سفر او مدت شش ماه به طول می انجامد.

با بازگشت به هرات، به خوبی مورد استقبال مردم قرار می گیرد. این بار مردم هرات او را شناخته اند و به گرمی از او پذیرایی می کنند. این استقبال و توجه مردم به بلخی، حساسیت حکومت را دوچندان می کند؛ طوری که ضمن ممنوع الخروج کردن بلخی از هرات، او را به شدت تحت نظر می گیرند.

یک سال بعد، یعنی ۱۳۱۷ هـ.ش، بلخی جوان، به تشویق دوستان و اطرافیان، تصمیم به ازدواج می گیرد و با صلاح دید بزرگان، به خواستگاری آمنه، دختر مرحوم رحم خدا خان، می رود. رحم خدا خان از تجار مشهور هرات محسوب می شود. او اصالتاً کابلی و خانمش اهل قندهار است. رحم خدا خان حدود نه ماه قبل از ازدواج بلخی به رحمت خدا رفته و سرپرستی فرزندان را خواهرزاده اش، غلامرضا خان، که از بزرگان هرات است، بر عهده دارد. سید اسماعیل بعد از صحبت با آمنه و خانواده اش، با دختر رحم خدا خان ازدواج می کند. عروسی آن ها در کمال سادگی و با کمترین امکانات صورت می گیرد. اولین فرزند این زوج جوان، سید علی رضا، مشهور به سید علی آقا، در سال ۱۳۱۸ هـ.ش، به دنیا می آید. بلخی جوان در این سال ها ضمن تکمیل دروس حوزوی، به تدریس برای طلاب جوان مشغول می شود؛ ضمن آن که از منبر به عنوان سکوی مبارزه غافل نمی شود و از آن طریق، روحیه انقلابی را در جوانان هرات تشدید می کند.

طرفداران اندیشه و تفکر بلخی روز به روز زیادتر می شوند؛ اما بلخی به این اکتفا نمی کند؛ زیرا هدف او تنها آگاهی مردم هرات نیست؛ بلکه خواست او آگاه کردن تمام مردم افغانستان است؛ بنابراین، در سال ۱۳۱۹ هـ.ش، همراه با پدرش، سید محمد، از مسیر میمنه به سوی مزار شریف و بلخاب حرکت می کند؛ سپس از راه هزاره جات به کابل و قندهار رفته به هرات باز می گردد. در تمام مسیر



می دهند. حزب ارشاد از مهم ترین و فعال ترین احزاب آن دوران مملو از خفقان محسوب می شود.

خانواده بلخی در سال ۱۳۲۴ هـ.ش، به دستور حکومت، شهر هرات را ترک می کنند؛ در حالی که ازدحام عظیمی در راه آن ها ایجاد شده است. مردم هرات ملتسمانه خواهان ماندن آقای بلخی هستند؛ اما سید اسماعیل به اهداف بالاتر و آگاهی و انسجام مردم سایر مناطق افغانستان نیز می اندیشد؛ بنابراین، سید حیدر قطب را به عنوان رابط خود با مردم معرفی می کند و مردم آگاه و مبارز هرات را ترک می گوید.

سید اسماعیل و خانواده اش ضمن آن که در حلقه نظامیان قرار دارند و به شدت از آن ها مراقبت می شود، از راه میمنه وارد مزارشریف می شوند. یک روز ماندن در میمنه بازهم بر طرفداران او می افزاید و بلخی بدون هراس از نظامیانی که او را تحت نظر دارند، به ارشاد و راهنمایی مردم می پردازد؛ بنابراین، به دستور حکومت او را سریع به مزار می آورند و بیش از پیش در محاصره افراد دولتی قرار می گیرد. روحیه عدالت خواه و وحدت جوی بلخی و آشنایی قبلی مردم با او در سفر قبلی اش، باعث می شود بسیار زود مریدان دور او جمع شوند و روحیه انقلابی در مردم مزارشریف شدت یابد.

بلخی در سال ۱۳۲۵ هـ.ش، به دعوت آیت الله سید محمد رئیس یکه وولنگی و دیگر بزرگان مناطق مرکزی، سفری به یکه وولنگ، بامیان و دیگر بخش های هزاره جات دارد که با مخالفت و اعتراض والی مزار روبه رو می شود. بازگشت بلخی به مزار، سخنان آتشین و حق طلبانه و رفتار و سلوک انسانی اش، تشویق و ترغیب دولت مردان به عدالت

با بزرگان مناطق مختلف و جوانان صحبت می کند، مشکلات آن ها را درمی یابد، اهداف مبارزاتی خود را شرح می دهد، آن ها را به وحدت و همبستگی ملی فرامی خواند و از تعصب و تفرقه بازمی دارد. با وجود کوتاه بودن این سفر، دوستان زیادی پیدا می کند که بعدها در مبارزات با او همگام می شوند.

سید اسماعیل بعد از برگشت به هرات در سال ۱۳۲۰ هـ.ش، با مصیبت بزرگی مواجه می شود؛ پدرش، سید محمد، که در تمام این دوران پرشور زندگی حامی و مددگار بلخی بوده است، به رحمت حق می رود. او را در کنار مزار سلطان عبدالواحد شهید در هرات دفن می کنند و سید اسماعیل مبارزات خود را با تشکیل «حزب ارشاد» در سال ۱۳۲۲ هـ.ش، اعتبار بیش تر می بخشد. از اعضای برجسته حزب ارشاد می توان از عبدالغفار بیدار، سرور جویا، آخوندزاده و برادرش، لطیف سرباز، سید حیدر شاه قطب، سید فضل الله، معروف به میر آقا هراتی، علی اصغر بشیر، ملا عبدالحسین منجم باشی و عده دیگر از بزرگان و جوانان فهیم و آگاه هرات نام برد. این حزب که بر اساس مبارزات عدالت خواهی و انسجام مردم و پرهیز از تعصب پایه گذاری شده است، نه تنها در هرات بلکه در سایر شهرهای افغانستان گسترش می یابد؛ طوری که طی دو ماه، بالغ بر دوهزار و پنجاه نفر عضو آن می شوند. تداوم این حرکات انقلابی و حمایت همه جانبه مردم از بلخی جوان، باعث می شود تا جاسوسان دولت هر لحظه گزارش او را به مرکز برسانند و حکومت از وجود این طلبه جوان و دارای سن و سال کم در هراس باشد؛ بنابراین، از طرق مختلف، گل احمدخان، والی هرات، را تحت فشار قرار می دهد تا مانع نشست های بلخی با مردم شود؛ اما وجود دوستان بلخی در ادارات و خبردارشدن او از نقشه های حکومت، هر بار دسیسه آن ها را برهم می زند.

در سال ۱۳۲۳ هـ.ش، برای اصلاح قانون انتخابات و آزادی کاندیداشدن مردم عادی تلاش می کند و دست از مبارزه برنمی دارد. هم چنین، در این سال، با آیت الله سید محمد رئیس یکه وولنگی در راه بازگشت او از عتبات عالیات در شهر هرات ملاقات و همراه با ایشان اقدام به ساخت یک مسجد، حسینیه و مدرسه می کند.

فعالیت سید اسماعیل و ازدیاد روزه روز مریدانش از یک سو و تماس های پی در پی طرفدارانش از شهرهای دیگر از سوی دیگر، حکومت را به وحشت می اندازد؛ بنابراین، در نهایت تصمیم بر این می شود که برای جدایی بلخی از دوستانش، او به دیار بلخ و مزارشریف تبعید گردد. در این هنگام، بلخی همراه با خانواده اش در حالی خانم فاطمه که خدیجه دختر بزرگش نیز در هرات تولد یافته است، مجبور به مهاجرت به مزارشریف می شوند.

بلخی برای ریاست حزب ارشاد، سید حیدر شاه قطب را معرفی می کند و اعضای حزب به فعالیت مجدانه خود هم چنان ادامه



علاقه سید اسماعیل به ادبیات به حدی بوده است که به گفته خودش: «سؤالات بسیار و گوناگون من از استاد ادیب نیشابوری باعث شده بود که او مرا بسیار دوست بدارد؛ لذا در اوقات بیکاری دست مرا می گرفت و می گفت: «از من سؤال کن تا جواب بدهم.» و همان پرسش و پاسخ ها بود که مرا در زمینه ادبیات به این جا رسانید.» (اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۲).

اخلاقی و سیاسی، دعوت به وحدت و دوری از تعصبات و اندرزهای عدالت خواهانه او در منابر و اجتماعات و تجمع مردم دور و بر او، حکومت را یک لحظه آرام نمی گذارد.

بلخی در کابل، در کنار فعالیت های حزب ارشاد، با همکاری عده ای، از جمله میر علی اصغر شعاع، محمدحسین نهضت، محمدیوسف بینش، سید نبی مظفری و جوانان محصل و فعال مانند پروفسور میرحسین هدی و داکتر میرحسن ریاضی و دیگر جوانان، انجمن «شعاع میوند» را تأسیس می کند. اعضای این انجمن بیش تر به امور فرهنگی، ورزشی و ادبیات توجه داشته اند. آن ها کتابخانه ای در کنار تکیه خانه میر اکبر آقا در چنداول داشتند که در قالب جلسات دعا و مباحثه، در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی کشور نیز اظهار نظر می کردند. انجمن شعاع میوند بعد از زندانی شدن علامه بلخی، تحت رهبری آقای شعاع، به فعالیت خود ادامه می دهد. آن ها اغلب با علامه بلخی در زندان ارتباط داشته و پیام های مهم بین شان رد و بدل می شود تا این که در سال ۱۳۳۶ هـ. ش، میر علی اصغر شعاع نیز به زندان می افتد و در آن جا به شهادت می رسد.

بلخی در طول یک سال و نیم حضورش در کابل، علاوه بر فعالیت در حزب ارشاد و همکاری با انجمن شعاع میوند، با اقشار مختلف مردم از ادیان، مذاهب و اقوام مختلف ارتباط و همیاری داشته است. هدف او وحدت و همبستگی مردم افغانستان و اصلاح در احکام نظام شاهنشاهی افغانستان بوده است. او خواهان جمهوریت و تداخل مردم در سرنوشت شان است. اشعار و سخنان به جامانده از بلخی، همگی مؤید این نوشتار هستند. بلخی یک منبری ساده و یک اسلام گرای متعصب نبوده است؛ بلکه تمام سخنش بشریت بوده و اعتلای اخلاق و ایمان در بین مردم افغانستان در قالب وحدت و همبستگی آن ها، این، تفکری است که سال ها برای آن مبارزه کرد.

سخنان واقعی و جذاب بلخی و توجه او به اقوام مختلف، تعداد زیادی از مردم را در کنار او جمع کرده بود؛ بزرگانی از اقوام افغانستان، نظامیان و افراد دولتی، همه و همه در کنار بلخی جمع شده بودند. حال وقت آن رسیده بود که مردم در کنار هم به خواسته های خود برسند و زمینه انقلاب مردمی در اوایل سال ۱۳۲۹ هـ. ش فراهم شده بود که با خیانت گل جان خان وردکی، قیام به شکست انجامید و بزرگان این نهضت به زندان فرستاده شدند. آخرین نفر علامه بلخی بود. او را چند روزی سخت تحت مراقبت داشتند تا فرار نکند و پنهان نشود؛ غافل از آن که بلخی با سخنان پرشور در آن روزها، عده ای دیگر را نیز با نظریات خود همراه ساخته بود. بالاخره در هفتم ماه حمل ۱۳۲۹ هـ. ش، والی و قوماندان امنیه کابل نزد علامه بلخی رفته و به او اطلاع می دهند که موظف به دستگیری علامه هستند؛ اما اگر علامه بلخی می خواهد فرار کند، به صدارت رفته می گویند ایشان را پیدا

و آزادی خواهی، سخنرانی های متعدد در تکایا، مساجد و محیط های عمومی، نه تنها مردم مزارشریف و شمال افغانستان را به تکاپو و جنب و جوش وامی دارد؛ بلکه بزرگانی چون خواجه محمدنعیم، قوماندان امنیه مزارشریف، و عبدالله ملک یار، والی مزار، را به سوی بلخی جذب می کند. این بار حکومت ضمن سرزنش والی، خواستار سخت گیری بیش تر در قبال بلخی و یا فرستادن او به کابل می شود. تهدیدهای پی در پی حکومت و در تنگنا قرارگرفتن والی مزار، او را مجبور می کند که موضوع را با بلخی مطرح کند. بلخی که هدفش اصلاح حکومت و آگاه ساختن مردم از حقوق شان است، رفتن به کابل را می پذیرد. در این هنگام، فرزند سوم بلخی یعنی صدیقه در سال ۱۳۲۸ هـ. ش، در شهر مزارشریف به دنیا آمده است.

در اواسط سال ۱۳۲۸ هـ. ش، بلخی همراه با خانواده کوچک خود تحت مراقبت های شدید حکومت وارد کابل می شود. با ورود به کابل، سریعاً دستگیر و سه شب در صدارت زندانی می گردد تا آن که با دخالت بزرگانی چون میر علی اصغر شعاع، آزاد می شود؛ اما به این شرط که دیگر در مسائل سیاسی کشور دخالت نکند؛ اما بلخی در جواب می گوید: «سیاست روح من است و بدون دخالت در مسائل کشورم نمی توانم زندگی کنم.» (نقل از صدیقه بلخی).

سکناگزیدن بلخی در کابل، بیش از پیش برای حکومت مشکلاتی را ایجاد می کند. آن ها به تصور این که بلخی در پایتخت کنترل می شود، او را به کابل آورده اند؛ در حالی که کابل به عنوان مرکز کشور، مرکزیت قیام عدالت خواهانه بلخی را عهده دار شده است. نشست های بلخی با جوانان و افراد تحصیل کرده، سخنرانی های



نکرده‌اند. علامه بلخی با این پیشنهاد موافقت نمی‌کند و می‌گوید: «من مرد ترس نیستم با شما می‌روم.» (اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۱۷).

بدین ترتیب، سید اسماعیل بلخی و یازده نفر از یاران باوفایش به زندانی فرستاده می‌شوند که حدود پانزده سال بدون اثبات جرم به طول کشیده می‌شود. در شب اول دستگیری بلخی، جمعیت کثیری روبه‌روی ولایت کابل جمع شده تحصن می‌کنند و خواهان آزادی بلخی و یارانش می‌شوند. بعد از مدتی، دو نماینده از سوی مردم به ولایت فراخوانده شده به نمایندگان گفته می‌شود: «ما چند سؤال از آقای بلخی داریم و تا صبح آزاد خواهند شد؛ از مردم بخواهید به منازلشان برگردند وگرنه به آن‌ها تیراندازی خواهد شد.» به این ترتیب، مردم اغفال و پراکنده می‌شوند؛ اما بلخی و یارانش به مدت چهل شبانه‌روز تحت بدترین شکنجه مورد استنطاق و بازجویی قرار می‌گیرند. آن‌ها برای دو سال در محبس ولایت کابل در اتاق‌های یک و نیم در دو متر همراه با زنجیر و زولانه بر دست و پای‌شان زندانی می‌شوند و حق ملاقات در این دو سال ندارند.

هیأت مستنطقین بلخی در محبس عبارت بودند از: محمدعارف خان وزیر دفاع، وزیر داخله، وزیر عدلیه، والی کابل، قوماندان عمومی، یک نفر از وکلای شورا و ده نفر دیگر از افراد رتبه‌بالای دولتی که غلام‌مجتبی خان معین، به حیث منشی مستنطقین حضور داشته است (اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۱۸).

تحقیقات از بلخی چهل شبانه‌روز ادامه دارد. در این مدت، هفتاد ورق از سخنان او نوشته می‌شود؛ سخنانی که همگی بیان درد مردم و مشکلات موجود در کشور است. بلخی از تبعیض می‌گوید، از نابودی سرمایه‌های مملکت، از اختلافات طبقاتی و نژادی و هر آنچه از مشکل مردم که او در سخنرانی‌هایش با آن‌ها حرف زده است. او در ابتدای استنطاق ابراز می‌دارد که «این بازجویی به نفع شما نیست.» (اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۱۸). سخنان بلخی به حدی حقیقی و دردآور است که اشک از چشمان مستنطقین جاری می‌شود.

در پایان بازجویی، بلخی از آن‌ها می‌خواهد نسخه‌ای از این اظهارات به ظاهرشاه، نسخه‌ای به سازمان ملل، نسخه‌ای به شورای ملی و نسخه‌ای در اختیار مردم قرار گیرد؛ اگر آن‌ها مرا محکوم کردند، من هم قبول می‌کنم. مستنطقین اوراق را نزد ظاهرشاه می‌برند. شاه سخن بلخی را تأیید می‌کند و می‌گوید: «هرچه او گفته است، درست است؛ ما هیچ دلیلی نداریم تا به مردم بیان کنیم که بلخی محکوم است؛ ولی با این حال نمی‌شود او را رها گذاشت؛ پس فعلاً زندانی باشد.» (اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۱۹).

دو سال بلخی و یارانش در ولایت کابل به بدترین حالت محبوس می‌شوند. آن‌ها حتی حق ملاقات با خانواده خود را ندارند. بعد از دو سال، زنجیر و زولانه از دست و پای آن‌ها باز و اجازه ملاقات با

فرزندان به آن‌ها داده می‌شود. اولین ملاقات برای فرزندان بسیار سخت است. بعد از دو سال ملاقات پدری که هیچ اطلاع از او نداشته‌اند، فقط با اشک و گریه سپری می‌شود. دل‌هایی که آرام نمی‌گیرد و حتی شوخی‌های علامه با فرزندان آن‌ها را تسلی نمی‌دهد. هرچند فرزندان علامه بلخی مانند پدر صبورشان، از آن دوران سخت کم‌تر سخن گفته‌اند و می‌گویند؛ اما اندک سخنان آن‌ها گواه شکنجه‌هایی است که برای ملاقات پدر داشته‌اند. آن‌ها آخرین افرادی بودند که اجازه ملاقات می‌یافتند؛ سیلی‌هایی که برای دیدن پدر تحمل می‌کردند و انگشتانی که از شدت رنج و عذاب در روزهای ملاقات می‌جوییدند و ده‌ها اتفاق دیگر که بلخی و فرزندانش سال‌های سال تحمل کردند. در سال سوم حبس، بلخی و یارانش به زندان مخصوص دهمزنگ منتقل می‌شوند. این زندان حیاط کوچکی دارد که به یک دهلیز طولانی با دوازده اتاق دو در دو متر منتهی می‌شود. از ابتدای دهلیز تا سلول زندانیان شش درب ورودی با قفل‌های بزرگ قرار دارد و در نزدیکی درب ششم، محل اسکان حدود شش هفت عسکر محافظ است؛ جدای از آن‌که عده‌ای نیز در محوطه، اطراف و پشت بام زندان مصروف نگهبانی هستند.

محبس خریداری می‌کند.

لویه جرگه ادامه می‌یابد و در هشتم میزان ۱۳۴۳ هـ. ش، قانون اساسی تغییر می‌کند و نمایندگان در کنار قانون جدید، اسامی بلخی و یارانش را برای شاه می‌نویسند و آزادی آن‌ها را درخواست می‌کنند. در شب نهم میزان، اخبار ساعت هشت رادیو کابل ضمن اعلان تأیید قانون اساسی توسط شاه، عفو و بخشش دوازده زندانی را که به مدت چهارده سال و هفت ماه و یازده روز بی‌سرنوشت در زندان به سر می‌بردند، اعلام می‌کند. با شنیدن این خبر، غلغله‌ای عجیب در بین مردم اوج می‌گیرد و مردم به منزل بلخی سرازیر می‌شوند. همه می‌دانند این دوازده نفر جز بلخی و یارانش کسی دیگر نیستند؛ اما خانواده که شاهد شکنجه‌های مختلف بوده‌اند، این خبر را به‌طور کامل باور نمی‌کنند.

یک‌شنبه، یازده میزان ۱۳۴۳ هـ. ش، در حالی که جمعیت عظیمی اطراف محبس جمع شده‌اند و خبرنگاران و عکاسان آماده ثبت این رویداد بزرگ هستند، ساعت چهار بعد از ظهر، بلخی و یارانش از زندان رها می‌شوند و با شور و شغف مردم و نثار گل توسط آن‌ها به سمت منازلشان حرکت می‌کنند.

از همان لحظات اول آزادی، ملاقات‌های شخصی و دولتی آغاز می‌شود. هیأت کابینه، نمایندگان مجلس سنا و شورای ملی، دانشگاهیان، کسبه، روحانیون و طبقات مختلف مردم از هر دین و مذهب و قوم به دیدار بلخی می‌شتابند. روز سوم، ظاهرشاه وزیر دربار را به منزل علامه بلخی می‌فرستد و ضمن ابراز تأسف از زندانی کردن او و دوستانش، خواهان ملاقات می‌شود. به‌خاطر ازدحام جمعیت در منزل علامه، ایشان به همراه تعدادی از دوستان به دیدار شاه می‌روند تا از نزدیک در مورد مسائل مختلف گفت‌وگو کنند. شاه ضمن عذرخواهی از بلخی، خواهان همکاری او در زمینه حل اختلافات مذهبی در پاره‌ای از مناطق حساس کشور می‌شود.

علامه بلخی بعد از یک ماه دید و بازدید مردم، دوباره فعالیت‌های خود را آغاز می‌کند. اولین منبر سیاسی- اجتماعی ایشان، بعد از رهایی از زندان، در تکیه مرحوم میراکبر آقای تکیه‌دار در چنداول بوده است. قابل ذکر است در سخنرانی‌های بعد از زندان علامه بلخی، اغلب صدراعظم، اعضای کابینه، نمایندگان مجلس و خانواده سلطنتی شرکت می‌کردند؛ چنان‌که شاه به علامه می‌گوید: «فرزندم هر روز با من مجادله می‌کنند که با زندانی کردن آقای بلخی، سال‌ها افغانستان را به عقب برگردانده‌ای.»

چند ماه بعد، علامه بلخی به دعوت ژنرال سید احمدخان گردیزی و درخواست دولت، با حضور در جمع مردم گردیز، به اختلافات شیعه و سنی آن منطقه پایان می‌دهد. سپس به درخواست مردم شهرهای دیگر، عازم مزارشریف، سرپل و هرات می‌شود. علامه

در اوایل سال ۱۳۳۸ هـ. ش، گروهی از اصلاح‌طلبان مخالف حکومت، از جمله سرور جویا، داکتر محمودی، ملک‌خان وزیر مالیه وقت، صدیق خان مومند و برادرانش، علی اصغر شعاع و عده‌ای دیگر دستگیر و راهی زندان ولایت کابل می‌شوند. در زمان بازجویی، مستطقیین به دنبال راهی هستند تا رابطه این افراد را با بلخی پیدا کنند. در حالی که نه سال از زندانی‌شدن بلخی می‌گذرد؛ اما واهمه و ترس از او همچنان بر حکومت مستولی است. آن‌ها شبانه بلخی را به ولایت کابل می‌آورند و شکنجه و بازجویی مجدد از بلخی شروع می‌شود. او هم‌زمان با سایر دستگیرشدگان، به‌شدت شکنجه می‌شود؛ اما حاصلی نصیب مستطقیین نمی‌شود؛ بنابراین، بلخی را دوباره به زندان دهمزنگ باز می‌گردانند؛ اما این بار دور از دوستانش در تک‌سلولی نمناک به‌صورت کوتاه‌قفل در حالی که حق ملاقات ندارد، محبوس می‌شود. چهار سال این وضعیت ادامه دارد. دوستان و خانواده از مرگ و زندگی بلخی بی‌خبر هستند. در این چهار سال فقط زغال یار بلخی است. او با زغال بر در و دیوار سلول، شعرهای خود را یادداشت می‌کند. در این مدت بلخی حتی اجازه و امکان اصلاح سر و ریش و گرفتن ناخن را ندارد.

چهار سال بی‌خبری مردم از اوضاع بلخی، آن‌ها را بی‌تاب کرده است. کم‌کم زمزمه‌های اعتراضات بلند می‌شود و حکومت در صدد راه چاره‌ای دیگر برمی‌آید تا این‌که داود خان از صدارت اعظمی کنار می‌رود و داکتر یوسف، وزیر صنایع و معادن وقت، به‌عنوان صدراعظم معرفی می‌شود. بلافاصله لویه‌جرگه تشکیل می‌شود و نمایندگان خواهان آزادی بلخی و یارانش و تغییر اساسی در قانون می‌گردند.

بدین ترتیب، به خانواده بلخی اجازه ملاقات داده می‌شود. در اولین فرصت وزیر داخله، قوماندان امنیه و والی کابل همراه با مدیر محبس دهمزنگ وارد تک‌سلول بلخی می‌شوند. بلخی را در وضعی می‌بینند که موی سر و ریشش تا زانو رسیده و ناخن‌هایش به وضع عجیبی بلند شده است. وزیر داخله می‌پرسد: «آقا این چه حالی است؟» و بلخی با تبسم، زیرکانه می‌گوید: «گویا اصلاح سر و ریش من به شخص اول مملکت تعلق دارد و ایشان به دلیل مشغله زیاد فرصت این کار را پیدا نکرده‌اند.» (اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۲۴). ملاقات‌کنندگان بلخی را در جریان اتفاقات نو قرار می‌دهند و از او می‌خواهند برای اصلاح قانون، نظرات خود را ابراز کند. بلخی از آن‌ها قلم و کاغذ می‌خواهد و یازده ورق در ارتباط با اصلاح قانون و توجه به وضع عامه مردم، علاوه بر هفتاد ورقی که در ابتدای زندانی‌شدنش نوشته است، به آن‌ها تحویل می‌دهد. بعد از رفتن ملاقات‌کنندگان، مدیر محبس با فردی برای اصلاح سر و ریش بلخی وارد سلول می‌شود. بلندی موی علامه به حدی است که از آن چولی می‌بافند. بعدها مرحوم عبدالهادی توخی قندهاری با اصرار فراوان آن را ده‌هزار افغانی از مدیر

می ماند و می گوید: «من خواستم علامه بلخی را قبل از سخنرانی اش معرفی کنم؛ اما با این سخنان شیوا ایشان معرف خود شدند.» و آنگاه به توصیف علامه بلخی می پردازد.

علامه بلخی بعد از قم به مشهد آمده، چند روزی در مشهد به ایراد سخن می پردازد و از موزه آستان قدس دیدن می کند و از تولیت آستان قدس هدیه ای ارزشمند - نمونه ای از اوراق قرآن خطی به خط کوفی از امام حسن مجتبی (ع) - دریافت می کند.

بلخی مشهد و ایران را به قصد کشورش ترک و به سوی هرات حرکت می کند و ساعت ده صبح به اسلام قلعہ می رسد. از مرز اسلام قلعہ تا شهر هرات مردم در فواصل مختلف پذیرای حضورش هستند. عده زیادی تا سر مرز به استقبالش آمده اند. بلخی با همه مصافحه می کند و به محبت های دوستان خود پاسخ می دهد. مسیر کوتاه مرز تا هرات به علت حضور مردم و پذیرایی آنان چنان طولانی می شود که بلخی ساعت دو بامداد به هرات می رسد.

ده روز در هرات اقامت می کند و در نکایای میرزاخان، مسگرها، تکیه حاج سید تقی شاه و تکیه غلبه زرگرا سخنرانی می کند. در تمام این مدت مردم را به سلوک اخلاقی فرامی خواند و آن ها را از تعصب و تفرقه بازمی دارد. از جوانان می خواهد تا به مسائل سیاسی و اجتماعی کشور حساس باشند و به تحصیل علم بیش از هر چیز دیگر بها دهند. زنان را به تحصیل و فعالیت اجتماعی فرامی خواند و از زنان ادیب و صاحب نامی چون مستوره هروی و محجوبه بادغیسی، به نیکی یاد می کند. مردم را به وحدت و همبستگی فرامی خواند و از نزاع و جنگ مذهبی بازمی دارد.

علامه بلخی بعد از ده روز به سوی کابل حرکت می کند. کیلومترها قبل از کابل، مردم به انتظارش آمده اند و به خوبی استقبال و وارد کابل می شود. در تمام مسیر، جاسوسان نظاره گر توجه مردم به علامه بلخی هستند و گزارش های آن ها وحشت و هراس حکومت را زیاد و زیاده تر می کند.

در بازگشت به کابل، به دعوت افراد خیر و بانی، چند مدرسه علمیه و حسینیه را افتتاح می کند؛ از جمله محمدیه قلعہ فتح الله، محمدیه شیخ محمدعلی افشار و مکتب جمال مینه توسط علامه بلخی افتتاح می شوند.

اوایل تابستان ۱۳۴۷ هـ.ش، به دعوت دوستان بهسودی به هزاره جات دعوت می شود تا حسینیه بهسود را افتتاح کند. در آن جا نیز به گرمی استقبال می شود و مردم از بخش های مختلف هزاره جات به دیدارش می شتابند؛ اما سفر یک هفته ای علامه بلخی به علت مریضی ایشان به دو روز تقلیل می یابد و مجبور به بازگشت به کابل می شود.

علامه بلخی چهارشنبه به کابل برمی گردد. با وجود کسالت، ضمن

ابتدا به مزار شریف می رود و در نوروز ۱۳۴۴ هـ.ش، هنگام برافراشتن توغ زیارت سخی، به دعوت والی، در مکان روضه مبارکه سخنرانی می کند.

بعد از یک ماه راهی شهر هرات می شود و به شدت مورد تفقد مردم قرار می گیرد. در هرات روز جمعه در مسجد جامع سخنرانی می کند. در این روز، مردم شیعه و سنی هرات در کنار هم نماز جمعه می خوانند و علامه بلخی، علی رغم خواهش خطیب مسجد جامع هرات، امامت نماز را قبول نمی کند و به امامت خطیب مسجد جامع نماز را ادا می کند.

سال ۱۳۴۵ هـ.ش، برای رفع اختلاف اهل تشیع و اهل تسنن قندهار به این شهر می رود و آن ها را باهم آشتی می دهد.

اواخر سال ۱۳۴۶ هـ.ش، از مسیر هرات و ایران، به عراق برای سفر زیارتی عتبات عالیات می رود. در هرات، تایباد، تربت جام و فریمان به گرمی استقبال می شود. با وجود آن که تحت کنترل ساواک است، سه روز در مشهد می ماند و با والی خراسان و تولیت آستان قدس رضوی و طلاب حوزات علمیه مشهد و مدرسه عباس قلی خان دیدار می کند؛ سپس به تهران رفته و از آن جا به سوی عراق حرکت می کند.

در عراق یک روز در نجف، یک هفته در کاظمین و یک روز در کربلا می ماند و با وجود استقبال طلاب و دوستانش، آن ها را موقتاً ترک و به سفر سوریه می رود. ده روز در سوریه اقامت دارد و در آن جا نیز مورد تفقد دوستان قرار می گیرد و با بزرگان سوریه ملاقات می کند. صبح ها در خرابه شام و بعد از ظهرها در حرم حضرت زینب (س)، سخنرانی می کند و بعد از ده روز به عراق برمی گردد.

در نجف اشرف با اکثر مجتهدین دیدار می کند. سعایت و مذمت عده ای از بخیلان باعث شده تا تعدادی از مجتهدین در ابتدا با او رفتار گرم نداشته باشند؛ اما صحبت های شیرین بلخی چنان آنان را جذب می کند که ملاقات شان ساعت ها دوام می کند و همگی بر اقتدار فکر، اندیشه و نبوغ او اعتراف می کنند و او را علامه می خوانند. علامه بلخی با مجتهدین درباره اوضاع کشورهای اسلامی و بیان مشکلات و مسائل جاری سیاسی در این ممالک به تبادل نظر می پردازد.

در نجف اشرف، حسینیه و مدرسه علمیه حضرت سجاد را تأسیس می کند و با سخنان و کلام رسای خود در بین اساتید و طلاب حوزات علمیه نجف باعث حیرت همگان می شود.

عراق را ترک گفته به سوی شهر قم حرکت می کند. در شهر قم نیز به خوبی استقبال می شود. آیت الله مکارم شیرازی، در مراسمی، قصد دارد قبل از علامه بلخی به معرفی او بپردازد که بلخی وارد مجلس می شود و به خاطر کمبود وقت سریع بر منبر می رود. این سخنرانی چنان باعث جذب همه می شود که آیت الله مکارم شیرازی مبهوت

به امامت عالم روحانی شیخ محمدامین افشار ادا می‌شود. «گریه مردم بعد از نماز پیش‌تر شد. وقتی که جسد نابغه شرق را در آرام‌گاه ابدی و در خاک تیره گذاشتند، صدای ناله و گریه از تمام محوطه برخاست... آن‌جا شیعه و سنی، پشتون و هزاره، تاجیک و ترکمن و سید و عامی، وزرا و وکلا، سناتورها، افسران، وزیران، جوانان معارف، علما و فضلا و تمام گروه‌های مختلف به یاد علامه بلخی اشک می‌ریختند و یک صحنه وحدت و محبت و یک اجتماع برادری و یگانگی احساس و ادراک می‌شد.» (ترکمنی، ۱۳۴۷: ۱).

از سخنرانان روز دفن علامه بلخی، آقایان یونس وکیل، سید عبدالحمید ناصر، محمدابراهیم مجددی، برادر بزرگ حضرت صبغت‌الله مجددی، خان عبدالغفارخان، زعیم پشتونستان، استاد سید علی آقا فرزند علامه بلخی و داکتر انس وزیر فرهنگ را می‌توان نام برد.

تشییع جنازه بلخی طبق مرام او، جلوه اتحاد و همبستگی مردمی است؛ مردمی که از هر دین و مذهب و قوم و زبان در کنار هم برای او اشک می‌ریزند و در کنار هم اتحاد و یگانگی مردم افغانستان را نشان می‌دهند؛ همبستگی و اتحادی که متأسفانه با بلخی دفن می‌شود؛ اما ندای بلخی از نیم قرن قبل تا کنون، نوای وحدت و یکپارچگی مردم افغانستان است که امیدواریم بر گوش مردم ما طنین‌انداز شود و دست وحدت و همبستگی، زنجیر تفرقه و جدایی را از هم بدرد. آثار شهید بلخی همگی درس اخلاق، وحدت و توجه به امور کشور است. اشعار بلخی درس اتحاد و باهم‌بودن است و سخنان به‌جامانده از او درس بصیرت، تکامل، ترقی و پیشرفت در سایه یکی‌بودن و همدیگر‌پذیری مردم کشورش است.

روحش شاد و یادش گرامی باد!

کتابنامه

۱. اکبرزاده بلخی، سیده افسانه (۱۳۷۹)، زین صبح سوگوار، اهدایی مرکز فعالیت‌های سیاسی- فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، مشهد.
۲. بلخی، سید اسماعیل (۱۳۸۱)، دیوان علامه شهید سید اسماعیل بلخی، تصحیح سید ابوطالب مظفری، شرح و مقدمه از سید حیدر علوی‌نژاد و سید محمود هاشمی، به اهتمام مرکز تحقیقات و مطالعات علامه شهید بلخی، مشهد: نشر سنبله.
۳. ترکمنی، عبدالرؤف (۱۳۴۷)، «در عزای علامه عصر سید اسماعیل بلخی و شگفتی‌ها در تشییع و تدفین بدن پاکش»، جریده پیام وجدان، سال سوم، شماره ۲۴، نمبر مسلسل ۱۳۹.
۴. شجاعی، سید اسحاق (۱۳۸۳)، ستاره شب دیجور، یادمان علامه شهید سید اسماعیل بلخی، تهران، نشر سوره مهر.

حضور در جلسات خصوصی با جوانان دانشگاهی و شخصیت‌های علمی و سیاسی، در چند تکیه و حسینیه به ایراد سخن می‌پردازد و مشتاقان خود را محروم نمی‌سازد. از سحرگاه جمعه تا ساعت دوازده حال علامه بلخی به وخامت می‌گراید. تیمی از داکتران زبده کابل بر بالای سرش جمع می‌شوند؛ اما تلاش آن‌ها ثمر نمی‌دهد؛ بنابراین، تصمیم می‌گیرند علامه بلخی به شفاخانه علی‌آباد انتقال یابد.

دو روز علامه بلخی در شفاخانه بستری می‌شود. در این مدت، مردم مشتاق، دوست‌داران علامه بلخی، دانشگاهیان، کسبه و دولت‌مردان همگی دسته‌دسته به ملاقاتش می‌آیند؛ به‌گونه‌ای که اطراف شفاخانه مملو از دوست‌داران بلخی است. صدای مهیب انفجار از شفاخانه مردم را هراسان می‌کند؛ همگی به سوی اتاق بلخی می‌دوند و می‌گویند آقای بلخی را کشتند؛ اما در واقع، کپسول اکسیژن در اتاق بلخی بستری می‌کند و او هنوز نفس می‌کشد. مورد دیگری نیز در لحظه‌های آخرین حیات بلخی نگرانی داکتران آشنا و خانواده علامه را تشدید می‌کند و آن نشان پیچکاری در گرده علامه بلخی است که کبودی آن حدود قابل مشاهده است. اوضاع علامه بلخی به وخامت می‌گراید. زمزمه مسمومیت او بین داکتران بالا می‌گیرد. سم در وجودش رخنه کرده و کاری از داکتران برنمی‌آید. تکه‌های جگرش بر ظرف‌های شفاخانه می‌افتد و حالش لحظه‌به‌لحظه بدتر می‌شود. داکتران از مردم می‌خواهند فقط دعا کنند تا این‌که ساعت چهار یک‌شنبه، ۲۳ سرطان ۱۳۴۷، بلخی ۴۸ ساله، بعد از سال‌ها رنج و مرارت، چشم از جهان می‌بندد و راهی دیار حق می‌شود.

صدای غوغا و فغان از شفاخانه و اطراف آن بلند می‌شود. مردم سراسیمه به شفاخانه سرازیر می‌شوند و بلخی بی‌جان را تا منزل مشایعت می‌کنند. صدای گریه و ناله مردم لحظه‌ای قطع نمی‌شود. سیل اشک هوادارانش از مردم مختلف شیعه و سنی، تاجیک، پشتون، هزاره، سید، ازبک، هندو و تمام اقوام جاری است. از طریق رادیو و خبرگزاری‌های کشورهای هم‌جوار خبر مرگ مرموز بلخی به گوش همگان می‌رسد. مردم دسته‌دسته از شهرهای مختلف وارد کابل می‌شوند تا در مراسم تشییع جنازه علامه حضور داشته باشند و در لحظات آخر با او وداع کنند. وقتی مسئله شهادت علامه مطرح می‌شود، سید علی‌آقای بلخی تهدید می‌شود که این کلمه از بین خانواده و دوستان برداشته شود و خانواده علامه بلخی بار دیگر مجبور به سکوت می‌شوند.

روز دوشنبه، بیست و چهارم سرطان ۱۳۴۷ ه.ش، کوچه‌های افشار و چمن‌زار روبه‌روی منزل علامه بلخی، مملو از مردم غمگین است. مردم بر سر بام‌ها و دیوارها منتظر عبور جنازه آقا هستند. عده‌ای نیز از ساعت‌ها قبل در دامنه کوه افشار منتظر رسیدن جنازه نشسته‌اند. نماز جنازه با حضور هزاران نفر از اهل تشیع و اهل تسنن در کنار هم

سخنرانی‌ها

بیانیهٔ استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور،
 در سمینار پنجاهمین سالگرد علامه شهید سید اسماعیل بلخی
 سخنرانی دکتر محمد امین احمدی، رئیس دانشگاه ابن سینا، در سمینار علامه بلخی
 «بلخی، زندگی و اندیشه اش» متن سخنرانی خانم سناتور صدیقه بلخی فرزند علامه شهید بلخی
 متن سخنرانی استاد حاجی محمد محقق در سمینار فرهنگی - سیاسی پنجاهمین سالگرد شهادت
 علامه سید اسمعیل بلخی^(۱)
 شهید سید اسماعیل بلخی^(۲) آن گونه که من شناختم
 متن سخنرانی عزیز رویش در سمینار علامه بلخی
 متن سخنرانی عبدالخبیر امیری کوهستانی نواسهٔ عبدالغیاث خان کوهستانی

بیانیه استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، در سمینار پنجاهمین سالگرد علامه شهید سید اسماعیل بلخی



(بسم الله الرحمن الرحيم)

اعضای محترم کابینه، اعضای محترم ولسی جرگه و مشرانو جرگه، معینان، رؤسا و نمایندگان ادارات مختلف دولتی و غیر دولتی، اندیشمندان، استادان، علما، فرهنگیان، شاعران، هنرمندان، مهمانان عالیقدر، حضار گرامی، خانم‌ها و آقایان! السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

در ابتدا پنجاهمین سالگرد شهادت یکی از پیشکسوتان و بنیان‌گذاران نهضت آزادی خواهی و یکی از نخبگان جنبش روشنگری دینی و ادبیات انقلابی در افغانستان، علامه شهید سید اسماعیل بلخی، را گرامی می‌داریم. بر همه ما فرض بود که در پنجاهمین سالگرد شهادت علامه بلخی در برابر این شخصیت نامدار و مبارز که حق بزرگی بر همه ما دارد، ادای احترام کنیم و خاطره جاویدانه ایشان را گرامی بداریم. امروز خوشحالیم که این فرصت فراهم شد تا بتوانیم

یکبار دیگر با بازخوانی اندیشه‌های شهید بلخی، هم یاد او را گرامی بداریم و هم از پیام‌های ۵۰ سال پیش آن بزرگ‌مرد، برای امروز خود بیاموزیم و افکار او را برای نسل امروز معرفی کنیم؛ نسلی که باید با مبارزات و فداکاری‌های پیشینیان خود آشنا شود و نباید افتخارات تاریخی خود را به فراموشی بسپارد.

من صمیمانه تشکر می‌کنم از حضور گرم شما مهمانان عالیقدر که دعوت ما را پذیرفتید و در این محفل با شکوه اشتراک نمودید و هم‌چنین سپاسگزاری می‌کنم از خانم سناتور، بانو صدیقه بلخی، یادگار ارجمند علامه شادروان بلخی، که در برگزاری این سمینار با ما همکاری کردند و از خواهر دانشمند ما، خانم دکتر سیده شکوفه اکبرزاده، که در تنظیم مجدد دیوان شهید بلخی، فعالانه سهم گرفتند و از برادر عزیز ما، آقای سید محمد حسینی بلخابی، که در گردآوری



آنچه امروز دربارهٔ بلخی می‌گوییم، قضاوت و برداشت شخصی است از آثار و افکار شهید بلخی. این جانب شخصاً از روزهای نخست نوجوانی و قبل از تشکیل احزاب دورهٔ جهاد و حتی قبل از این که اثری از شهید بلخی به چاپ رسیده باشد، از قطعه‌شعرهایی الهام گرفته‌ام که به صورت دست خط، بین ما دست به دست می‌شد.

محور اول: خطوط اساسی چهرهٔ سیاسی و فکری شهید بلخی پیشاپیش باید یادآوری کنم که قضاوت دربارهٔ شخصیت‌ها و معرفی کامل همهٔ زوایا و ابعاد شخصیتی آنان، کار آسانی نیست و هیچ‌گاه یک توافق نظر عمومی هم در چنین مواردی وجود ندارد و نباید هم وجود داشته باشد؛ زیرا جامعهٔ انسانی از نگاه فکری و سیاسی نباید تک‌صدایی باشد و نباید همگی در یک قالب معین و با متد فکری واحد بیندیشند. بر این مبنا، آنچه امروز دربارهٔ بلخی می‌گوییم، قضاوت و برداشت شخصی است از آثار و افکار شهید بلخی. این جانب شخصاً از روزهای نخست نوجوانی و قبل از تشکیل احزاب دورهٔ جهاد و حتی قبل از این که اثری از شهید بلخی به چاپ رسیده باشد، از قطعه‌شعرهایی الهام گرفته‌ام که به صورت دست خط، بین ما دست به دست می‌شد و گاهی آن‌ها را کاپی گرفته و برای دیگران تکثیر می‌کردیم و گفته می‌شد که این شعرها از کسی است که به جرم آزادی‌خواهی و مبارزه با رژیم شاهی، ۱۵ سال از عمرش را در زندان سپری کرده است؛ مخصوصاً این شعر که می‌گوید:

چه ابتلا است که در هر بلاد می‌نگرم
نزاع مذهب و جنگ نژاد می‌نگرم
بیا بیا همه اعضای یک بدن باشیم
امور جمله به وفق مراد می‌نگرم
به‌رغم شیخ اگر وحدتی پدید آریم
متاع شیعه و سنی کساد می‌نگرم
میان من و تو صد درد مشترک باقی است
ترا به خود ز چه بی‌اعتماد می‌نگرم
و یا این شعر:

مرا جام دل از این یاد خون است
عروس وصل را داماد خون است
جوانا در قلم رمز شفا نیست
دوای درد استبداد خون است
زخون بنویس بر دیوار ظالم
که آخر سیل این بنیاد خون است
و یا این شعر پر محتوا دربارهٔ اوضاع کشور:
حاجتی نیست به پرسش که چه نام است این جا
جهل را مسند و بر فقر مقام است این جا
علم و فضل و هنر و سعی و تفکر ممنوع
آنچه در شرع حلال است حرام است این جا
می آزادی و وحدت نرسد از چه به ما
مستبد شیخ صفت دشمن جام است این جا
ما به سر منزل مقصود چه‌سان راه بریم
راهزن رهبر و خس دزد امام است این جا

سخنرانی‌های شهید بلخی زحمات قابل قدری کشیده‌اند و امروز مجموعهٔ کامل‌تری نسبت به آنچه در گذشته‌ها نشر شده بود، به نام «منبر آزادی» مشتمل بر ۱۴ سخنرانی شهید بلخی در اختیار شما قرار گرفته است و هم‌چنین از یکایک همهٔ همکارانم در دفتر معاونت دوم ریاست جمهوری و «بنیاد اندیشه» که هم در چاپ آثار شهید بلخی و هم در تدوین و نشر ویژه‌نامهٔ «عدالت و امید» همت بلندی از خود نشان دادند و در برگزاری هرچه بهتر این سمینار در بخش‌های فرهنگی و اجرایی آن، با عشق و علاقه تلاش کردند و هم‌چنین تشکر ویژه دارم از جلالت‌مآب رئیس جمهور که پیام خاصی به این مناسبت صادر کردند و از همهٔ سروران معظمی که دعوت ما را برای سخنرانی در این سمینار پذیرفتند و امروز از بیانات عالمانهٔ ایشان در این محفل با شکوه همهٔ ما استفاده خواهیم کرد. مقدم همهٔ شما عزیزان را گرامی می‌دارم. هم‌چنین تشکر می‌کنم از همهٔ گروه‌های سیاسی و فرهنگی و کسانی که در طول پنجاه سال گذشته دربارهٔ شهید بلخی قلم زدند و یا آثار شهید بلخی را به نشر سپردند و یا هنرمندانی که طرح‌ها و پوسته‌های بسیار زیبا از شهید بلخی ترسیم کردند.

حضور گرامی!

با اغتنام از فرصت و با اجازهٔ شما حضار گرامی، به دور از مسائل سیاسی جاری کشور، امروز سخنانم را به شهید بلخی اختصاص می‌دهم و در سه محور مطالبی را با شما در میان می‌گذارم.

فکر مجموع در این قافله جز حیرت چیست

زان که اندر کف یک فرد زمام است این جا

واقعاً تحلیل هر بیتی از این غزل نیاز به یک مقاله تحلیلی دارد. در آن ایام، یعنی چهل سال پیش، در کنار مطالعه آثار سایر مبارزان و روشنفکران معروف جهان و منطقه، همین شعرهای شهید بلخی بود که ما را با وضعیت تأسف آور حاکم بر کشور آشنا ساخت و این که باید برای تغییر این وضعیت مبارزه کرد. چهره شهید بلخی را می توان در دو بخش به طور خلاصه چنین ترسیم کرد:

الف. از نگاه فکری: شخصیت شهید بلخی را در یک تقسیم بندی عمومی، می توان جزء شخصیت های مذهبی دسته بندی کرد؛ اما با دو خصوصیت ویژه: یکی به عنوان یک روشنفکر دینی و دوم به عنوان بنیان گذار یک ادبیات انقلابی. او از یک سو نهادهای سنتی مذهبی را سخت مورد انتقاد قرار می دهد و از سوی دیگر، به روشنگری می پردازد و یک چهره نو انقلابی از دین و مذهب ارائه می کند. الگوی دینی او دوره صدر اسلام است و نهضتی را که پیامبر اسلام بنیان گذاشت. او در این مسیر و در هر مناسبتی، بیش از هر رویداد دیگر، گریزی به کربلا و عاشورا می زند و از حسین و زینب و سایر شخصیت های حاضر در کربلا الگو می گیرد و آنان را نمونه واقعی اسلام انقلابی معرفی می کند و به همین جهت، در سراسر اشعار او می بینیم که بیش از هر مقوله و واژه دیگر، حسین و کربلا تکرار شده است. شهید بلخی در شعر خود کربلا را نه «ماتم سرا» که «دانش سرا و مکتب اولاد آدم» معرفی می کند و در یکی از سخنرانی های خود از عاشورا نه به عنوان مکتب گریه بلکه روز «جشن خون» یاد می کند. شهید بلخی در بن مایه فکری خود و در بیان افکار و نظریاتش، از مشرب فلسفی - عرفانی بیش تر کار گرفته و ابزار او هم خطابه و شعر است و در کنار آن به مطالعه قرآن و درک مفاهیم آن توجه اساسی داشته تا آن جا که در زندان ۱۷۰۰ بار قرآن را ختم کرده است (هر سه روز یکبار) و هم چنین در سخنرانی خود تحت عنوان «تکامل» که قبلاً در

«فریادهای جاویدان» چاپ شده است، ضمن خواندن شعری، می گوید که این از جمله ۷۵ هزار بیتی است که او سروده است. متأسفانه امروز هنوز همه این ۷۵ هزار بیت را در دسترس نداریم؛ ولی دیوان فعلی که اکنون به مناسبت پنجاهمین سالگرد شهادت شهید بلخی توسط بنیاد اندیشه به چاپ رسیده و در اختیار شما قرار دارد، کامل ترین دیوان شهید بلخی و در عین حال یک گنجینه

بزرگ فکری و ادبی کشور ما است.

ب. از نگاه سیاسی: در ابتدا باید گفت که دوره بلخی همزمان شده بود با شرایط خاص سیاسی و اجتماعی که در افغانستان و منطقه حاکم بود. بلخی در سال ۱۲۹۹ خورشیدی، یعنی دقیقاً یک سال بعد از استرداد استقلال کشور، متولد شد و از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۵، در حوزه علمیه مشهد مشغول تحصیل شد. این سال ها همزمان است با پایان جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب هایی مانند انقلاب سوسیالیستی در شوروی سابق و اوج افکار مشروطه خواهی در افغانستان و ایران و حاکمیت نظام اصلاح طلب و ترقی خواه امان الله خان در افغانستان و حرکت های اصلاح طلبانه دیگر در ایران و ترکیه و جهان عرب. بدون شک، این شرایط و ویژه فکری و سیاسی در افغانستان و منطقه در شکل گیری افکار سیاسی انقلابی یا اصلاح طلبانه شهید بلخی تأثیر شگرفی داشته است. شهید بلخی از سال ۱۳۱۵ برای مدت هشت سال در هرات اقامت می گزیند و به فعالیت های وسیع فکری و فرهنگی دست می زند و در سال ۱۳۲۲ حلقه سیاسی خود به نام «حزب ارشاد» را تأسیس می کند.

عناصر محوری در فکر سیاسی شهید بلخی سه اصل کلیدی است: اول، اصل «آزادی» است و مبارزه با استبداد که در حقیقت شاهیت اندیشه سیاسی شهید بلخی را تشکیل می دهد و در سراسر اشعار و سخنرانی های او سخن از آزادی موج می زند. او واقعاً فریادگر آزادی و صدای او صدای آزادی و آزادی خواهی است.

شهید بلخی بعد از رهایی از زندان در سخنرانی ای در مشهد، تحت عنوان «تکامل»، با تأکید بر مبارزه با بیدادگری و طرح یک نظام مبتنی بر قانون اساسی و انتخابات می گوید:

«من بشری هستم که فرق خود را با فولاد جنگ دادم. انسانی هستم که اصلاً نیروی ارتجاع... در وجود من نبوده. سال ها رنج کشیده با بیدادگری و بی قانونی مبارزه کرده ام...» بعد می گوید: «اگر هم کاری کردم اگر هم در کشور افغانستان کم ترین آواز عاجزانه من اثر کرد، اگر توانستیم در کشور عزیز خود ما قانون اساسی و قانون پارلمانی را به روی کار بیاوریم... امروز به شما مژده می دهم در کشور عزیز ما دین و مذهب آزاد است، مذهب جعفری پرچم خود را بلند کرده است... در همه جا آواز حسینی بلند است. این، در اثر یک کوشش و یک مجادله ای بود...»

اصل دوم، «عدالت اجتماعی» است و مبارزه با فقر و تبعیض و محرومیت که یک انگیزه یا هدف عمده





دیگر برای نهضت بلخی مطرح بوده است.

شهید بلخی در سخنرانی دیگر، تحت عنوان «وحدت و تعالی»، در نجف اشرف، ضمن رد نظام سرمایه‌داری و این‌که دین اسلام طرفدار سرمایه‌داری و فئودالی نیست و با تأکید بر تأمین عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و محرومیت می‌گوید:

«یکی از علت‌های نهضت من در افغانستان که پانزده سال را زندان رفتم، برای حقوق طبقه ضعیف مجادله کردم همین مسأله بود... یک روز در یکی از بس‌ها از داخل شهر کابل به حصه کارته چهار کابل می‌رفتم. زن‌ها جلو اتوبوس... و مردها عقب. دیدم از همین زن‌های... بهسود یا از هزاره‌جات که بیچاره از طبقه کارگر و زحمت‌کش و فقیر بودند، یک مختصرک چادر کرباس به سر خود داره اما رویش خوب پوشیده نیست، یک زن بسیار مفشن کابلی دیگر که از همان بقره پرچین که اسراف در آن شده و حجاب هم نیست، از آن نوع چادر به سر کرده و آمد و پهلوی همان زن فقیر نشست. این زن ثروتمند کابلی خود را تکان داد گفت: بخی گم شو! آبی، اوطرف بشی جای مره تنگ کدی! اول من خیال کردم که این زن خدمت‌کار او است، دیدم نه... بنازم کله غیرت و ایمان را. همین زن مثل پلنگ درنده از جای خود بلند شد و گفت: گم کو خود خوره! تو کی ای که مه نیم، یک قران تو ددی، یک قران مه ددم، پس کو روی خوره که تو خوبی یا مه، باد بخوره توره، تو د ای موتبر شدی که یک لاته د سر تویه، مو که لاته د سر مو نیه مو مرد ندره. خوب گوش بگیر! این حرف جگر بلخی ره شکاف کرد. گفت: مو که لاته نداری مرد نداری. آه! گفتم: حق گفتمی مادر! تعقیب کردم تا این زن از موتر پایین شد، پیچید به یک کوچه. اشکم ریخت! دویدم یک چند رویه در جیم بود گفتم همشیره! صبر کن همین را بگیر اگر من مرد بودم یا لاته از سر دیگران پس می‌کنم یا به سر تو هم لاته می‌کنم و اگر نبودم هیچ!»

اصل سوم، مسأله «وحدت ملی» و همبستگی بین همه اقوام کشور و تلاش برای تقریب مذاهب اسلامی است.

شهید بلخی باز هم در همان سخنرانی «وحدت و تعالی» درباره وحدت ملی در افغانستان و مبارزه با تعصب و تفرقه قومی و مذهبی می‌گوید:

«وحدت نظر و وحدت عمل باعث سعادت‌ها است... این دردهای اجتماعی خود را در افغانستان هم ذکر کردم. به این درد اجتماع گرفتارم. به درد اجتماع سوختم، جوانی من و جوانی رفقای من در زندان پیر شد برای درد جامعه. تمام درد ما روی وحدت ملی بود... آن‌هایی که داد از قومیت می‌زنند، بنیان‌کن ریشه اسلامند. آن‌هایی که درد فاشیسم دارند، همین مردم هستند که غوغای اوس و خزر را تازه می‌کنند.»

در قسمت دیگر می‌گوید: «در افغانستان امروز وحدت ملی

دارد پیش می‌رود. در افغانستان امروز جنگ شیعه و سنی دامش را کم‌کم برمی‌چیند... در اثر مجاهدت‌ها و کوشش‌ها و حسن تفاهم‌ها توانستیم بر غوغای شیعه و سنی فایق آییم... خطابه جذابی را که پارسال در قندهار برای اصلاح غوغای شیعه و سنی دادم، گفتم: برادران! اگر باران بارید، به زمین شیعه و سنی می‌بارد و اگر خشکسالی آمد، هردوی شما گرسنه می‌شوید. آمریکا دارد جنجال سیاه و سفید را حل می‌کند، ما این قدر ریزه شدیم؟ اول که جنگ شیعه و سنی و از آن هم که گذشت جنگ اسماعیلی و غیر اسماعیلی، شعبه‌های تصوف... این‌ها هر کدام پیرو یکدیگر را تکفیر می‌کنند. از این هم گذشت مسأله ملیت... حلقه به اندازه‌ای تنگ می‌شود که دو نفر نمی‌توانند با هم زندگی کنند. ممکن است دو نفر پیدا شوند که بگویند: تو از جاغوری هستی و من از دیزنگی، تو سید هستی و من هزاره... اگر این را شعار خود قرار دادیم، همیشه ناکام هستیم. کامیابی به شاخه وحدت بسته است.»

شهید بلخی در یک سخنرانی خود در ۷ محرم ۱۳۴۳ ش، در کابل می‌گوید:

«اگر می‌خواهی تفوق بر کسی داشته باشی، تکیه بر نژاد مکن، تکیه بر مذهب مکن که این اتکا جامعه را از هم جدا می‌کند... این مصیبت را دشمن ما بین ما انداخت که یکی خود را پشتون بگوئیم، یکی خود را تاجیک و یکی خود را هزاره... قزلباش... اوزبک و ترکمن



**«وحدت نظر و وحدت
عمل باعث سعادت‌ها
است... این دردهای
اجتماعی خود را در
افغانستان هم ذکر کردم. به
این درد اجتماع گرفتارم.
به درد اجتماع سوختم،
جوانی من و جوانی رفقای
من در زندان پیر شد برای
درد جامعه. تمام درد ما
روی وحدت ملی بود...
آن‌هایی که داد از قومیت
می‌زنند، بنیان‌کن ریشه
اسلامند. آن‌هایی که درد
فاشیسم دارند، همین
مردم هستند که غوغای
اوس و خزر ج را تازه
می‌کنند.»**

در یک زمین ریخت. امروز زندگی ما مشترک است. چرا یکدیگر
خود را نصیحت نکنیم؟ چرا با یکدیگر خود آمد و شد نکنیم؟ چرا
یکدیگر خود را حقیر بشماریم؟»

بدین ترتیب به‌طور خلاصه باید گفت که مؤلفه‌های اصلی فکر
سیاسی شهید بلخی متشکل از سه عنصر بنیادی است: آزادی،
عدالت و وحدت ملی.

اما سؤال اساسی این است که شهید بلخی برای تحقق این سه
عنصر بنیادی چه نوع نظام سیاسی را پیشنهاد می‌کرد؟ به عبارت
دیگر، از نظر شهید بلخی، چه نوع نظام دولتی ایجاد شود تا بتواند
آزادی، عدالت و وحدت ملی را تأمین کند؟ از شهید بلخی در این
مورد مباحث تئوریک تحلیلی در دسترس ما نیست؛ ولی در برخی
از سخنان بلخی به‌طور گذرا و خلاصه معیارهایی در این رابطه مطرح
شده است. شهید بلخی نه نظام خلافت را مطرح کرده است و نه
نظام امارت را و نه نظام سلطنت را. آنچه در این رابطه به صراحت
در سخنان و اشعار ایشان مطرح شده، «نظام جمهوریت» است.
جمهوریت نظامی است که مبتنی بر انتخابات و اراده مردم است و
نه اراده یک فرد. به همین جهت، شهید بلخی در کنار «جمهوریت»
داشتن «قانون اساسی» و «قانون پارلمانی» و «آزادی‌های مذهبی» را
نیز مطرح می‌کند و از سوی دیگر نظام شاهی را به‌صورت بسیار تند و
بی‌پرده و جسورانه مورد انتقاد قرار می‌دهد.

نور جمهوریت ای مقصود شرق

ای یگانه طالع مسعود شرق

ظلمت مغرب ز نورت منجلی است

بین به این تاریکی موجود شرق

داروی هر درد بی‌درمان تویی

مرهمی بر جسم خون‌آلود شرق

رفت در آتش خلیل زندگی

کن رها از پنجه نمرود شرق

جور جالوت است بر بیچارگان

خیز جمهوریت ای داود شرق

سؤال اساسی دیگر هم این است که کار شیوه بلخی چه بود؟ یعنی
شهید بلخی برای مبارزات سیاسی و رسیدن به اهداف خود از چه
شیوه‌ای و چه ابزار و وسیله‌ای کار می‌گرفت و یا چه شیوه‌ای را مناسب
می‌دانست؟ در این رابطه به اختصار باید گفت: بلخی در دوره پیش از
زندان و دوره زندان، از یک شیوه تند انقلابی کار گرفت؛ اما در دوره
بعد از رهایی از زندان، اندکی با نرمش و انعطاف و شیوه اصلاحی
برخورد کرده است و این به دلیل تغییر شرایط بود. از حق و انصاف
نگذریم، دهه اخیر سلطنت ظاهر شاه، یعنی دهه قانون اساسی از
۴۳ تا ۵۲، یکی از مقاطع کم‌ظنیر در تاریخ افغانستان است و حتی

بگوئیم.» بعد شهید بلخی داستانی را از ۲۷ سال پیش بیان می‌کند که
در جریان یک سفر در کشتی در بحر هند مسافری پشتون و هزاره و
ایرانی و کسانی دیگر حضور دارند و بین یک برادر هزاره که به کربلا
می‌رود و یک پشتون که به بغداد می‌رود، بگو و مگو و نزاع سختی
درمی‌گیرد و بلخی و دیگران آن دو را از هم جدا می‌کنند؛ اما چند
لحظه بعد بین یک فرد ایرانی و آن فرد پشتون نزاعی به وجود می‌آید و
شخص ایرانی مشت را بلند کرده که پشتون را بزند؛ اما قبل از این که
مشت او به صورت پشتون برسد، آن برادر هزاره آمد مشت محکمی
بر گردن ایرانی زد. چند نفر ایرانی آمدند گفتند که تو پیش‌تر با آن
پشتون جنگ داشتی چرا حالا از او حمایت می‌کنی؟ او یعنی هزاره
به لهجه هزارگی خود گفت: «مینی خود خو جنگ موکونی، لیکن
همسایه و وطندار ما ره که تو زدی باز مه توره می‌زنم». بعد شهید
بلخی می‌گوید: این داستان را سال‌ها بعد به حضور جلالت‌مآب
داکتر محمدیوسف صدر اعظم قصه کردم و او خنده کرده گفت: واقعاً
همین‌طور است، در روزی که روز پله (یعنی روز سختی) باشد، ما
از یکدیگر گذشته نمی‌توانیم. بعد شهید بلخی دوباره تأکید می‌کند
که: «اگر ما در جنگ می‌بودیم، برادروار از هزاره و پشتون و از بیک
و تاجیک در یک جای (کشته) گشتیم و همه ما اگر استقلال وطن را
گرفتیم خون محمدعلی و محمدحسین و محمدعمر و محمدعثمان

بلخی سخن بگوئیم و هیچ عیبی و نقصی نیست اگر نتوانیم بلخی را با بوعلی سینا و دانشمندان معروف دیگر مقایسه کنیم. برای ما و برای بلخی مهم این است که او یک ابوذر زمان بود. واقعاً هم چنین است در کنار علامه بودن، ابوذر بودن مهم‌تر است. البته سخنرانی‌های شهید بلخی، سطح بلندی از آگاهی و دانایی و مطالعات وسیع دینی، سیاسی و تاریخی او را نشان می‌دهد و هم‌چنین سرودن ۷۵ هزار بیت شعر حاکی است از یک درون‌مایه غنی علمی و معلومات وسیع در عرصه‌های مختلف فکری، سیاسی و ادبی؛ ولی به‌راستی شهید بلخی اگر هیچ برجستگی در شخصیت خود نداشته باشد، همین کافی است که او یک بیدارگر نواندیش بود و یک فریادگر آزادی و یک عدالت‌خواه و وطن‌پرست و طرفدار وحدت ملی و آزادی‌های سیاسی و مذهبی. او همواره یک چهره معترض و عصیانگر بود و نماد غرور و عزت انسانی. او فراتر از قوم و تبار و مذهب، به برابری انسان‌ها می‌اندیشید و به ارزش‌های انسانی باور داشت و می‌خواست سیاست در افغانستان سیاست انسانی باشد، نه سیاست شوینیستی و قومی. او از قلب بزرگ و پرمهر و سعه صدر و دید فراخ و ژرف‌نگر برخوردار بود و هرگز در دام تنگ قوم و سمت و زبان و حتی مذهب گرفتار نشد. این غزل بلند انسانی و برابری‌خواهی او بود که گفت:

پرسید ز من دوش رفیقی ز کجایی؟
گفتم بشرم لیک ملل می‌نشناسم
گفتا که تو از قله بلخایی؟
و گفتم با قله توحید قلل می‌نشناسم
و هم‌چنین گفت:

اختلاف مسجد و بتخانه از غوغای ماست
ورنه خاک هردو اول صبغه توحید داشت
و نیز گفت:

ما و تو را جنگ نیست بر سر مذهب
مفتی و ملا و پیر اگر بگذارند

برای شهید بلخی همین افتخار کافی است که در راه آرمان‌هایش، یعنی آزادی، برابری، عدالت و وحدت، به تعبیر خودش از جوانیش گذشت و ۱۴ سال و هفت ماه و ۱۱ روز، یا به عبارتی ۱۸۰ ماه و یا ۵۶۰۰ روز را در زندان سپری کرد و در ساعت ۴ بعد از ظهر یک‌شنبه ۲۳ سرطان ۱۳۴۷، در سنین جوانی، یعنی ۴۸ سالگی، بدرود حیات گفت و در کمال عزت و احترام و با حضور هزاران نفر از دوستانش در کابل در دامنه افشار به خاک سپرده شد.

محور دوم: تأثیرگذاری و تداوم اندیشه بلخی در گذر زمان چنان‌که گفتم، شهید بلخی از پیشگامان مبارزات سیاسی در افغانستان است و حداقل در طول ۷۰ سال اخیر هر کسی و هر گروهی در کشور که دست به مبارزه سیاسی و فرهنگی زده‌اند، مخصوصاً در



قانون اساسی امروز، به استثنای احکام مربوط به نوع و شکل نظام، همان محتوای قانون اساسی ۱۳۴۳ را در بدنه اصلی خود حفظ و تکرار کرده است. به همین جهت است که بلخی هم از آزادی‌های این دوره و از تصویب قانون اساسی و انتخابات پارلمانی در این دوره و حتی از صدراعظم‌های این دوره، مثل داکتر یوسف و موسی شفیق، می‌ستاید و جالب است که شاه هم بعد از آزادشدن شهید بلخی از زندان، از ایشان در قصر گلخانه ارگ استقبال می‌کند و به شهید بلخی می‌گوید که شما به‌خاطر نبودن قانون اساسی ۱۵ سال را در زندان سپری کرده‌اید و اکنون ما دارای قانون اساسی هستیم. این قانون اساسی از شما حمایت می‌کند و شما از قانون اساسی حمایت کنید. حضار گرامی!

در این قسمت، یعنی درباره شخصیت و سیرت شهید بلخی، می‌خواهم نکته‌ای را یادآوری کنم که در سال ۱۳۶۶ در کنگره‌ای که در تهران به مناسبت نوزدهمین سالگرد شهادت شهید بلخی برگزار کرده بودیم، از یکی از بزرگان هم‌وطن شنیدم. او گفت: مهم نیست که ما امروز درباره میزان تحصیلات و اندوخته‌های علمی و فلسفی

مزاری گفته بود: «چند روزی که بلخی در قریه ما و در مهمانخانه ما بود، از صحبت‌های او خیلی چیزها یاد گرفتم. بلخی مرا به درس خواندن و عسکری رفتن تشویق می‌کرد.» و هم چنین می‌گفت: «من به تشویق بلخی به عسکری رفتم و او برای من می‌گفت: اگر ملا می‌شوی، باید مجتهد شوی و اگر روضه‌خوان می‌شوی، باید واعظ و خطیب شوی و اگر دزد و راهزن می‌شوی، باید بانک را بزنی نه خانه مردم بیچاره را که یک خس دزد شوی و زورت فقط به کم‌زورها برسد و اگر سیاستمدار می‌شوی، باید رئیس و وزیر شوی نه مأمور...» (این نقل قول‌ها در اولین زندگی‌نامه‌ای که برای استاد مزاری در حوت ۱۳۷۳ تهیه و نشر کردیم، به تفصیل ذکر شده است.)

به همین جهت است که شهید مزاری، بیش‌ترین تلاش را برای معرفی شهید بلخی انجام داد. شهید مزاری آرمان‌ها و افکار شهید بلخی را هم معرفی کرد و هم عملی ساخت و از همین‌رو، می‌توان گفت که نهضت آزادی‌خواهی بلخی در چهره نهضت عدالت‌خواهی شهید مزاری تداوم و تکامل یافته است. آزادی و عدالت دو عنصر کلیدی و دو هدف و دو آرمان مشترک در مبارزات شهید بلخی و شهید مزاری است.

حضار گرامی! در تاریخ مردم هزاره و شیعه افغانستان، علامه فیض‌محمد کاتب هزاره، علامه سید اسماعیل بلخی و شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری، سه چهره شاخص، نامدار و ماندگار هستند که سه عنصر انسانی و حیات‌بخش دانایی، آزادی و عدالت را به روح و روان ما تزریق کردند. هیچ حرکتی در تاریخ بدون این سه عنصر، یعنی دانایی، آزادی و عدالت، نمی‌تواند کامیاب، جاودانه و ماندگار شود. امروز اندیشه و قلم و مبارزات سیاسی این سه چهره، میراث بزرگ سیاسی، فرهنگی و تاریخی ما است و همه ما مسئولیت داریم که این میراث عظیم را احیا کنیم و توسعه و تداوم ببخشیم. امروز «سراج» فیض‌محمد کاتب، «منیر آزادی» و «دیوان» شهید بلخی و «احیای هویت» و «فریاد عدالت» شهید مزاری، میراث مکتوب و استراتژی مدون و مشعل راه مردم ما هستند.

محور سوم: اولویت‌های امروز ما در پرتو اندیشه شهید بلخی و شهید مزاری

در این رابطه در نخست باید تأکید کنم بر این که ما باید از تاریخ گذشته و معاصر خود درس و پند بگیریم. ما باید در پرتو اندیشه و مبارزات شهید بلخی و شهید مزاری، اولویت‌های امروز خود را تعیین کنیم. ما نباید دچار گسست و انقطاع شویم و بر گذشته خود خط بطلان بکشیم و هر روز کار را از صفر شروع کنیم. ما دیگر در یک خلأ نیستیم تا همیشه کار را از نو آغاز کنیم. ما باید تسلسل تاریخی حرکت خود را حفظ کنیم. ما باید آرمان‌ها و اهداف بنیادی

میان هزاره‌ها و شیعیان افغانستان، از دور یا نزدیک، کم یا زیاد، تحت تأثیر اندیشه‌ها و شعرهای شهید بلخی بوده‌اند. من و هم‌سالان من هرچند از نگاه سنی، توفیق دیدار با شهید بلخی را نداشته‌ایم؛ ولی از نگاه فکری، اولین کسی که اندیشه و رفتار سیاسی و مبارزاتی او بر روح و روان و جهت‌دهی فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی ما تأثیر گذاشته و به حیث یک الگو و سرمشق مطرح بوده، شخصیت علامه بلخی بوده است. ما همگی بخشی از عمر و زیست سیاسی و فکری خود را مدیون شهید بلخی بوده‌ایم. گویا ما با او یکجا دست به قلم برده‌ایم و نوشته‌ایم و سروده‌ایم و حتی با او یکجا هوای نمناک زندان دهمزنگ را تنفس کرده‌ایم و با او یکجا حال و هوای تاریخ سراسر ستم و تبعیض و محرومیت کشور را نفس کشیده‌ایم.

شهید بلخی در حقیقت الهام‌بخش و بنیان‌گذار یک نهضت سیاسی- فکری حداقل در میان بخش وسیعی از مردم افغانستان- اعم از شیعه و سنی- شد؛ ولی در میان شیعیان و هزاره‌های افغانستان این تأثیرگذاری بیش‌تر بود. شکل‌گیری همه هسته‌های مبارزاتی در میان شیعیان در دوره قبل و بعد از کودتای ۷ ثور، متأثر از افکار شهید بلخی بود؛ اما در این میان، «کانون مهاجر» و «سازمان نصر افغانستان» از اولین گروه‌های سیاسی بودند که اولین فعالیت‌های خود را با نام و یاد بلخی آغاز کردند. شماره‌های نخست «پیام مهاجر» و «پیام مستضعفین» شاهد این مدعا است. سازمان نصر از بلخی هم الهام گرفت و هم خود احیاگر اندیشه و راه و رسم بلخی شد تا آن‌جا که پوستر و عکس شهید بلخی به نشان رسمی این سازمان تبدیل شده بود. چکامه‌های شهید بلخی (۱۳۵۹، تهران)، فریادهای جاویدان (۱۳۶۱، تهران)، خروش آزادی (۱۳۶۴، تهران)، دیوان شهید بلخی (تهران)، یادواره شهید بلخی (۱۳۶۷، تهران)، ویژه‌نامه‌های پیام مستضعفین و حبل‌الله و ده‌ها مقاله و طرح و پوستر از نشریات بی‌ظنری یا کم‌ظنری بود که توسط فرهنگیان و قلم‌به‌دستان سازمان نصر انتشار یافتند. از اول سال ۱۳۵۸ تا ۲۵ سرطان ۱۳۶۸ که حزب وحدت تأسیس شد، سازمان نصر در طول یازده سال بدون استثنا در هر سال با برگزاری سمینارها و کنگره‌های سیاسی- فرهنگی با شکوه، سالگردهای شهید بلخی را در داخل و خارج کشور تجلیل کرد. البته، اکثر گروه‌های سیاسی دیگر نیز به شهید بلخی احترام داشتند و اندیشه‌های او را مطرح می‌کردند؛ ولی سازمان نصر در این رابطه بیش‌ترین نقش را داشت و بیش‌ترین فعالیت را انجام داد و در حقیقت سنگ تمام را گذاشت.

شهید وحدت ملی، استاد مزاری، یکی از کسانی بود که از آغاز فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی خود، از شهید بلخی الگو گرفته است. شهید مزاری بارها گفته بود که در اولین ملاقات با بلخی تحت تأثیر او قرار گرفته و دیدار با او سرنوشت ایشان را تغییر داده است. استاد

سیاسی ایجاد شود.

۵. شیوه‌ها و تاکتیک‌های مبارزه از نگاه شهید بلخی و شهید مزاری همیشه متغیر و در حال تحول و تکامل است و ما امروز نیز باید شیوه‌های مبارزاتی خود را مطابق شرایط و مقتضیات زمان، عیار بسازیم و از روش‌هایی که در این زمانه جوابگو نیست، بپرهیزیم. بدون شک، بهترین شیوه مبارزاتی در این زمانه، مبارزه سیاسی، مدنی و فرهنگی مسالمت‌آمیز و به‌دور از خشونت است. حضار گرامی!

در پایان سخن، حیف است که از یکی از همفکران و هم‌رزمان شهید بلخی یاد نکنم. شهید بلخی در هنگام تأسیس حزب ارشاد و هم در هنگام شکل‌گیری قیام ۱۳۲۹ و هم در دوره ۱۵ سال زندانش، یاران و همفکران زیادی داشت که در برخی از نوشته‌ها و یادداشت‌ها از آنان نام برده شده است و امروز خاطره جاویدانه همه آنان را گرامی می‌داریم. اما در میان آنان، سردار دلیری وجود دارد که باید از او نام ببرم. او ابراهیم خان گاوسوار است که قیام تاریخی و بی‌نظیری را در شهرستان دایکندی رهبری کرد. قیام سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ او در شهرستان و تسخیر مقر اداره محلی معروف است و هم‌چنین در قیام نوروز سال ۱۳۲۹ به رهبری علامه شهید سید اسماعیل بلخی، نیز ابراهیم خان گاوسوار از فعالین این قیام بود و به همین جهت، ۱۴ سال را همراه با شهید بلخی در زندان سپری کرد و در سال ۱۳۴۳ در دوره صدارت داکتر یوسف با تصویب قانون اساسی جدید و آغاز دهه دموکراسی، از زندان رها گردید؛ ولی بازهم اجازه اقامت در کابل و یا زادگاهش را نیافت و به بغلان تبعید گردید و در قوس ۱۳۶۱ در قبرستان تبعیدگاهش در منطقه گاوسواران بغلان به خاک سپرده شد. هرچند در گذشته قسمتی از خاطرات و یادداشت‌ها و هم‌چنین کتابی را درباره ابراهیم خان گاوسوار نشر کرده‌ایم؛ ولی امیدوارم روزی بتوانیم با تنظیم یادواره‌ای و سمیناری، از این بزرگ‌مرد نیز به‌صورت شایسته تجلیل کنیم. حضار گرامی!

دهم‌زنگ کابل برای ما هم یادآور مبارزات و دوره طولانی زندانی‌شدن شهید بلخی در محبس آن زمان دهم‌زنگ است و هم یادآور خاطره تلخی است که در ۲ اسد اتفاق افتاد. پس‌فردا روز ۲ اسد مصادف است با شهادت جمعی از جوانان و نخبگان مردم در یک حمله وحشیانه انتحاری در دهم‌زنگ کابل در جریان تظاهرات جنبش روشنایی. به روان پاک این شهدا و همه شهدای مردم افغانستان و شهدای نیروهای دفاعی و امنیتی کشور درود می‌فرستم. خاطره جاویدانه بلخی بزرگ برای همیشه گرامی و راه او پر رهرو باد!

تشکر از توجه شما

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

و استراتژی اصلی خود را که نزدیک به یک قرن پیشینه پرافتخار دارد، امروز هم متناسب با شرایط و مقتضیات زمان و تاکتیک‌های نو و امروزی، ادامه بدهیم.

با توجه به ضیق وقت، پیام‌های سیاسی شهید بلخی و شهید مزاری یا اولویت‌های امروز را تنها به‌صورت یک فهرست بیان می‌کنم و از تفصیل آن‌ها صرف‌نظر می‌کنم:

۱. دو اصل ارزشمند و انسانی «آزادی» و «عدالت» و هم‌چنین نظام جمهوری مردم‌سالار و متکی بر قانون و انتخابات، از خواسته‌های اصلی شهید بلخی و شهید مزاری بود که امروز هم جزء اصلی اندیشه و سیاست ما هست و باید باشد.

۲. سیاست‌ورزی با کارشیوه تشکیلاتی و حزبی سازمان‌یافته، از میراث‌های گران‌بهای شهید بلخی و شهید مزاری است که همگی باید به آن ارج بگذاریم.

۳. اهتمام به علم و فرهنگ و اندیشه و احترام و فرصت‌دادن به نیروهای فرهنگی روشنفکر و تحصیل‌یافته و پرورش استعدادهای برتر نهفته در جوانان این سرزمین، از سیره حسنه شهید بلخی و استاد مزاری بود که امروز هم باید جزء دیگر اولویت‌های ما باشد. شهید بلخی در سخنرانی هفتم محرم ۱۳۴۳ در تکیه‌خانه کشمیری‌های کابل گفت: «برای خود خط‌مشی صحیح و علمی بگیر و از راه علم و دانش پیش برو. نظر من این است که سلطه جبر و ظلم، زودگذر و ناکام است؛ اما سلطه علم و دانش باقی می‌ماند. اگر می‌توانی، از دیگران سبقت علمی داشته باش. سبقت علمی هم که گرفتی، سبقت علمی تو باز سبقتی باشد با بصیرت و نظر وسیع و با دیگران باید با مدارا برخورد کنی» و نه با دید تنگ‌نظرانه و توهین و تحقیر.

۴. وحدت ملی در میان تمام اقوام باهم برادر کشور و همبستگی درون‌قومی در میان هزاره‌ها از آرزوهایی بود که هم شهید بلخی و هم شهید مزاری در راه تحقق آن با ایثار و فداکاری تلاش کردند و اصولاً در تاریخ بشریت هیچ کسی نبوده که ادعای مصلح‌بودن و رهبر بودن را داشته باشد؛ مگر این که از عمق باور و ایمان خود منادی وحدت بی‌قید و شرط مردم هم بوده است. به همین جهت، شهید بلخی بیش از هر چیز، بر وحدت ملی و وحدت شیعه و سنی تأکید می‌کرد که پیش‌تر قسمتی از سخنان ایشان را نقل کردم. شهید مزاری نیز وحدت ملی را یک اصل و تفرقه بین اقوام را یک فاجعه می‌دانست و از کسی که تفرقه قومی را دامن بزند، به‌عنوان خاین ملی یاد می‌کرد. شهید مزاری هم‌چنین از نگاه مناسبات درون‌قومی، با ایجاد اتحاد در میان همه نیروهای سیاسی و تأسیس حزب وحدت، بزرگ‌ترین تحول سیاسی را ایجاد کرد و برای مردم هزاره اقتدار، هویت و عزت بخشید که امروز متأسفانه آن میراث بزرگ، به آن صورتی که مزاری می‌خواست، وجود ندارد و ما امروز به احیای دوباره آن، سخت نیازمندیم و باید یکبار دیگر یک حرکت بنیادی برای متحدساختن همه نیروهای فکری و

سخنرانی دکتر محمد امین احمدی، رئیس دانشگاه ابن سینا، در سمینار پنجاهمین سالگرد علامه شهید سید اسماعیل بلخی



بسم الله الرحمن الرحيم
السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

شود موضوع این داستان دنباله دار چیست؟ بنده سرآغاز صحبتیم را از داستان همان خانمی شروع می‌کنم که جناب استاد دانش به روایت علامه بلخی، نقل کرد که خانمی از طبقه فقیر جامعه و ظاهراً از گروه قومی هزاره در برابر تحکم خانمی از طبقه اعیان کابل که به او در «ملی بس» دستور می‌دهد چوکی‌اش را به او دهد؛ اما خانم فقیر امتیاز و برتری وی را با استناد به این که او مانند وی حق استفاده از بس را با پرداخت پول به دست آورده است، زیر سؤال می‌برد و از جایش برنمی‌خیزد و لباس فاخر وی را ناشی از پول شوهرش می‌داند و اشاره می‌کند که اگر او چادر ندارد، به دلیل تنگدستی است و زنی است که شوهرش را از دست داده است. این داستان بسیار شبیه داستان «روزا بارکس»، زن سیاه‌پوست آمریکایی، است که سرآغاز جنبش‌های حقوق مدنی در آمریکا واقع شد و «مارتین لوتر کینگ» به اعتبار نظری و فکری و سیاسی آن را به نقطه کمالش رساند. اساساً رزا بارکس به این نیت و هدف از جای خود که در چوکی مخصوص سفیدپوستان

عدالت؛ حق فردی است یا قومی؟

نظر به این که وقت بسیار کم است و حضار گرامی هم خسته شده‌اند. من بدون کدام مقدمه‌ای می‌روم سراغ اصل مطلب. در واقع، برداشت من از مبارزات علامه سید اسماعیل بلخی این است که یک فصل از فصول ناتمام عدالت خواهی مردم ما است. توضیح این که ما می‌توانیم به تمام مبارزات عدالت خواهانه مردم افغانستان یک عنوان بدهیم و این عنوان می‌تواند «داستان ناتمام عدالت خواهی» باشد و علامه بلخی یکی از این نویسندگان این داستان است. او یکی از داستان‌های این سلسله داستان‌های ناتمام را نوشته است. این سلسله داستان‌ها از گذشته دور شروع شده و همین اکنون نیز ادامه دارد، یکی از حلقه‌های آن اکنون نوشته می‌شود و هم‌چنان ادامه دارد؛ در فردای افغانستان داستان‌های جدیدی نوشته خواهد شد. برای این که معلوم

است که افراد باید از حقوق و فرصت‌های برابر برخوردار باشند. پس موضوع اساسی عدالت فرد است، نه قوم و قبیله. این اولین اصل مهم عدالت است.

اصل دوم عدالت، انصاف است. انصاف به این معنا است حالا که افراد را دارای حقوق برابر دانستیم و اذعان کردیم که باید از فرصت‌های برابر نیز برخوردار باشند، پس لازم است نهادهایی که می‌سازیم و ساختارهایی را که به وجود می‌آوریم، این حقوق برابر و دسترسی به فرصت‌های برابر از جمله تأثیرگذاری در حوزه عمومی را به صورت برابر برای همگان فراهم کنند. این معنای انصاف است که به موجب آن، نهادها و فرایندها زمینه و سازوکار دسترسی به حقوق، فرصت‌های برابر و تأثیر گذاری برابر را در تعیین سیاست‌های عمومی برای همگان فراهم می‌کنند.



سومین اصلی که در عدالت وجود دارد، دادرسی اساسی است. معنا و مفهوم آن این است که ممکن است قوانین، حقوق برابر را برای همه به رسمیت شناخته باشد و ساختارها و روندها هم به گونه‌ای مقرر شده باشند که فرصت‌های برابر و حقوق برابر را برای همگان تأمین کنند؛ ولی ممکن است که دولت و افراد گاهی در درون ساختار، حقوق افراد را نقض کنند و یا کسانی بکوشند ساختار را از جاده انصاف خارج کنند؛ بنابراین، دادرسی باید وجود داشته باشد تا از تخطی قوانین و ساختار از عدالت و انصاف جلوگیری کند. وقتی که حق یک فرد نقض می‌شود و ساختار از جاده انصاف خارج می‌شود،

نشسته بود، بلند نشد تا جامعه آمریکا برابر شود و نتیجه آن این بود که دموکراسی آمریکا پیشرفته‌تر، مبتنی بر برابری و عدالت گردد و همه شهروندان آمریکا از حقوق مدنی برابر برخوردار شوند. به همین خاطر بود که این حرکت نمادین و مهم آن خانم، بعدها با این تعبیر تحلیل و تجلیل شد که او نشست تا همه آمریکایی‌ها برخیزند. آن خانم هم وطن ما که در آن بس جای خود را به خانمی دیگر از طبقه اعیان شهر نداد و گفت که تو هم پول دادی و من هم دادم و اگر تو چادر داری (چادری (برقع) آن وقت لباس فاخر خانم‌های اشرافی کابل بود)، مرد داری و من اگر چادر ندارم، چون مرد ندارم که به این روزگار افتادم. و مرحوم بلخی این رویداد را الهام‌بخش خود و سرآغاز مبارزات خویش می‌شمارد. بلخی مبارزه خویش را در مسیر عدالت خواهی هرچند به شیوه‌های متفاوت ادامه داد و از این مسیر جدا نشد و لذا بعدها، بعد از رهایی از زندان، در یک سخنرانی در نجف عبارتی بسیار معنادار در شرح حال خویش به کار برد و گفت که «من فرق خود را با پولاد جنگ داده‌ام و استبداد و ارتجاع هرگز در من رسوخ نکرده است.» یعنی هم‌چنان من همان مبارزی هستم که بودم؛ اما روش مبارزه و شیوه مبارزه من فرق کرده است.

خوب است در این جا این نکته را خاطرنشان کنم که ما در مطالعه مبارزات و اندیشه‌های علامه سید اسماعیل بلخی باید سرشت تاریخی، متن و زمینه تاریخی، فراز و فرود و تحول تاریخی، مبارزات و اندیشه‌های وی را در نظر بگیریم؛ یعنی پا به پای زمان کارکردهای ایشان را مطالعه کنیم. اگر در دهه قبل از دموکراسی در اشعار دوران زندان ایشان خواهان جمهوریت بوده است، این به این معنا و مفهوم نیست که وقتی دموکراسی مشروطه در افغانستان با تصویب قانون اساسی ۱۳۴۳ به وجود می‌آید، بازهم جمهوری خواه بوده باشد. فکر می‌کنم با این تحول، یک تحول در منش و شیوه مبارزه مرحوم بلخی به وجود می‌آید [در همین راستا می‌توان افزود اگر در زندان در دوران حاکمیت استبداد نسبتاً مطلقه، دوی درد استبداد را در خون می‌دانست، معنا و مفهوم آن این نیست که در دهه دموکراسی نیز مبارزه پارلمانی و استفاده از آزادی بیان را سودمند نمی‌دانسته است]؛ بنابراین، ضرور نیست که ما تمامی حرف‌های مرحوم بلخی را بیانگر دیدگاه ثابت ایشان در همه فصول زندگی وی به‌شمار آوریم. اما این پرسش که داستان ناتمام عدالت چیست؟ برای این که داستان ناتمام عدالت را معنا و تفسیر کنیم، باید به این سؤال پاسخ دهیم که آرمان عدالت و موضوع آن چیست؟ در حقیقت تعریفی که من می‌خواهم از عدالت ارائه کنم، این است که در قدم نخست، عدالت برای فرد است؛ یعنی حق فردی است که هر فرد صرف به دلیل این که یک انسان است، از آن برخوردار است، نه جامعه و گروه؛ یعنی حق جمعی نیست که جمع (برای مثال قوم و قبیله) مالک آن باشد. تعریف اولیه‌ای که از عدالت به دست داده می‌شود، این

است. برای مثال، توجه شما را به مثالی جلب می‌کنم که ما را از دایره هزاره و مصائب بی‌شمارشان خارج کند، در مواجهه با فردی که از قندهار آمده و پشتون است، یک مأمور امنیتی چه واکنش می‌دهد؟ ممکن است بگوید احتمال دارد که این شخص طالب و انتحاری باشد و با پیش‌دآوری با آن برخورد کند. این پیش‌دآوری از وابستگی قومی آن شخص ناشی می‌شود، شما او را نه به‌عنوان خودش که به‌عنوان قوم‌اش می‌شناسید. این پیش‌دآوری، باعث نوعی اعمال تبعیض علیه آن فرد می‌شود. در واقع، بر اساس این‌گونه پیش‌دآوری‌ها فردیت فرد در قوم و مذهب‌اش فروکاسته می‌شود و ناپدید شده و دیده نمی‌شود و تبعیض علیه او تحت عنوان قوم و مذهب‌اش توجیه می‌شود. این‌جا است که در واکنش به چنین وضعیتی، نوعی خودآگاهی جمعی تحت عنوان قوم به وجود می‌آید و افراد این گروه قومی برای دفاع از حقوق‌شان و رفع تبعیض از خودشان و یا حفظ هویت‌شان [یعنی زبان، مذهب و فرهنگ‌شان که حق فردی هریک از اعضای آن جامعه است] متحد و منسجم می‌شوند و یک فریاد جمعی را شکل می‌دهند. این فریاد جمعی و گروهی در صورتی که توأم با درک و شناخت از فردیت هرکس باشد و افراد جامعه مورد نظر به این درجه از تعالی فکری رسیده باشند که فردیت هر شخص را مقدم بر قوم و قبیله و جنسیت‌اش بشناسند، دادخواهی برای انسانیت خواهد بود؛ انسانیت محض و انسانیت فارغ از عنوان قوم، مذهب، نژاد و زبان خاص.

بنابراین، برای این‌که بخواهیم این دادخواهی‌ها به ثمر نشینند و کتاب داستان عدالت‌خواهی هم‌چنان فصول آن ناتمام نماند، به اعتقاد این‌جانب، راه‌حل اساسی را در این اصل جست‌وجو کنیم که یکایک ما به‌عنوان مردم افغانستان وقتی به کرامت انسانی، قدرت و ثروت بیش‌تر می‌رسیم که به صلح پایدار برسیم. وقتی کشور ما ثروتمند و قدرت‌مند می‌شود که صلح و همکاری وسیع و تعهد به سرنوشت جمعی در یکایک ما به وجود آید. چنین حالتی بدون تحقق عدالت - به مفهومی که توضیح دادم - به‌صورت پایدار محقق نمی‌شود و در واقع، ما الان گرفتار مصائب بی‌شمار انسانی هستیم. تمامی عمر امثال بنده که ۵۶ ساله هستیم، در جنگ و مصائب بی‌شمار آن گذشته است، پس الان داریم در واقع بر سر هیچ رقابت می‌کنیم و قدرت را قومی می‌سازیم. خروج از این مصائب بی‌شمار بشری دلیل کافی است بر این‌که عدالت را قبول کنیم و راه‌حل عملی ساده و آسان برای رسیدن به این توافق این است که وقتی صدای عدالت‌خواهی از گروهی درد رسیده بلند می‌شود، همه مردم افغانستان از آن حمایت کنند. در این‌جا است که ما به وحدت ملی و اجماع ملی می‌رسیم و کتاب عدالت را تکمیل می‌کنیم. مارتین لوترکینگ همین کار را کرد. مارتین لوترکینگ به‌عنوان یک کشیش و به‌عنوان یک رهبر مذهبی و روحانی آمریکا خواست که یک ادبیات مشترک بین سیاه‌پوستان

آن را برگرداند. این سه اصل اساسی و مهم عدالت است [لکن در این‌جا یک بحث مهم دیگر نیز وجود دارد که مجال طرح آن در این‌جا نیست و آن این‌که آیا می‌توان حق مالکیت فردی و آزادی اقتصادی افراد را جهت رفاه جمعی و عدالت توزیعی بیش‌تر محدود کرد؟] بنابراین، همان‌طوری که عرض کردم، موضوع اساسی عدالت، فرد است؛ اما مرحوم علامه بلخی در مبارزات عدالت‌خواهانه خود از یک قشر جامعه نمایندگی می‌کرد؛ اگر حرکت عدالت‌خواهانه هزاره‌ها و شیعه‌ها را یک بخش از تاریخ افغانستان به حساب آوریم. برای مرحوم بلخی و یا برای این‌جانب که در خدمت شما هستم، هزاره به‌عنوان یک قوم ذاتاً موضوعیت ندارد. هزاره و شیعه وقتی موضوعیت پیدا می‌کند که حق یک فرد و افراد این گروه قومی به‌دلیل هویت قومی و یا مذهبی‌اش نادیده گرفته شود. اتفاقی که در چنین



حالتی رخ می‌دهد، این است که یک فرد عینی و انضمامی خودش به‌عنوان یک انسان دیده و شناخته نمی‌شود، به‌عنوان هویت جمعی (یعنی قومی و مذهبی) خویش شناخته می‌شود و درباره‌اش بر اساس قومیت و مذهب‌اش پیش‌دآوری صورت می‌گیرد و گفته می‌شود چون هزاره هست، باید فلان قانون نانوشته در موردش تطبیق شود؛ چون هزاره‌ها خطرناک‌اند و یا تعدادشان در این مرکز آموزشی زیاد شده است و یا شایسته این پست و مقام نیستند. در نتیجه از امتیازی که برحسب لیاقت باید از آن برخوردار باشد، محروم می‌شود. در واقع، پیش‌دآوری بر مبنای قومیت و مذهب علیه افراد، اساس و بنیاد تبعیض



در مبارزه تا جایی که ممکن است، مرزهای قانونی شکسته نشود؛ مگر این که برای از میان بردن قانون ناعادلانه چاره‌ای جز نافرمانی از آن نباشد؛ چون شکستن مرزهای قانونی توجیه اخلاقی مبارزه را تضعیف می‌کند؛ در واقع، فروپاشی اجتماعی را به دنبال خود می‌آورد. در آن صورت مجبور می‌شویم که مبارزه خود را از اول شروع کنیم؛ یعنی حرکت دوباره از صفر.

جنبش روشنایی مدعایش عدالت خواهانه بود. من از همین جا به روح شهدای جنبش روشنایی درود می‌فرستم. جنبش عدالت خواهانه بود، شایسته بود که این جنبش رنگ و لباس قومی و محلی پیدا نمی‌کرد و همه مردم افغانستان از آن حمایت می‌کردند. وقتی که ما بر محور عدالت متحد شویم، بزرگ‌ترین قدرت را تشکیل خواهیم داد و اتحاد ملی را به وجود می‌آوریم. [در این صورت، هیچ سیاست‌مداری و هیچ دولت‌مردی نمی‌تواند قدرت و سیاست را قومی ساخته و برای هر قومی یک وزن خاص قائل شود و هر شهروند را برحسب وزن قومش در ترازوی قدرت وزن کند و سعی در به حاشیه راندن دیگران کند. اهریمن قبیله‌گرایی که سایه شوم آن در این سرزمین از عبدالرحمن به ارث مانده است، برچیده خواهد شد و در آن صورت همه به قدرت و ثروت واقعی خواهیم رسید.]

در این جا باید عرض کنم که مبارزات عدالت خواهانه از خود خصوصیات و شرایطی دارند که اهم آن‌ها در اوضاع و احوال کنونی عبارت‌اند از: قانونی، اخلاقی، و برای رسیدن به عدالت باشد. اول قانونی باشد. در مبارزه تا جایی که ممکن است، مرزهای قانونی شکسته نشود؛ مگر این که برای از میان بردن قانون ناعادلانه چاره‌ای جز نافرمانی از آن نباشد؛ چون شکستن مرزهای قانونی توجیه اخلاقی مبارزه را تضعیف می‌کند؛ در واقع، فروپاشی اجتماعی را به دنبال خود می‌آورد. در آن صورت مجبور می‌شویم که مبارزه خود را از اول شروع کنیم؛ یعنی حرکت دوباره از صفر.

دوم اخلاقی باید باشد. در این راستا در جایی نوشتیم که رأی‌دادن و مشارکت در روندهای دموکراتیک اگر در راستای عدالت باشد، اخلاقی‌ترین مبارزه است. چرا؟ به خاطر این که این نوع مبارزه، هیچ‌گونه فساد و ضرری جانی و مانند آن به بار نمی‌آورد. خون از دماغ کسی به زمین نمی‌ریزد. سرمایه‌های اجتماعی از بین نمی‌رود. ضررهای کلان ایجاد نمی‌شود. در حقیقت یکی از اصول بسیار مهمی که به مبارزه مشروعیت می‌بخشد، این است که آن مبارزه ضررآور نباشد، ضرر عمومی و فردی نداشته باشد. اگر یک مبارزه باعث قتل و کشتار، ویرانی و خرابی گردد، با این پرسش مواجه می‌شود که آیا این مبارزه مشروعیت اخلاقی دارد، قابل توجیه است و یا قابل توجیه نیست؟ لذا راه دموکراسی، بهترین راه و اخلاقی‌ترین راه برای رسیدن به عدالت است؛ بنابراین، ما همیشه مواظب باشیم که مبارزه ما اخلاقی باشد، بعد اخلاقی حتماً داشته باشد؛ چون این نوع مبارزه هم فایده اجتماعی دارد، صرف رعایت یک امر اخلاقی نیست؛ بلکه به لحاظ فواید اجتماعی، فواید کلان را به بار می‌آورد. فواید پایدار اجتماعی به بار می‌آورد. جان استوارت میل، فیلسوف شهیر انگلیسی، در دفاع از آزادی می‌گوید که آزادی چرا اخلاقی است؟ چون آزادی بیش‌ترین سود را به بار می‌آورد؛ یعنی آزادی را بر مبنای فایده اجتماعی‌اش توجیه می‌کند. ما هم می‌توانیم بگوییم که

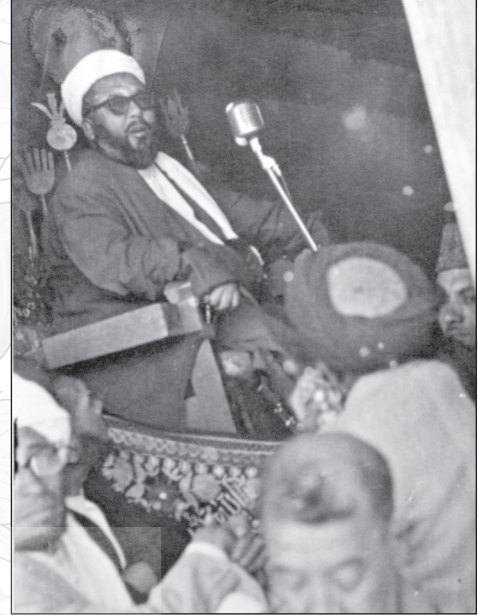
و سفیدپوستان بر مبنای حقوق شهروندی برابر و دموکراسی کامل ایجاد کند. در صدد این بود که چنین ادبیات ایجاد شود و این ادبیات را ایجاد کرد و مبارزه را از سطح سیاه‌پوستان به کل جامعه آمریکا تعمیم داد و به یک رهبر معنوی کل آمریکا تبدیل شد و آمریکا را در واقع متحول کرد. آمریکای نیمه نخست قرن بیستم را به آمریکای امروزین درآورد. یکی از راه‌کارهایی که ملت افغانستان بتواند متحد شود، در هر جا و هر وقت که صدای عدالت‌خواهی بلند می‌شود، باید تمام مردم افغانستان از آن حمایت کنند. یک مثال بسیار روشن می‌زنم و از انتزاعیات و کلیات عبور می‌کنم و یک مثال عینی: مثلاً وقتی که جنبش تبسم به وجود آمد، می‌دانیم که جنبش تبسم یک جنبش عدالت خواهانه بود، کاملاً عدالت خواهانه بود، اساسش دفاع از انسانیت بود. شما نگاه کنید که دختر ده ساله و شاید اندکی بیش‌تر را سر بردند و کشتند، به چه جرمی؟ به جرم قومیت و مذهبش که خود در انتخاب این دو ویژگی هیچ نقشی نداشت؛ یعنی جرم او جز قومیت و مذهبش، چیزی دیگر نبود. این رفتار، توهین به انسانیت و تحقیر و پایمال کردن عدالت در شدیدترین شکلش بود. به جا بود که در جنبش تبسم همه مردم افغانستان حرکت و حمایت می‌کرد. عین مثال در مورد جنبش روشنایی نیز قابل تطبیق است. هرچند جنبش روشنایی فراز و فرودهایی بسیار داشته است؛ ولی اصل



همه سالار استوار

علیه یک دولت مرد شکایت می کند، دستگاه قضایی ما نمی تواند به آن شکایت رسیدگی کند. شکایت علیه وی و اقدام قانونی در این مورد تبدیل می شود به یک مشکل قومی، سیاسی و امنیتی در کشور. چرا؟ چون اقدام قانونی علیه وی به مثابه حذف یک قوم محسوب می شود. این وضعیت ما را از عدالت دور می کند. فکر نکنید که ما با این تصور که قدرتمندان قومی مشارکت عادلانه را تمثیل می کنند، به عدالت نزدیک می شویم. اگر تعریف ما از توزیع عادلانه قدرت بر این نگاه پدرسالار استوار باشد که حق را از قبیله بدانیم که حضور رئیس قبیله به عنوان پدر قوم آن را تمثیل می کند، از این طریق به عدالت - مطابق تعریفی که پیش از این بیان کردم - نمی رسیم. مبارزه ای که بر این تصور از عدالت استوار باشد، توجیه اخلاقی اش ضعیف است؛ چون محورش عدالت نیست؛ محور چنین مبارزه ای این است که افغانستان چند قوم است و حق و سهم از آن قوم به عنوان یک گروه است؛ یعنی حق و مسئولیت جمعی است نه فردی؛ لذا عدالت وقتی تأمین می شود که چند فردی از یک قوم، از جمله رئیس و پدر معنوی قوم، در قدرت باشد و لو این که ساختارها و روندها مطابق اصول عدالت - که پیش از این برشمردم - عمل نکنند. این تصور قبیله گرایانه و شدیداً جمع گرایانه در صورتی که دولت کارکردهای منصفانه نداشته باشد و در راستای اصول عدالت نباشد و خود ماهیت قومی به خود

مبارزه اخلاقی در درازمدت بیشترین سود اجتماعی را ایجاد می کند. سومین ویژگی یک مبارزه این است که عدالت محور باشد. در چه صورتی یک مبارزه را می توان عدالت محور دانست؟ وقتی عدالت محور می شود که بتوانیم مشخصاً نشان دهیم که فلان قانون و یا فلان پالیسی و یا فلان ترتیبات اجرایی منجر به تبعیض و نقض حقوق افراد و اشخاص می شود و یا دادرسی عادلانه را برای افراد فراهم نمی کند و یا به تدریج نهادهای اساسی دولت و ساختارها و فرایندها را از مسیر انصاف و توازن خارج می کند. برای این که این سخن اندکی واضح شود، یک مثال می زنم. ما در ارزگان یک ولسوالی داریم به نام ولسوالی ارزگان خاص. در آنجا تعدادی از قریه ها وجود دارند که کاملاً در صلح و آرامش به سر می برند، زمینه برای برگزاری انتخابات در آنجا بسیار خوب آماده است؛ ولی حکومت و کمیسیون مستقل انتخابات حاضر به بازگشایی دفاتر انتخاباتی در آنجا نیستند. می گویند که آن مناطق در حکم مناطق ناامن است و مانند مناطق ناامن در آنجا نیز انتخابات برگزار نمی کنیم. سرانجام، بعد از رجوع مکرر اهالی گفته است که بلی ما انتخابات در آنجا برگزار می کنیم؛ اما احتیاج به ثبت نام و نام نویسی، استیکر و تطبیق روندهای قانونی نیست. بر اساس تذکره و یا کارت های سابق به شکل استثنایی در آنجا انتخابات برگزار می کنیم. ببینید این یک مشکل است که ما ساختار و فرایند را غیر عادلانه می سازیم و ساختار را یکسان تطبیق نمی کنیم؛ در صورتی که شرکت در انتخابات و تطبیق یکسان ساختار حق همه اتباع افغانستان است. در اینجا مبارزه قانونی برای عدالت این است که از ظرفیت های قانونی به دقت و مهارت استفاده شود. برای مثال، در این مورد برای رسیدن به عدالت و جلوگیری از انحراف ساختار می توان به کمیسیون حقوق بشر شکایت کرد، و این کمیسیون به موجب قانون صلاحیت دارد که شکایات های نقض حقوق بشری و حقوق اساسی را به مراجع ذیصلاح ارجاع دهد. یکی از مراجع ذیصلاح که کمیسیون صلاحیت احاله به آن را دارد، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی است. این کمیسیون می تواند از طریق خود این شکایت را به کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی ارجاع دهد. منظورم از ذکر این مثال ها این است که مکانیزم های حقوقی و قانونی زیاد در این کشور برای دادخواهی و رسیدن به عدالت وجود دارد که متأسفانه این ظرفیت ها معطل مانده است و از آن ها خوب استفاده نمی شود. نخبگان سیاسی و دولت مردان افغانستان برای رسیدن به افغانستان خوب، نهادها را باید تقویت کنند و این ظرفیت ها را برای رسیدن به عدالت فعال کنند تا ما مجبور نشویم که دوباره از صفر شروع کنیم و یا کسانی به این باور برسند که خشونت راه مناسب رسیدن به عدالت است. مثال دیگر برای مبارزه عدالت خواهانه می آورم: ببینید یک شهروند (این مثال سیاسی است، باید گفت تا مشکلات اساسی این کشور را نشان داد).



و مسنجم شدن مردم افغانستان و قدرت مهارناشدنی برای جلوگیری از قومی شدن قدرت و استبدادی شدن آن به وجود می آورد. پنجمین نکته ای که باید عرض کنم و به عرایضم خاتمه ببخشم، این است که نخبگان حاکم بر افغانستان عمیقاً به این نکته توجه کنند که هیچ ملتی را بر مبنای یک روایت رسمی و محدود از تاریخ نمی توانیم مقید و محدود و در نتیجه متحد کنیم. امروز نسبت به گذشته یک تحول اساسی به وجود آمده است، اطلاعات تاریخی عمومی و فراگیر شده و با گسترش فضای مجازی، بر دامنه و شدت این آگاهی افزوده شده است و کنترل آن از توان دولت های مبتنی بر ناسیونالیسم سنتی بیرون است. من با جناب دکتر شاران صحبت می کردم. پیش از این صحبت با ایشان به ذهنم رسیده بود که نام رسمی پادشاهی دولت انگلستان چرا انگلستان نیست بلکه (united kingdom) است؛ یعنی پادشاهی متحده. نمی گوید انگلستان؛ در حالی که انگلیس بزرگ ترین قوم و زبان انگلیسی بزرگ ترین زبان در سطح جهان است. چرا می گوید (united kingdom). به خاطر این که یک کشور است که از چندین قوم و از چندین ایالت و منطقه با تفاوت های فرهنگی و تاریخی تشکیل شده است. آن ها نیامده اند مانند ما بر تاریخ گذشته یک قوم خود و تاریخ پادشاهان متأخر افغانستان متعصبانه و یک جانبه تکیه کنند. طرفدار افتتاح و بازگشایی است. طرفدار این است که اصل اساسی برای متحد شدن بر همه شمول گرای است. ما نیز نام ها، عنوان ها، ساختارها و نمادها را تا می توانیم در راستای تفسیری از قانون اساسی همه شمول کنیم که مشروعیت و توجیه اخلاقی قانون اساسی و میزان مقبولیت آن را در اذهان عمومی و شهروندان کشور افزایش دهد و در راستای تقویت اصول اساسی آن باشد. تفسیری از مواد آن به دست دهیم که از مشروعیت عمومی و فراگیری بیش تر برخوردار باشد.

سیاست مداران ما در رسیدن به مسیر عدالت تحت تأثیر القاناتی شدیداً افراطی و قوم گرایانه و سلطه خواهانه و حتی سنتی قرار نگرفتند. رهبران ما باید قدرت رهبری را داشته باشند، قدرت کنترل داشته باشند تا بتوانند جریان های افراطی را در مسیر عدالت و همه شمول گرای کنترل و مهار کنند، نه این که به خاطر انتخابات و یا به انگیزه های دیگر، در مسیر دیدگاه های افراطی قومی و یا سنتی که میراث ناسیونالیسم قوم محور قرن نوزدهمی است، گام بردارند. به هر اندازه که ما از این ناسیونالیسم کهنه و منسوخ فاصله بگیریم، به همان اندازه به افغانستان متحد و یکپارچه نزدیک می شویم و کتاب ناتمام عدالت خواهی را به فصول پایانی اش می رسانیم. به روح همه عدالت خواهان و شهدایی که در راه عدالت خواهی به شهادت رسیده و به خصوص مرحوم علامه بلخی و شهدای نیروهای مسلح افغانستان که در این روزها برای دفاع از نظام فعلی که اساس یک نظام عادل را به لحاظ حقوقی پایه گذاری کرده، درود می فرستیم. والسلام.

بگیرد، تشدید می شود. برای مثال، یک قوم در معرض خشونت است، دولت از این قوم و سایر اقوام در برابر خشونت طالب و داعش و دیگر گروه های تروریستی دفاع نمی تواند. در این صورت هریک از این اقوام احتیاج به یک قهرمان پیدا می کند، مثل سایر جاها از جمله یوگسلاویای سابق و یا حوزه دریاچه های بزرگ آفریقا و کشورهای جنگ زده و گرفتار هزاران بدبختی. هر کدام آن ها از خود یک قهرمان دارند. چرا؟ چون قهرمان مهارت خشونت ورزی دارد و خوب می تواند با خشونت از قوم خود دفاع کند، آن وقت می شود قهرمان آن قوم. در نتیجه هر قوم از قهرمان خود دفاع می کند و در نتیجه جنگ و دایره خشونت دوامدار در تاریخ این کشورها شکل گرفته است و از این دایره خشونت (در مورد کشورهای دریاچه های بزرگ آفریقا) هنوز نجات پیدا نکرده اند. در درون این حلقه خشونت زندگی می کنند و نفس می کشند، ما هم در افغانستان متأسفانه کم و بیش مبتلا به چنین سرنوشتی شده ایم.

بنابراین، پیشنهاد مشخص بنده این است که اولاً، دولت ما باید قوی شود. دولت ما امروز برای رسیدن به عدالت اولین وظیفه اش دفاع از امنیت عمومی مردم است تا مردم برای دفاع از امنیت خود احتیاج به قهرمان های قومی و محلی نداشته باشند. دوم این که از مردم در برابر دشمنان تاریخی شان دفاع کند. نکته سوم این است که نخبگان و دولت مردان ما تمامی زمینه ها و ظرفیت هایی که در ساختار وجود دارد که می توانند زمینه و ظرفیت مبارزه مشروع و قانونی شهروندان را فراهم کنند، فعال نمایند و از این کار هیچ ترس و هراسی به خود راه ندهند. چهارم این که - همان گونه که در قالب چندین مثال توضیح دادم - عدالت به مفهومی که توضیح دادم، می تواند محور مشترک برای مبارزه همه کسانی که به عدالت می اندیشند، فراهم کند و هیچ چیزی دیگر نمی تواند محور مشترک ایجاد کند. باید این محورهای مشترک را ملی بسازیم، در صورتی ملی می شود که وقتی درد به جان من رسید و داعش مرا به صورت سیستماتیک هدف قرار داد، همه باید از من حمایت کنند، نه این که هر کدام جدا جدا درد خود را شکایت کنیم. این بسیار یک راهبرد استراتژیک است برای آینده

«بلخی، زندگی و اندیشه اش»

متن سخنرانی خانم سناتور صدیقه بلخی فرزند علامه شهید بلخی
در سمینار سیاسی فرهنگی به مناسبت پنجاهمین سالگرد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی



۱. دوره قبل از زندان

سید محمد، پدر علامه بلخی، که خود نیز عالم و اندیشمند بود، در سال ۱۳۰۴، همراه با فرزندان عازم شهر مشهد شد تا فرزندانش در حوزه علمیه مشهد نزد اساتید زبده آن زمان به تحصیل علم مشغول شوند.

علامه بلخی از پنج سالگی تا پانزده سالگی در جوار بارگاه امام رضا (ع)، در حوزه علمیه درس خواند؛ مطالعه کرد و مسیر خود را که مبارزات سیاسی برای اصلاح جامعه و مشارکت مردم در سرنوشتشان بود، آغاز کرد. او علاوه بر تحصیل علم در محضر اساتید بزرگی چون محمدتقی ادیب نیشابوری، آیت الله میرزا محمد کفایی، آیت الله نهانندی و دیگر بزرگان حوزه مشهد، از کتابخانه آستان قدس بهره فراوان برد و مسیر عقیدتی و مبارزاتی خود را مشخص کرد. در اولین اقدام، در سال ۱۳۱۴، به عنوان مبلغ دین به قفقاز رفت و در آنجا دستگیر، شکنجه و به ایران فرستاده شد.

این جاسخن از مردی است که در کنار علم و دانش، نبوغ فکریش را صرف خدمت سیاسی، بیداری، وحدت و ارتقای مردم کشورش کرد.

مردی که صدای آزادی خواهی اش فراتر از مرزهای افغانستان گسترش یافت. مردی که زندگی کوتاه اش مملو از خاطرات تلخ و شیرین مبارزه علیه ظلم و نابرابری است.

علامه شهید سید اسماعیل بلخی در سال ۱۲۹۹ در دره بلخاب به دنیا آمد. به علت نبوغ فکری او و برادرش سید ابراهیم، پدرش آن ها را برای تحصیل علم به شهرهای مزارشریف، کابل و در نهایت به مشهد فرستاد.

زندگی علامه بلخی شامل سه دوره (دوره قبل از زندان؛ دوره حبس و دوره بعد از زندان) بوده است که در ذیل، به بررسی مختصر هر سه دوره زندگی ایشان می پردازیم:



بلخی و یارانش به مدت یکسال از ملاقات محروم بودند و سرنوشتی نامعلوم داشتند. بعد از یکسال، به خانواده‌های آن‌ها اجازه ملاقات داده شد که با وجود این حکم، اکثر اوقات از ملاقات بلخی و فرزندانش جلوگیری به عمل می‌آمد؛ اما بلخی چون کوه با صلابت و استوار بود. او پیام و اشعار انقلابی خود را با دغال بر روی تکه کاغذها نوشته و بر دامان فرزندان وصل کرده و به بیرون زندان می‌فرستاد. این پیام‌ها به دست همسر صبور و مبارز بلخی می‌رسید و به دوستان و یارانش تسلیم می‌شد.

افغانستان جلوگیری می‌کرد؛ اما متأسفانه در هر دوره و هر زمان، افراد مغرضی هستند که نمی‌گذارند اندیشمندان و صاحب‌نظران در رفع مشکل مردم موفق شوند؛ بنابراین، بلخی از هرات به مزارشریف و از آنجا به کابل تبعید شد تا تحت نظر دولت‌مردان قرار گیرد. اما هدف بلخی بهبود زندگی مردم بود و او در راه رفاه آن‌ها از جان خویش گذشته بود. علامه بلخی برای اصلاح جامعه به بزرگان قوم متوسل شد و آن‌ها را به مبارزه علیه تبعیض و تصامیم غلط دولت فراخواند. در سال ۱۳۲۹، دولت بدون توجه به خواسته‌های مردمی و منطقی بلخی و یارانش، یعنی او را همراه با ۱۰ نفر از بزرگان اقوام که برای به‌وجود آوردن نظام جمهوری و اصلاح نظام شاهی تلاش می‌کردند، بدون هرگونه سند و مدرک جرم، برای چهارده سال و هفت ماه به زندان، شکنجه و کوتاه‌قنلی محکوم کرد.

۲. دوره حبس

بلخی و یارانش چهارده سال و هفت ماه، بدون سند، محکوم به زندان شدند. در این دوران، علامه بلخی بیش‌تر اوقات در کوتاه‌قنلی به سر می‌برد و هرگاه قیامی در منطقه‌ای رخ می‌داد، او مجدداً استنطاق شده و شکنجه می‌شد تا شاید ارتباطش با قیام مردمی مشخص شود. بلخی و یارانش به مدت یکسال از ملاقات محروم بودند و سرنوشتی نامعلوم داشتند. بعد از یکسال، به خانواده‌های آن‌ها اجازه ملاقات داده شد که با وجود این حکم، اکثر اوقات از ملاقات بلخی و فرزندانش جلوگیری به عمل می‌آمد؛ اما بلخی چون کوه با صلابت و استوار بود. او پیام و اشعار انقلابی خود را با دغال بر روی تکه‌کاغذها نوشته و بر دامان فرزندان وصل کرده و به بیرون زندان می‌فرستاد. این پیام‌ها به دست همسر صبور و مبارز بلخی می‌رسید و به دوستان و یارانش تسلیم می‌شد.

دوران زندان بلخی اگرچه سخت و پرمشقت بود و در اشعار بلخی بدان‌ها اشاراتی شده است؛ اما علامه در این دوران آرام نگرفت و از فرصت‌ها استفاده کرد و با سایر مبارزان سیاسی محبس گفت‌وگو کرد و راه‌های بیداری مردم را با آن‌ها سنجید و از دانشمندان و اهل کتاب خواست تا با قلم، حکومت را مجبور به اصلاح وضعیت مردم و کشور سازند. اندیشه‌های بلخی روز به روز فراگیر شد و اندیشمندان مبارز، به‌خصوص جوانان، به سخنان او علاقه‌مند شدند و خواستار ملاقات با بلخی بودند.

با آغاز صدارت مرحوم داکتر محمدیوسف، وکلای مردم در پارلمان، خواهان آزادی شهید بلخی و همراهان‌شان شدند. عاقبت در میزان ۱۳۴۳، علامه بلخی و یارانش بعد از سال‌ها حبس و شکنجه، بدون ثبوت هرگونه جرمی، از محبس آزاد شدند و باز با اندیشه اصلاح مملکت، ضمن تأثیر در تدوین قانون اساسی آن زمان، فعالیت خود را با گام‌های مستحکم‌تر آغاز کردند.

بعد از بازگشت به مشهد در قیام مسجد گوهرشاد به‌عنوان یکی از سخنرانان شرکت کرد و در نهایت مجبور به فرار به افغانستان شد. با ورود به افغانستان، ضمن آغاز سخنان بیدارگر خویش در محافل و مراسم شهر هرات، به تحصیل خود ادامه داد و در سن ۱۵ و ۱۶ سالگی، دو کتاب به نام‌های «فلسفه الاحکام» و «ذنبیل» نوشت که با کتاب‌های بزرگ زمان هم‌سویی داشت. از پانزده سالگی تا حدود ۳۰ سالگی، مبارزات سیاسی خود را پایه‌ریزی کرد؛ به شهرهای میمنه، مزارشریف، هزاره‌جات، کابل و قندهار رفت و مردم را به بیداری و اتحاد با هم فراخواند. سپس به هرات بازگشت و حزب ارشاد را در کنار مردان بزرگی، چون سید حیدرشاه قطب، مرحوم منجم‌باشی، عبدالغفار بیدار، علی اصغر بشیر و دیگر بزرگ‌مردان هرات، بنا نهاد که بعدها این حزب در مزارشریف، قندهار، کابل و سایر مناطق افغانستان گسترش یافت.

هدف و مرام این حزب چه بود؟ آیا هدف سرنوشتی نظام بود؟ هدف تقویت کدام مذهب و زبان و قوم بود؟ خیر، هدف آن‌ها سرنوشتی نظام نبود. هدف، اصلاح نظام بود. هدف، اصلاح نگرش مردم در ارتباط با اختلافات مذهبی و زبانی و قومی بود. در حزب ارشاد از همه اقوام افغانستان اعضای بلندپایه وجود داشت و مسیر آن‌ها و هدف‌شان چیزی بود که از مصائب امروزی

۳. دوره بعد از زندان

چند روز بعد از آزادی علامه بلخی و یارانش، شاه از آن‌ها عذرخواهی کرد و وزارت عدلیه و ستره محکمه را برای وی پیشنهاد کرد؛ اما ایشان در پاسخ گفتند: «هدف ما سهم‌گیری در حکومت نبود؛ بلکه برای مشارکت مردم در امور و آگاهی آن‌ها مبارزه کردیم.» بلخی با حضور در بین مردم و آگاهی از مشکلات کشور، بار دیگر بیرق عدالت‌خواهی را بر دوش گرفته و با سخنرانی‌های عالمانه، راه‌های درمان مشکلات را بیان می‌کرد. در آن روزها، بهترین مکان برای ارتباط با مردم منابر و تکایا بود. مستمعین و مریدان بلخی، تنها مردم عوام و یا قشر خاصی از تحصیل‌کرده‌ها نبودند؛ بلکه از تمام



اقتدار، مردم بر پای سخنان او جمع می‌شدند. مرحوم صدراعظم داکتر محمدیوسف، داکتر هاشم میوندوال و داکتر اعتمادی و برخی اعضای کابینه‌شان و فرزندان و برخی از اعضای خانواده شاه، قضات و اعضای ستره محکمه افغانستان در کنار سایر مردم، در مجالس سخنرانی بلخی گرد هم می‌آمدند و از رهنمودهای او سود می‌جستند. علت علاقه و توجه مردم به شهید بلخی چه بود؟ بلخی نه زر داشت و نه زور. کلام بلخی اصلاح وطن بود؛ اصلاح ذهن‌های بیمار و اصلاح اقتصاد و ارتقای بشریت بود. در سخن بلخی برتری مذهب و قوم و زبان نبود. او مفسر قرآن و کلامش قرآن و اسلام بود. مرام بلخی اخوت و برادری بشریت بود. برای او سیاه و سفید، زن و مرد، شیعه و سنی تفاوت نداشت. من کی هستم تو کی هستی؟ معنا نداشت. بلخی ارتقای بشر و آرامش او را در اتحاد فکر و عمل می‌دانست. به اعتقاد بلخی، با فکر تنها بشر به جایی نمی‌رسد؛ بنابراین، فریاد می‌زد که:

سعی و عمل چو نبود از آرزو چه خیزد؟

و با حسرت می‌گفت:

از سعی ملل جامه نو پوشد و مایان

بر خرقة پشمینه خود پینه نداریم

بلخی درد را می‌دانست و دوایش را تجویز می‌کرد. او می‌دانست که مردم این سرزمین، تاریخ و گذشته پرباری داشته‌اند. این کشور، روزگاری مهد علم جهان بوده است. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، بوعلی سینای بلخی، خواجه عبدالله انصاری، سنایی غزنوی، رابعه قزداري و ده‌ها مفاخر دنیا از زن و مرد در این سرزمین رشد کرده‌اند. روزگاری این سرزمین مرکز تجمع دانشمندان و ادیبان جهان بوده است و اکنون عظمت آن فرو ریخته است. امروز چه بلا بر سر این ملت آمده است که جز یاد و حسرت گذشته خاطر خوشی نداریم؟

در دیر کهن صاحب دیرینه نامیم

یک ذره نشان از وحدت دیرینه نداریم

دوشینه ز ما جام جهان بود پر از می

امروز به جز یاد ز دوشینه نداریم

علت این همه مشکلات و پسماندگی چیست؟ چرا از اوج به قهقرا سقوط کرده‌ایم؟ بلخی مشکل را می‌داند و چنین می‌گوید:

در کشور ما ده دل و صد دینه زیاد است

آزرده مشو یک دل و یک دینه نداریم

بلخی علل عقب‌ماندگی را کامل درک کرده است. او می‌داند که ریا و تظاهر جای صدق و صفا را پر کرده، سوءاستفاده از دین به وسیله افراد سودجو، عامل سرکوب اعتقادات شده است. تفرقه و برتری طلبی، باعث کثرت‌گرایی و جدایی طلبی در جامعه شده است. ندای بلخی و فریاد او و هم‌زمانش، صلح و وحدت مردم است. وحدت و یکی شدن ملتی که اقتصاد، آرامش و بصیرت خود را با نفاق به یغما داده‌اند.

سخن بلخی، سخن حقیقت است؛ سخنی که جامعه امروز ما بدان محتاج است. سخن بلخی، تغییر نظام سیاسی نیست؛ اصلاح آن است. تغییر شیوه زندگی است. تغییر فکر و اندیشه است. بلخی از خود شروع کرد. او برای این که نشان دهد تفاوتی بین سید و عام نیست و بر طبق آیه مبارکه قرآن کریم، فضیلت انسان‌ها به تقوای آن‌هاست نه چیز دیگر، گاهی عمامه سیاه بر سر گذاشت و گاهی عمامه سفید. عده‌ای با او بحث و جدل می‌کردند که چرا عمامه سفید بر سر می‌گذاری؟ اما دغدغه بلخی عمامه سیاه و سفید نبود. دغدغه بلخی مصائبی بود که امروز ما به خاطر تفرقه به آن گرفتار شده‌ایم. بلخی این روز را می‌دید و در تمام آثارش، مشکلات و محنت‌های امروز را هشدار داده بود.

خواهر و برادر هم‌وطن! با پشتون و تاجیک و هزاره و ازبک و این و آن گفتن، افغانستان آرام نمی‌شود. این سخنی است که به خاطر آن



هفتاد سال قبل بلخی و یارانش و به‌خاطر نجات جامعه از وضعیت کنونی جامعه ما، پانزده سال زندان را تحمل کردند؛ اما خودخواهی و برتری‌خواهی عده‌ای از مردم ما، امروز جامعه افغانستان را به سرحدی رسانده که نباید می‌رسید.

بعد از رهایی از زندان، بلخی برای رفع دو مشکل اساسی که دولت توانایی انجامش را نداشت، دعوت شد. به قندهار رفت و جنگ بین فارسی‌زبان‌ها و پشتون‌ها را حل کرد و به گردیز رفت و جنگ بین اهل تسنن و اهل تشیع را فیصله کرد.

در سخن بلخی یک اصل اساسی وجود داشت به نام بشر. سخن بلخی و دغدغه او بشر بود. بلخی منکر غرب نبود؛ بلکه از ما می‌خواست از تمدن و ترقی غرب و از علم و دانش غرب استفاده نیک کنیم. از فلاسفه غرب، از افلاطون گرفته تا فلاسفه معاصر، یاد می‌کرد و یک اصل را برای ما یادآوری می‌کرد که در سایه تعالیم عالی اسلام از دانش دیگران برای ترقی و پیشرفت جامعه خود استفاده کنیم. الگوی بلخی در مبارزات اصلاح طلبانه‌اش امام حسین (ع) بود؛ حسینی که جان خود و خانواده‌اش را برای اصلاح حکومت اسلامی از فساد و تباهی به مخاطره انداخت و در این راه شهید شد. کلام بلخی و سلوک او مبارزه با جهل است. به نظر بلخی:

این جنگ و جدال بشر از علت جهل است

وین نکیته حال بشر از علت جهل است

بلخی زشتی خصال بشر را از جهل می‌داند. او در سخنش می‌گوید: «تمام مشکل بشر از نفهمیدن و نفهماندن است. مقصد همه پیشرفت است؛ اما مسیرها و ایده‌ها متفاوتند.»

چرا جامعه ما امروز دچار مشکلات عدیده است؟ علتش همین مسئله است. در بین ما انسان‌ها منافع شخصی بر منافع ملی پیشی گرفته است. راه‌های ما گوناگون است و همدیگر را درک نمی‌کنیم؛ بنابراین، به مشکل برخوردیم. از لحاظ بلخی باید به شخصیت تمام اعضای جامعه توجه کرد؛ حتی کودکان.

بلخی به اطفال ارج می‌نهاد و می‌گفت: «شخصیت انسان از طفولیت شکل می‌گیرد؛ به اطفال‌تان ارج بگذارید تا در آینده به افراد جامعه ارج بگذارند. اطفال امروز باید تربیت درست داشته باشند تا در آینده مملکت‌ساز شوند نه مخرب و مشکل‌ساز.» اما با تأسف، اطفال ما امروزه کودکان کار هستند؛ کودکانی که خشونت را هر روز تجربه می‌کنند، کودکانی که احترام گذاشتن به همدیگر را از ما یاد نمی‌گیرند و این سرنوشت آینده این کشور را با خطرات بیش‌تری مواجه می‌سازد. بلخی به زنان ارج می‌گذاشت. از احوال زنان ادیب و اهل علم، چون مستوره هروی، باخبر بود و بر پای منابرش زنان سیاست‌مدار، دانشمند و کارگزاران دولتی، چون کبرا نورزایی، صالحه فاروق اعتمادی، معصومه عصمتی، عالیہ پوپل، حمیرا سلجوقی،

اناهیتا راتب‌زاد، لیلا عنایت سراج، رقیه ابوبکر و سایر زنان فهیم کشور، می‌نشستند. بلخی از زن‌ها می‌خواست که در میدان فکر و عمل با درنظرداشت شریعت اسلامی، برای ترقی کشور هم‌پای مردان در صحنه حاضر باشند و از مُد و هوس‌های زودگذر بگذرند:

از مد و هوس بگذر با سعی و عمل چندی

همدوش برادر شوای خواهر افغانی

نمونه بارز از زنانی که در مکتب بلخی تربیت یافته بودند، از همسر او آمنه بلخی می‌توان نام برد؛ زنی عالمه و صبوری که ضمن تربیت فرزندان و تدریس قرآن و احکام به بانوان، در چهارده سال دوران حبس شوهر، از طریق خیاطی، امرار معاش کرد. زنی که علاوه بر فهم و دانش خانوادگی و اجتماعی در کنار همسر مبارز خویش، سیاست را مرور کرد و یاور و همدم علامه بلخی در مبارزات سیاسی او بود.

بلخی مشوق جوانان بود و آن‌ها را راهنمایی می‌کرد. جوانان، امید بلخی و جامعه بودند. کم نیست اشعار و سخنان بلخی که مخاطبش جوان است. شهید بلخی جوانان را به تحصیل، تلاش و فعالیت تشویق می‌کرد. او می‌دانست که جامعه‌ای که اقتصادش ضعیف

باشد، دچار انحطاط و تزلزل می‌شود؛ بنابراین، جوانان را به تجارت و کسب درآمد تشویق می‌کرد و بالاتر از همه، بلخی از نسل جوان می‌خواست که در مقابل ظلم و استبداد بایستند و نسبت به تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی خود بی‌تفاوت نباشند.

بلخی برای تمام اقشار جامعه، علما و روحانیون، کسبه‌کاران، محصلان، سیاست‌مداران و برای همه و همه سخن و نکته‌ای پندآموز داشت. حرف بلخی اصلاح فرد فرد جامعه برای رسیدن به آرامش و گشودن دروازه‌های ترقی و پیشرفت به روی مردم افغانستان بود؛ چنان‌که می‌گفت:

اصلاح وطن خواهی اصلاح بطون باید

سخنان شهید بلخی اقیانوسی از تفکر ناب اسلامی و سازنده جامعه است. اگر بلخی را علمای دو کانون بزرگ اسلامی، یعنی الازهر مصر و حوزه علمیه نجف اشرف، نابغه و علامه خوانده‌اند، به‌خاطر این است که تفکر اسلامی در او هضم شده و به بالاترین مرحله‌اش، یعنی نجات بشریت از جهل و سردرگمی، رسیده بود. بلخی هیچ‌وقت از تحصیل و علم‌آموزی دست نکشید. او اگر جوانان و آحاد جامعه را به علم‌آموزی دعوت می‌کرد، خود نیز همیشه در این راه قدم برمی‌داشت؛ حتی در محبس وقتی فرصت و اجازه می‌یافت، کتاب می‌خواند. قرآن را با معانی‌اش می‌خواند و تفکر می‌کرد. اگر کلام بلخی کلام هدایت است، به‌خاطر انس او با قرآن است. بلخی علاوه بر فارسی و پشتو، به زبان عربی تسلط داشت، از یکی و انگلیسی را می‌دانست و برای آموختن، لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد. او به

دنبال درد جامعه و راه‌های درمان آن بود.

بلخی اگر از قیام حرف می‌زد، قیام از روی جهل و تعصب را نمی‌خواست. قیام بلخی قیامی بود که در آن مصلحت جامعه و آرامش جامعه مدنظر بود. بلخی قوم‌گرایی و زبان‌گرایی را نمی‌خواست. برای او کل افغانستان و کل بشریت مهم بود.

درد بلخی درد امروز جامعه ماست که از گذشته تا کنون بر پیکر این سرزمین نفوذ کرده و روز به روز زیاده‌تر شده است. هرچند تعدادی از آثار شهید بلخی در طول سال‌های گذشته به‌خاطر اوضاع آشفته کشور و مهاجرت خانواده و دوستان علامه به کشورهای دیگر از بین رفته است؛ اما با دقت در اندک آثاری که از ایشان به جا مانده است، می‌توان درد و درمان جامعه را از بلخی یاد گرفت. درمان بلخی اتحاد مردمش است؛ اصلاح فکر و اندیشه یکایک افراد جامعه است؛ همدیگر‌پذیری، صلح و دوری از نفاق است.

هرچند در طول ایام گذشته، عده‌ای سودجو از آثار بلخی به اقتضای جا و موقعیت خود تعبیر مختلف داشته‌اند و حتی مبارزات او را با مبارزات افراد دیگر هم‌سو و یکسان دانسته‌اند؛ اما کلام بلخی و عملکردش این را تأیید نمی‌کند. مکتب بلخی مکتب اسلام و خواست بلخی ارتقای بشریت بود. سخن بلخی بشر بود. سخن بلخی ارتقا و پیشرفت بود. او در راه اصلاح تاریخ سیاسی کشور خود جان داد و هدفش فقط و فقط بشریت و صعود انسان به درجات عالی علم و ترقی بود. وی در سفرهایی که به خارج از افغانستان داشت، علما و دانشمندان افغانی را تشویق به بازگشت به کشور می‌کرد؛ زیرا می‌دانست که جامعه وقتی از انحطاط و پستی بیرون می‌شود که علم‌آموزی و ادب، سرمشق مردم باشد.

بلخی، بیداری مردم را در سوادآموزی می‌دانست؛ اما سواد که در آن بینش و تفکر نهفته باشد. سواد که در آن منفعت جامعه و بشریت مدنظر باشد، نه منفعت شخصی. بلخی، باسوادانِ سوءاستفاده‌جو را عامل فساد جامعه معرفی می‌کرد:

بهاغه چند نماییم بی سوادی خلق

تمام مفسده در باسواد می‌نگرم

بلخی رسالت علما و دانشگاهیان را بیش از سایر اعضای جامعه می‌دانست. از نظر بلخی، اگر شیخ و مفتی دچار تزلزل شوند، جامعه سقوط می‌کند. اگر استاد دانشگاه و محصلین دچار گمراهی فکری شوند، جامعه متضرر می‌شود؛ بنابراین، شیخ و عالم گمراه را نکوهش می‌کند و از مردم می‌خواهد که در انتخاب الگوهای خود در جامعه دقت کنند و عالمی را بپذیرند که سخن و عملش یکی و در راه ارتقای جامعه باشد.

سخن در مورد بلخی زیاد است. به یقین دیگر دوستان از زاویه‌های مختلف درباره آن سخن گفته و خواهند گفت؛ اما من یک



در سخن بلخی یک اصل اساسی وجود داشت به نام بشر. سخن بلخی و دغدغه او بشر بود. بلخی منکر غرب نبود؛ بلکه از ما می‌خواست از تمدن و ترقی غرب و از علم و دانش غرب استفاده نیک کنیم. از فلاسفه غرب، از افلاطون گرفته تا فلاسفه معاصر، یاد می‌کرد و یک اصل را برای ما یادآوری می‌کرد که در سایه تعالیم عالی اسلام از دانش دیگران برای ترقی و پیشرفت جامعه خود استفاده کنیم.

با برخی نوشته‌های دروغ و بهتان، باعث ملال خانواده‌اش می‌شوند. این‌ها همه ظلمی است که بعد از شهادت بلخی بر او و تاریخ افغانستان روا داشته شده است؛ به‌عنوان مثال: نوشته‌اند بلخی مدت طولانی مریض بوده، این حرف کاملاً غلط است. شهید بلخی دو سه روز قبل از وفاتش دچار مشکل شد. در شفاخانه داکترها مسمومیتش را تأیید کردند؛ اما سم در بدنش نفوذ کرده بود و آن‌ها راه نجاتی برای علامه بلخی نداشتند. داکتر فرانسوی وقتی از اتاق بلخی بیرون آمد، با افسوس گفت: «حیف که مردم افغانستان قدر شخصیت‌های بزرگ خود را نمی‌دانند.» عامل مسمومیت تا به امروز نامشخص است و خانواده بلخی هیچ داکتر و فرد خاص را متهم نمی‌کند؛ اما جای پیچکاری سمی در گردۀ ایشان کاملاً مشخص بود و تمام داکتران معالج از تزریق آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند و بر مسمومیت ایشان تأکید داشتند.

در هر صورت، علامه بلخی در بیست و چهارم سرطان ۱۳۴۷، در سن ۴۸ سالگی دار فانی را وداع و به سوی خانه ابدی خود شتافت. در روز دفن ایشان، حدود بیست‌هزار نفر از اقوام و ادیان مختلف تاجیک، پشتون، هزاره، ازبک، ترکمن، هندو و یهود همه و همه، از اقصی نقاط افغانستان در مراسم تشییع شرکت کرده بودند و برای بلخی اشک می‌ریختند. تشییع و نماز جنازه بلخی خود ممثل گفتار بلخی برای وحدت و انسجام ملی و دوستی فرامرزی بود. در آن روز، خان عبدالغفارخان، زعيم پشتونستان، با سخنرانی بر سر مزار بلخی تأسف خود را از رحلت او عنوان کرد و یادآور شد که با بلخی برنامه‌های ارزشمندی برای رفع مشکل پشتونستان در نظر گرفته بودیم که کار ما ناتمام ماند.

بلخی رفت و چند سال بعد نیز تنها پسرش سید علی آقا بلخی، استاد دانشکده اقتصاد کابل، به شهادت رسید. به‌خاطر اوضاع اجتماعی، قسمتی از آثار بلخی در حوادث ناگواری از بین رفت؛ اما خانواده و دوستان علامه، مقداری از آثار او را حفظ کرده‌اند که امروز جوانان ما با در دست داشتن آن‌ها می‌توانند با افکار و اندیشه‌های بلخی آشنا شوند و راه‌های بیرون رفت از مشکلات جامعه امروزی را تحلیل و بررسی کنند.

در پایان، از تمام عزیزانی که با قلم و سخن خویش در پیشبرد اهداف و ثبت آثار شهید بلخی همت گمارده‌اند، سپاسگزاری کرده، از دست‌اندرکاران بنیاد اندیشه، به‌خصوص جلال‌مآب قانونپوه آقای سرور دانش، به‌خاطر تدویر پنجاهمین سالگرد شهادت علامه بلخی بی‌نهایت سپاسگزاری می‌کنیم.

روان شهدای افغانستان، به‌خصوص علامه شهید سید اسماعیل بلخی و فرزند شهیدش استاد سید علی آقا بلخی، شاد و مسیرشان پر رهرو باد!



مورد ضروری دیگر را در مورد شهید بلخی یادآوری می‌کنم. عده‌ای در نشر کلام بلخی و سخنرانی‌های او دچار اشتباه شده‌اند؛ به علت سرعت کلام و قوت زبان عربی بلخی و ضبط ضعیف کاست‌ها، سخنانش را ناقص ثبت کرده‌اند. برخی افراد تعدادی از عکس‌ها را دستکاری کرده‌اند. گروهی آرمان‌ها و مقاصد خود را به اقتضای زمان به بلخی نسبت می‌دهند و از دیدگاه خود بلخی را بالا و پایین می‌برند. یک عده او را به حزب و قوم خاص نسبت می‌دهند. یک عده از سخنان بلخی به نفع خود و گروه خود سوءاستفاده می‌کنند. تعدادی برای خشنودی دیگران، قیام بلخی را به این و آن نسبت می‌دهند و برایش سفرهای فرضی می‌نویسند و

متن سخنرانی استاد حاجی محمد محقق در سمینار فرهنگی - سیاسی پنجاهمین سالگرد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی^(۵)



می‌کرد و هم آقای سید انور شاه واعظ و بعضی از واعظ دیگر. معمولاً عالمی که آخر سخنرانی می‌کرد، آقای بلخی بود. آقای سید انور شاه واعظ هم عالم معروف و واعظی بود که بحر موج بود؛ تمام مصیبت‌هایی که مربوط به حضرت علی بود را گفت و مردم را گریاند و چند واعظ دیگر هم سخنرانی کردند. مردم فکر می‌کردند که برای آقای بلخی چیزی باقی نمانده است؛ اما وقتی که سخنرانی آقای بلخی تمام شد، از مراسم دفن و آمدن قنبر و دلدل و این‌ها سخنرانی کرد. چنان مجلس گرفت و [مجلس را] گرم ساخت که غوغا برپا شد؛ لذا من هم از یک گوشه‌های دیگر شروع می‌کنم. علامه شهید سید اسماعیل بلخی ویژگی‌های خودش را داشت. بدون شک، او از سلسله علمای بی‌نظیر افغانستان بود. او مانند سید جمال، مانند حکیم سنایی غزنوی، مانند مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مانند سایر علمایی که در تاریخ افغانستان گذشته است، از

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله والسلام علی رسول الله و علی آله و صحبه و من والاه
حضار گرامی!
جناب معاون صاحب دوم ریاست جمهوری، استاد دانش! مسلمیار صاحب، رئیس مجلس سنا! حضرت آیت الله واعظ‌زاده، اعضای کابینه حاضر در این محفل و همه شخصیت‌های علمی و سیاسی، سفیر کشور دوست تاجیکستان، شاهزاده مصطفی ظاهر و همه عزیزانی که این جا هستید!

السلام و علیکم و رحمت الله!
همان‌طوری که استاد دانش گفتند، ما هم یک عمری را در مکتب شهید بلخی روزگار سپری کردیم. از چال‌های او کم‌کم بلد هستیم. می‌گویند یک وقتی یک مجلسی بود به مناسبت شهادت مولای متقیان علی ابن ابی طالب (ع) که در آن جا هم آقای بلخی سخنرانی



**علامه بلخی به علوم
و فنون معاصر خود
دسترسی داشت و به
پیشرفته‌ترین اندیشه‌های
آن روز مسلط بود. ایشان
در مورد تحول موجودات
سماوی به حرکت کره‌ها،
به حرکت شمس و به
چیزهایی معتقد بود که
امروزه مردم تازه به آن
دسترسی پیدامی‌کنند؛ بناءً
بلخی در عین حالی که یک
مبارز سیاسی بود، به علوم
و اندیشه‌های امروزی هم
باور داشت.**

استاد دانش در این جا حاضر هستیم که پنجاهمین سال یاد شهادتش را گرامی بدراریم. به حق گفته بود که نابغه کسی است که پنجاه سال پیش از وقت خود به دنیا بیاید. امروز ما پنجاه سال بعد از شهادت بلخی این جا هستیم و تمام حرف‌های علامه بلخی در همین زمان و عصر قابل تفسیر و قابل تطبیق است. او وقتی که از نظام موجود خود، از شیوه زندگی و شیوه حکومتداری آن زمان انتقاد می‌کرد، حالا هم ما چندان از او عبور نکرده‌ایم. حرفی که پنجاه سال پیش گفته است، می‌توانیم همین حالا بگوییم:

حاجتی نیست به پرسش که چه نام است این جا
چهل را مسند و بر فقر مقام است این جا
علم و فضل و هنر و سعی و تفکر ممنوع
آنچه در شرع حلال است حرام است این جا
ریش زاهد قلم منشی و فرم افسر
حلقه حزب جوانان همه دام است این جا
و در جای دیگر همین شعر می‌گوید که:
بس که از صحنه بوستان طبیعت دوریم
پخته شد میوه هر کشور و خام است این جا
سیر ادوار بسی طی شد و دور گیتی
همه جا پرتو صبح آمد و شام است این جا

همین حالا هرچه را که بگوییم، می‌گویند که زمانش نرسیده است. اگر بگوییم که تمرکزگرایی فسادآور است؛ از تمرکز برویم به طرف دیسترتلایز، اختیارات را تقسیم کنیم و کمی اختیارات را به ولایات بدهیم تا هم حکومتداری بهتر شود، هم فساد کم شود و هم دیگران در ساخت و ساز مملکت شریک شوند، گفته می‌شود که زمانش نیست؛ کار خیلی خوب است؛ اما در افغانستان خیلی زود است. اگر بگوییم که بیابید سیستم انتخابات را به سوی ام، دی، آر ببریم مانند سایر ملل جهان که در آن احزاب سیاسی رقابت می‌کنند، می‌گویند که خوب سیستم است؛ اما زمانش نرسیده است. می‌بینید که تمام حرف‌های شهید بلخی و همان انتقادهایی که ایشان آن روز می‌کرد، امروز همان انتقادهای موجود است. پس بلخی در حقیقت پنجاه سال پیش حرفی را مطرح می‌کند که امروز قابل تطبیق است. او در عین حالی که تمام تحصیلاتش در سن پانزده شانزده سالگی و یا هم چیزی بالاتر از آن ختم شده باشد؛ اما به تمام اندیشه‌های آن روز و دانشمندان آن دسترسی داشت. او وقتی که پس از آزادی از زندان در سفری به مشهد مقدس داشت و در مسجد گوهرشاد سخنرانی کرد- سخنرانی یک ساعت و پانزده دقیقه‌ای و بدون آمادگی قبلی- در آن سخنرانی اصولی را مطرح کرد که امروزه بسیاری از علما به آن دسترسی ندارند و یا از آن آگاهی نیافته‌اند. مسئله «تحول پایه اساسی تکامل» یک اصل از اصولی است که در آن زمان در میان دانشمندان بسیار خبره مطرح بود و او آن را در قالب سخنرانی مطرح می‌کند. تا

بسیاری از علوم و فنون اسلامی بهره‌مند بود. با ویژگی خاصی که او یک سیاست‌مدار و اندیشمند دموکراسی‌خواه هم بود. او از همه ویژگی‌های دیگران هم برخوردار بود؛ عالم بود، فیلسوف بود، مانند مولانا جلال‌الدین محمد بلخی اهل عرفان بود و مانند سنایی غزنوی حکیم و فیلسوف بود. در عین حالی که از ویژگی‌های آن‌ها برخوردار بود، گاهی هم از اندیشه‌های آنان سخن می‌گفت. در یکی از سخنرانی‌هایش آن جایی که از پیرایه‌بندی به اسلام و از خرافاتی که دامن اسلام را گرفته است، انتقاد می‌کند، از مفکوره حکیم سنایی غزنوی یاد می‌کند و می‌گوید که سال‌های قبل، همشهری قدیمی ام، حکیم سنایی غزنوی، بر روی قبر پیامبر اسلام صدا زد یا رسول‌الله! این اسلامی را که تو برای ما میراث گذاشتی، آنقدر به او پیرایه بستند که اگر بیایی، شاید نشناسی.

بس که ببستند بر او برگ و ساز
گر که بیایی، شناسی‌اش باز
در عین حالی که او یک مبارز ضد استعماری مثل علامه سید جمال‌الدین افغانی بود، که بدون شک افکارش متأثر از افکار او در مبارزات ضد استعماری بود، یک دموکراسی‌خواه معاصر بود که اندیشه خود را در قالب این شعر بیان نمود:

نور جمهوریت ای مقصود شرق
ای یگانه طالع مسعود شرق
در عین حال، ایشان یک نابغه بی‌نظیر بود. ما امسال به همت

خود آورد و در یک تشبیه خیلی مناسب آورده است که می‌گوید:

با حقارت سوی کس از دیده خودبین مبین
ذره هم در کشورش منظومه خورشید داشت

علامه بلخی به علوم و فنون معاصر خود دسترسی داشت و به پیشرفته‌ترین اندیشه‌های آن روز مسلط بود. ایشان در مورد تحول موجودات سماوی به حرکت کره‌ها، به حرکت شمس و به چیزهایی معتقد بود که امروزه مردم تازه به آن دسترسی پیدا می‌کنند؛ بناءً بلخی در عین حالی که یک مبارز سیاسی بود، به علوم و اندیشه‌های امروزی هم باور داشت.

مسئله دیگر هم که باید به آن اذعان کنیم، این است که اندیشه‌های بلخی نسل جهاد افغانستان را در طول چهل سال همیشه همراه و راهنما بوده است. همان‌طوری که جناب استاد دانش گفت، احزاب و جریان‌ها هرکدام به آثار و اندیشه‌های بلخی کم و بیش تأکید می‌کردند؛ مخصوصاً جریان سازمان نصر خیلی دنبال احیای اندیشه شهید بلخی و نشر آثارش بود و تا پایان دوره سازمان نصر دنبال این مسئله بود. گرچه در اواخر یک‌سری سوءتفاهم‌ها شد که گویا این جریان از بلخی به‌عنوان یک وسیله برای حزب و سازمان خود استفاده می‌کند که این اتهام یک کمی جدی شد و در بین حلقاتی مطرح شد که در اواخر کمی خود را کنار کشیدند و در دوران حزب وحدت بازهم کم و بیش سالگرد بلخی را گرفتند و آثارش را نشر کردند. علامه بلخی نه‌تنها در میان مجاهدین افغانستان اثرگذار بود؛ بلکه افکار ایشان به حدی بلند بود که در عین حالی که مسائل قوم و زبان را عبور کرده بود، به تمام مذاهب اسلامی به یک دید مثبت می‌نگریست تا آن جایی که می‌گوید:

به‌زعم شیخ اگر وحدتی پدید آریم
متاع شیعه و سنی کساد می‌نگرم

یعنی اگر به این تعصبات پشت پا بزنیم و بعضی اندیشه‌های منحط را کنار بگذاریم، دیگر متاع نزاع شیعه و سنی خریدار ندارد. همگی یک پیکر واحدند و همگی شاخه‌های تنومندی از یک درخت بزرگی به نام اسلام‌اند؛ از یک درخت تناور و ثمربخشی به نام اسلام. یا آقای بلخی در جای دیگر هم در شعر خودش می‌گوید که:

عزم من در قالب مذهب ننگجد ای رفیق
مذهب پاک صراط‌المستقیم آیین من

در عین حالی که به این اندیشه‌های بلند رسیده بود، یک آدم فراکشوری هم بود؛ یک آدم فرامنطقه‌ای هم بود. همان‌گونه که تحصیلات خود را در داخل افغانستان داشت، در بیرون از افغانستان هم یک شخصیت بین‌المللی بود. بعد از آزادی از زندان وقتی به سفر مشهد مقدس و کربلای معلا رفت، در ایران و عراق موجی از افکار بلخی در میان نسل جوان و طلاب و حوزات علمیه نشر شد.

تحول نکنی، تکامل ممکن نیست؛ تحول در عرصه اجتماع، تحول در عرصه موجودات، تحول در عرصه ماهی‌ها و دریاها، تحول در عرصه طبیعت، همه‌چیز را مایه تکامل می‌داند. آن‌جا که می‌گوید:

قرن‌ها باید که تا یک عده سنگ در زیر خاک
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
ماه‌ها باید که تا یک مشت پشم از پشت میش
زاهدی را خرقة گردد یا شهیدی را کفن
عمرها باید که تا یک مجتهد آید پدید
مجلسی از اصفهان یا مرتضی فخر زمین

یعنی ایشان تحول را در تمام عرصه‌ها باور دارد و در قالب سخنرانی‌اش می‌آورد و این را پایه اساسی تکامل می‌داند. صحبت‌ها و اندیشه‌هایی که او در آن زمان می‌گوید، دسترسی به آن اندیشه معاصرش است. مسئله شکسته‌شدن اتم و مسئله شکسته‌شدن نقطه که تا هنوز هم شاید در بسیاری از حوزه‌های علمی به آنان دسترسی



نداشته باشند یا قبولش نداشته باشند؛ اما در آن زمان بلخی او را در شعرش آورده است.

و یا هم در جایی که می‌گوید:

با حقارت سوی کس از دیده خودبین مبین
ذره هم در کشورش منظومه خورشید داشت

آن زمان رسم همین بود که می‌گفتند: نقطه یا همان کوچک‌ترین ذره‌ای که هست، قابل شکافتن نیست؛ بسیط است؛ اما علامه بلخی در آن زمان به شکسته‌شدن نقطه باور کرده بود و این مسئله را در شعر



سخنرانی معروفش در مسجد گوهرشاد- همان‌گونه که یاد کردم- برای همگی یک درس بود. در سخنرانی ایشان- در همان مجلس یا مجلس دیگر- آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی که نویسنده چیره‌دست آن زمان بود، اشتراک داشته است. وی به حدی تحت تأثیر سخنرانی آقای بلخی قرار گرفت که تا هنوز هم آقای ناصر مکارم شیرازی برای علامه شهید اسماعیل بلخی مراسم سالیاد می‌گیرد.

در سفری که به عراق داشت، رئیس حوزه علمیه و مرجع تقلید جهان اسلام آن زمان آیت‌الله سید محسن حکیم بود. قبل از سفر بلخی به او رسانده بودند که بلخی آدمی است که زیاد به دین معتقد نیست؛ یک آدم بابی است که بروت‌های خود را بسیار دراز می‌گذارد و بسیاری وقت‌ها ناخن‌های خود را نمی‌گیرد. به حدی سعایت شده بود که آیت‌الله حکیم نمی‌خواست آقای بلخی را ببیند. بلخی بعد از دوره زندان و در سفری که به شمال و زادگاهش داشت، بروت‌های خود را به همان حالتی که از زندان رها شده بود، گذاشته بود. این کار او یک مسئله سیاسی بود که برای مردم بفهماند که من چهارده سال و هفت ماه برای شما این‌گونه این روز را متحمل شده و دیده‌ام؛ برای آزادی، برای عدالت و برای برابری من این مشکلات را دیده‌ام.

ما که از نسل و دوره بعد هستیم، شهید بلخی را کم‌تر دیدیم. یک وقت به زادگاه ما چارکنت آمده بود. در آن زمان من بچه ده دوازده ساله بودم. کنار سرک بودم که گفتند آقای بلخی آمده آقای بلخی آمده. آقای بلخی- چه پیش از زندان و چه بعد از زندان- معمولاً در فصل تابستان در قریه ما (سفیدچشمه) می‌آمد. در آن‌جا قشلاقی هست که آن را «سربند» می‌گویند و در آن‌جا یک حوض وجود دارد که از شخصی است به نام سید احمدشاه قریه‌دار. شهید بلخی وقتی آن‌جا می‌آمد، تمام مردم از قریه‌ها و قشلاق‌ها دور او جمع می‌شدند و به سخنرانی‌ها و وعظ‌های وی گوش می‌دادند؛ چون همه او را دوست داشتند.

می‌خواهم خاطره‌ای را یادآوری کنم که نشانگر استعداد فوق‌العاده آقای بلخی است. پیش از زندان آقای بلخی با شخصی به نام علی ظفر آشنا می‌شود. وقتی بلخی زندانی می‌شود، علی ظفر بنا بر دلایلی چشمانش را دانه می‌زند و نابینا می‌شود. بلخی وقتی از زندان آزاد می‌شود، مردم به‌خاطر استقبال زیاد در خانه او می‌روند که یکی از این‌ها علی ظفر بوده است. وقتی بلخی ایشان را می‌بیند، می‌پرسد: «بچیم علی ظفر هستی؟ علی ظفر می‌گوید بلی. بلخی می‌گوید: «بچیم علی ظفر زندان را من کشیدم تو کور شدی.»؛ یعنی نشان می‌دهد که ایشان سرشار از استعداد و باریک‌بینی است که تشخیص داد علی ظفر چشمانش را از دست داده است.

[در نزد آیت‌الله حکیم] شیطنت کرده بودند که آقای بلخی بروت‌های خود را نمی‌تراشد و مخالف اسلام است؛ [بنابراین،

آیت‌الله حکیم نمی‌خواهد که با ایشان ملاقات داشته باشد.] تا این‌که بالاخره با واسطه و هر شکلی که می‌شود، آقای حکیم ایشان را به نزد خود راه می‌دهند. خودش قصه کرده است که من از زبان استاد مزاری می‌گویم. استاد مزاری عاشق شهید بلخی بود. من وقتی اولین بار با استاد مزاری آشنا شدم، در مدرسه بودم. ایشان تازه از عسکری آمده بود. آن زمان شیخ عبدالعلی می‌گفتند. گفتند شیخ عبدالعلی آمده است؛ پسر حاجی خداداد مرحوم. گفتند ایشان را مهمان کنیم. من که بچه حاجی بودم، توان آن را داشتم که مهمانی ترتیب دهم. استاد مزاری چهار ساعت تمام در مورد اندیشه و شخصیت شهید بلخی سخنرانی کرد که ما طلبه‌ها حیران مانده بودیم.

استاد مزاری روایت می‌کرد که وقتی بلخی با واسطه‌هایی نزد سید محسن حکیم راه پیدا می‌کند، در اولین برخورد می‌بیند که پیشانی حکیم عبوس و گرفته است. این وضعیت، شهید بلخی را وامی‌دارد تا در مورد اسلام، اندیشه و مبارزاتی که انجام داده و این‌که چگونه مبارزه کرده و چرا به زندان رفته، همه را با آیت‌الله حکیم در میان بگذارد. بلخی تشریح می‌کند که برای مشارکت ملی در ساختار نظام، در چوکات عدالت، در چوکات قانون اساسی و در چوکات جمهوریت مبارزه کردم. برای آزادی مذهب و برای آزادی عقیده مبارزه کردم. وقتی ایشان از نحوه و هدف مبارزاتی‌شان سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که در افغانستان دو مذهب بزرگ سنی و شیعه پیروان زیادی دارند؛ اما پیروان مذهب شیعه در تقیه زندگی می‌کنند؛ وقتی شیعه‌ها وضو می‌گیرند، پای‌شان را مسح می‌کنند و سنی‌ها کل



پایش می اندازد، سرش برهنه می ماند. کمی علف را جمع کرد و بالای پاهایش انداخت و خبر نداشت که عاتکه و حضرت فاطمه زهرا هردو یکجا بر سر جنازه حمزه می آیند. دید که عاتکه افتان و خیزان به طرف جنازه حمزه آمد، رفتند گفتند عمه! حمزه سیدالشهدا زنده نیست و شهید است؛ اما زیاد جزع و فزع نکن که ما دشمن داریم؛ ما حریف داریم و آن‌ها خوشحال می شوند. می گویند وقتی که قبر را می کنند، رویش را به طرف زهرا کرد و گفت دخترا! با خود دستمال داری؟ یک تکه ای را آورد، یک مشت خاک از خاک شهید را برداشت به درون دستمال و به دخترش فاطمه زهرا داد. گفت زهرا جان این خاک برای سجده بهترین خاک است.

وقتی که سخنرانی می کند و می گوید جلال الدین سیوطی، نویسنده کتاب «فضائل کبری» [الخصائص الکبری]، کسی که می گوید شیعه بت را سجده می کند، بت نیست، خاک شهید است، خاک حسین است. گفت روزی بود که شیعه ها به مهر سجده نمی توانستند. روزی مرا از زندان رها کرد که شاه قانون اساسی را توشیح کرد و آزادی مذهب به میان آمد؛ امروز بیرق جعفری بالا است و مردم همه جا به مهر سجده می کنند. من برای آزادی مذهب، آزادی بیان و برای برابری برای همه افغان ها مبارزه کرده ام. می گویند که در پایان به اندازه ای [آیت الله حکیم] شیفته [شهید بلخی] شده بود که مرحوم سید محسن حکیم، مرجع جهان اسلام، در جایی که نشسته بود، کمی پیش تر آمد و وقتی که [شهید بلخی] رخصت می شد، وی عباي خود را گرفت بر سر شانه وی انداخت. شهید بلخی یک شخصیت بین المللی، مبارز اسلامی و اندیشمند عاشورایی در منطقه و جهان بود. خدایش رحمت کند و خداوند ما را همیشه از اندیشه پاک و زلال علامه شهید سید اسماعیل بلخی بهره مند گرداند. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پای شان را می شویند. در آن زمان شیعه ها وقتی که وضو می گرفتند، بعد از مسح پاها دوباره پاهای شان را داخل آب می کردند که سنی ها فکر کنند که آنان پاهای شان را شسته اند.

در مورد موضوع سجده کردن به مهر، مهر خاک کربلا و تربت امام حسین (ع) است؛ بنابراین، آقای بلخی که پیرو مذهب جعفری بود، طبعاً به این مسئله عقیده داشت. وقتی که سخنرانی می کند و می گوید روزی که پیامبر خدا در کوه احد سر جسد حمزه سید الشهدا رسید، دید که پیکر تنومند حمزه به گونه ای است که وقتی عباي خود را بر سرش می اندازد، پایش برهنه می ماند و وقتی که بر

بنیاد اندیشه

استاد مزاری روایت می کرد که وقتی بلخی با وسیله و واسطه هایی نزد سید محسن حکیم راه پیدا می کند، در اولین برخورد می بیند که پیشانی حکیم عبوس و گرفته است. این وضعیت، شهید بلخی را واهی دارد تا در مورد اسلام، اندیشه و مبارزاتی که انجام داده و این که چگونه مبارزه کرده و چرا به زندان رفته، همه را با آیت الله حکیم در میان بگذارد. بلخی تشریح می کند که برای مشارکت ملی در ساختار نظام، در چوکات عدالت، در چوکات قانون اساسی و در چوکات جمهوریت مبارزه کردم.



شهید سید اسماعیل بلخی (ره) آن گونه که من شناختم

سید حسین عالمی بلخی



گفتا چه عجب نغز غزل گفته‌ای
گفتم غوغای نهان است غزل می‌نشناسم

دردمند درد نوعیت شعار آدمی است
ور تو خودخواهی برون از نوع انسان رفتن است
قبر است آن دلی که در او درد خلق نیست
عبرت از این قبور گرفتن ضرورت است

آثار باقیمانده از علامه بلخی بیانگر این حقیقت است که او دغدغه نجات جامعه بشری، به خصوص جهان اسلام، را داشت. وی مشکلات جامعه اسلامی در تمامی کشورها را مرتبط به یکدیگر تحلیل می‌کرد و به نجات همه جهان اسلام می‌اندیشید. علامه، از افغانستان که زادگاه و محل زیستش بود، آغاز کرد. او از طریق ارتباط

سید اسماعیل بلخی (ره) از دوران طلبگی به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقه‌مند بود؛ تاریخ ملت‌ها و نهضت‌های اسلامی را به دقت مطالعه کرد و یکی از روشنفکران دینی و مبارزی اندیشمند در عرصه فعالیت‌های آزادی‌خواهی تاریخ معاصر بود.

بیزار ز هر شرکم و مست از می وحدت
غیر از صمد عز وجل می‌نشناسم
ماهیت اصلی یک و مازاد تحول
با بودن این اصل بدل می‌نشناسم
پرسید ز من دوش رفیقی ز کجایی
گفتم بشرم لیک ملل می‌نشناسم
گفتا که تو از قله بلخایی و گفتم
با قله توحید قلل می‌نشناسم

تبلیغ اسلامی پرداخت، تشکیلات «مجتمع اسلامی» را با همکاری سید حیدر شاه قطب، با هدف برپایی حکومت اسلامی، سروسامان بخشید و افرادی را در ولایات شمال افغانستان به عنوان مسئولین این نهاد معرفی کرد. این تشکیلات، آدرسی برای تمامی کسانی شد که خواستار تغییر در کشور بودند. رجال سیاسی و شخصیت‌های دولتی به قصد دیدار علامه بلخی از سایر ولایات وارد مزارشریف می‌شدند و بزرگانی از مردم کابل و سیاست‌مداران پایتخت، روابط خوبی با علامه بلخی برقرار کردند؛ چنان‌که وی در سال ۱۳۲۷ بنا به دعوت جمعی از اهالی کابل، وارد این شهر شد.

سید اسماعیل بلخی از بنیان‌گذاران «حزب ارشاد» بود که به دعوت جمعی از دوستان وی، در سال ۱۳۲۶ تأسیس شد. اعضای بلندپایه این حزب عبارت بودند از: علامه سید اسماعیل بلخی به حیث رهبر، سید علی گوهر غوربندی، سید سرور لولنجی، محمدنعیم خان، قوماندان عمومی پلیس کابل، محمداسلم خان غزنوی، دکتر اسدالله رئوفی، محمدابراهیم خان گاوسوار، عبدالغیاث خان کندک‌مشر، خدای‌نظر خان ترجمان و... .

علامه بلخی با تبعیض و تعصبات قومی به شدت مخالف بود و آن را عامل جنگ خانمان‌سوزی که رگ‌های حیات جامعه را قطع می‌کند و پیکر واحد و منسجم یک ملت را از هم می‌پاشاند، معرفی می‌کرد. دیدگاهش این بود: پیشرفت و توسعه بدون وحدت ملی و شایسته‌سالاری ممکن نیست و یکی از علل پیشرفت کشورهای مرفعی، وحدت ملی و قرارگرفتن نخبگان در رأس امور و پیشرفت‌های علمی است. او همان اندازه که با مردم شیعه روابط دوستانه داشت، همان اندازه، با اهل تسنن روابط صمیمی و دوستانه برقرار نموده بود.

چه ابتلا است که در هر بلاد می‌نگرم

نزاع مذهب و جنگ نژاد می‌نگرم

به نام صلح به اسباب جنگ می‌کوشند

ز بهر تفرقه در اتحاد می‌نگرم

نوی عدل بهر نای لیک وقت عمل

خلاف مصلحت و عدل و داد می‌نگرم

مگر نه جمله ز یک نسل پاک بابایم

ترا به محنت خود از چه شاد می‌نگرم

به روی سفره قسمت به دور هم جمعیم

برای لقمه ربودن عناد می‌نگرم

بهانه چند نماییم به بی‌سوادی خلق

تمام مفسده در باسواد می‌نگرم

بیا بیا همه اعضای یک بدن باشیم

امور جمله به وفق مراد می‌نگرم

به‌رغم شیخ اگر وحدتی پدید آریم

مستقیم با مردم مناطق مختلف افغانستان و حتی سایر کشورهای اسلامی، مانند ایران، عراق، عربستان، مصر، سوریه، اردن و... تلاش می‌کرد از مشکلات مسلمانان آگاه شود. برای آشنایی بیشتر و مشاهدات از نزدیک، به این کشورها سفر کرد. او در سال ۱۳۲۷ هـ.ش، به نمایندگی از ملت افغانستان، اقدام به جمع‌آوری کمک برای مجاهدین فلسطینی نمود و با آنان ابراز همدردی کرد.

اسلام نداده است به ما فرق نژادی

هستیم برادر چه به جاپان چه به چین است

این جمله مصائب ز نفاق است نفاق است

تا هست چنان حال چنین بدتر از این است

مقصد از ایثار و وحدت هیچ‌گاه غافل مشو

نام وحدت باعث ترعیب اعدا می‌شود

بوده این قانون عالم تا ابد: داد از نفاق

از نفاق این تیره‌بختی‌ها هویدا می‌شود

از نفاق و خفت اسلام بنگر بر یهود

خانه و ملک عرب میراث بابا می‌شود

مبارزات عملی وی با اشتراک در اعتراض به طرح کشف حجاب و سخنرانی در این باره در مسجد گوهرشاد آغاز شد. در سفرهایی که چند سال پس از آزادی از زندان، در سال ۱۳۴۶ هـ.ش، به ایران، عراق و سوریه انجام داد، از سوی حوزه‌های علمیه، مراجع تقلید و علما، استقبال بی‌نظیر شد. وی با علمای شیعه و سنی افغان، مراجع تقلید و بزرگان دیدار نمود. دیدار وی با امام خمینی که به‌خاطر مبارزه با رژیم شاهی ایران در عراق در تبعید بود، و امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان در سوریه، بیش از سایر موارد جلب توجه نمود که بیانگر اهداف و اندیشه‌های وی بود.

بلخی پس از هشت سال تحصیل در حوزه علمیه خراسان، به افغانستان رجعت و در هرات اقامت نمود. وی به ولایاتی چون بلخ، کابل و کندهار سفر کرد و پس از بازگشت به هرات، برای مبارزه با رژیم وقت، تکیه میرزاخان را به پایگاه مستحکم نشر افکار و اندیشه‌هایش مبدل ساخت.

بی‌تردید، علامه بلخی، مؤسس نهضت اسلامی در افغانستان بود و مبارزین معاصر، از جمله شهید مزاری، از او آموختند و الگو گرفتند. او به حیث یک عالم دین، فقط به ارشاد و تبلیغ در منابر اکتفا نکرد؛ بلکه برای دستیابی به اهداف بلند مبارزاتی و تحقق اندیشه‌هایش، به‌دست‌گرفتن قدرت از طریق فعالیت‌های سیاسی را هدف قرار داد و عزمش را بدین منظور جزم نمود.

پس از هشت سال اقامت در هرات، دولت وقت او را به مزارشریف تبعید کرد. در مدت کم‌تر از چهار سال که در این شهر به ارشاد و

علامه بلخی با تبعیض و تعصبات قومی به شدت مخالف بود و آن را عامل جنگ خانمان سوزی که رگ‌های حیات جامعه را قطع می‌کند و پیکر واحد و منسجم یک ملت را از هم می‌پاشاند، معرفی می‌کرد.



فرمان صلح بارد از انقلاب قرآن

جویم ره چاره ز قرآن محمد (ص)

کان در ره توحید زبانش به بیان است

گویاست که در بین بشر صلح بود خیر

هم گفت که جمعیت مؤمن اخوان است

هم‌چنین، ۷۵۰۰۰ بیت شعر حماسی، سیاسی، اخلاقی، عرفانی

از آثار وی در زندان است که برخی از آن‌ها در «دیوان بلخی» و

جزوات دیگر به چاپ رسیده‌اند.

در سال ۱۳۴۳ با روی کار آمدن دولت محمدیوسف حان و

تصویب قانون اساسی جدید، علامه بلخی از زندان آزاد شد و

فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود را با اولین منبر، یک

ماه پس از آزادی، از سر گرفت. با توجه به محبوبیتش نزد مردم کشور،

برای رفع اختلافات میان اهل تشیع و تسنن در شهر گردیز ولایت

پکتیا و کندهار، به این مناطق سفر کرد.

خود چاره این درد بود مهر و مواسات

اقبال و سیادت پی وحدت به یقین است

این جمله مصائب ز نفاق است نفاق است

تا هست چنان حال چنین بدتر از این است

بوده این قانون عالم تا ابد: داد از نفاق

از نفاق این تیره‌بختی‌ها هویدا می‌شود

از نفاق ما رسوم دین و قرآن خوار شد

وای قرآن آله هر جنگ و دعوا می‌شود

وی در سال ۱۳۴۴ سفرهایی به ولایات مختلف کشور، از جمله

مزارشریف، زادگاهش بلخاب و هرات داشت و مسائل آن جا را از

نزدیک بررسی کرد. سال ۱۳۴۷ در سفر به هزاره‌جات مریض شد و

در شفاخانه‌ای در کابل به گونهٔ مرموزی درگذشت.

روحش شاد و یادش گرامی باد!

در پایان، یکبار دیگر تشکر می‌کنم از برگزارکنندگان این مراسم،

به‌خصوص از معاون صاحب دوم ریاست جمهوری استاد دانش،

تشکر می‌نمایم و می‌خواهم اضافه کنم این‌که برای احیای خط فکری

و اندیشه‌های علامه بلخی تمامی جناح‌ها تلاش کردند و در این میان،

سازمان نصر پیش‌تاز بوده و بیش از دیگران نقش مؤثر داشته است.

متاع شیعه و سنی کساد می‌نگرم

میان ما و تو صد درد مشترک باقی است

ترا به خود ز چه بی‌اعتماد می‌نگرم

دل شکستهٔ مظلوم بلخیا به کف آر

بنای ظلم سراسر به باد می‌نگرم

اتفاق ای اتفاق ای اتفاق

چاره‌ای بر پیکر فرسود شرق

در حیاتم گر نشد بعد از ممات

روح بلخی را نما خوشنود شرق

در مبارزات خود بر ضد حکومت سلطنتی، به‌عنوان یک رهبر

ملی عمل می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که در حلقهٔ سیاسی وی پشتون، تاجیک،

هزاره، ازبک و... شیعه و سنی، سهم داشتند.

او راه‌حل اساسی و بنیادی در کشور را تغییر نظام می‌دانست و

می‌خواست نظام شاهی تبدیل به نظام جمهوری شود و رأی مردم در

تعیین سرنوشت‌شان دخیل و عدالت اجتماعی تأمین شود.

نور جمهوریت ای مقصود شرق

ای یگانه طالع مسعود شرق

در حیاتم گر نشد بعد از ممات

روح بلخی را نما خوشنود شرق

لذا عمده‌ترین فعالیت وی با وجود تدابیر شدید نظارتی

حکومت، پی‌ریزی قیامی بود که در کنار ارتباط با مردم و ایراد

خطبه‌ها، در جلسات مخفی سازمان‌دهی می‌شد. قیام در آغاز سال

۱۳۳۰ برنامه‌ریزی گردید؛ ولی قبل از تطبیق پلان افشا شد. برخی

از اعضای بلندپایهٔ حزب ارشاد مفقودالثر و تنی چند همراه علامه

بلخی دستگیر و راهی زندان شدند. آنان نزدیک به ۱۵ سال در

زندان‌های دولت به سر بردند.

بلخی در مدتی که در زندان به سر برد، ممنوع‌الملاقات بود و

تنها در برخی موارد با افراد خانواده‌اش تماس‌هایی داشت. وی در این

مدت بالاترین بهره را از قرآن کریم گرفت تا جایی که خود می‌گوید:

«۱۷۰۰ مرتبه قرآن را خواندم و به دقت به آیات آن توجه می‌کردم؛ و

هرباری که می‌خواندم تفسیر نوی به دست می‌آوردم. فهمیدم که کلام

الهی عین ذات او بی‌نهایت است.»

هان ای بشر بیاموز درس از کتاب قرآن

دست از ره توسل زن بر طناب قرآن

در آتش دودیت سوز و گداز تا کی؟

بهر دوام وحدت کن انتخاب قرآن

جنگ نژاد و مذهب رخت از جهان نبندد

تا عالمی نگردند دانش مآب قرآن

ز اصلاح اوس و خزر ج این نکته گشت معلوم

متن سخنرانی عزیز رویش در سمینار فرهنگی - سیاسی پنجاهمین سالگرد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی (۵)



چنین رفت و نسل بعد از خود را، با نگاه و سخن خود، به زندگی و مبارزه هدایت کرد.

از این بُعد چهره بلخی همه گفتند و دیگران هم می گویند. در عین حال، به من اجازه دهید تا به عنوان یکی از پیروان نگاه و اندیشه بلخی بگویم که بلخی صریح ترین تئوری پرداز خشونت نیز بود که تلخ ترین بی حرمتی به خون و جان انسان، بی باک ترین ستیزه گری با قلم و خرد و اندیشه و آشکارترین دهن کجی به کلام و سخن خدا را نیز در این خطه به نام خود ثبت کرد. او بود که گفت: «جوانان در قلم رنگ شفا نیست/ دوی درد استبداد خون است/ ز خون بنویس بر دیوار ظالم/ که آخر سیل این بنیاد خون است».

نسل پیرو بلخی وقتی جوجه بود و تازه بال می کشید، اسمش را مجاهد گذاشت؛ وقتی منقار و پنجالش به چسبیدن خو گرفت،

بسم الله الرحمن الرحيم
سلام بر همه شما عزیزان، نسلی که این جا گرد آمده اید تا پنجاهمین سالید علامه سید اسماعیل بلخی را تجلیل کنید.

عمر من، به یک حساب، از همان سالی شروع می شود که بلخی چشم از جهان بست و من یکی از کسانی هستم که اولین جیع زندگیم را در امتداد صدای بلخی در این جهان تجربه کردم، عقرب ۱۳۴۸.

بلخی بر من و بر نسل مبارز سرزمین من دین بزرگی دارد. او در واقع، یکی از پیشگامان نهضتی بود که بعد از او تا کنون پنجاه سال را با تجربه هایی از لایه لایه حرکت بر اساس نگاه و فتوای او به پیش خزیده است. راست گفت که «ما تن به فنا دادیم تا زنده شما باشید» و امروز نیز آمده ایم تا بر مزار او دست به دعا بلند کنیم و بر روح اثرگذار و ماندگارش درود بفرستیم و عرض انقیاد کنیم. بلخی، این



**من و هم نسلانم نیز به
فتوای بلخی در این شهر
صدا بلند کردیم و سیل
خون جاری کردیم تا
دیوار استبداد را فرو ریزیم.
فرقی نمی کند که برخی از
هم نسلانم مصداق فتوای
بلخی را به نام خلق و پرچم
کمونیست تعیین کردند
تا صدها هزار انسان را به
پولیگون مرگ بفرستند و
برخی دیگر این فتوا را به
نام مجاهدانی ثبت کردند
که صدها هزار انسان را
سلاخی کردند تا به زعم
خود با استبداد ستیزه
کنند.**

برای فرو ریختن دیوار استبداد باشد. با این معیار بود که هرگونه تفاوت بین مجاهد و طالب و داعش از میان رفت؛ چون بلخی، به جای خدا، برای همه ما مفتی اعظم شد.

من و هم نسلانم نیز به فتوای بلخی در این شهر صدا بلند کردیم و سیل خون جاری کردیم تا دیوار استبداد را فرو ریزیم. فرقی نمی کند که برخی از هم نسلانم مصداق فتوای بلخی را به نام خلق و پرچم کمونیست تعیین کردند تا صدها هزار انسان را به پولیگون مرگ بفرستند و برخی دیگر این فتوا را به نام مجاهدانی ثبت کردند که صدها هزار انسان را سلاخی کردند تا به زعم خود با استبداد ستیزه کنند.

من هم، وقتی در آغاز دهه هفتاد خورشیدی، وارد این شهر شدم، سخن بلخی را بر لب داشتم و این ضرب المثل هزارگی را با صدای جهر تکرار می کردم که «وقتی دیگی برای من نجوشد، درون آن سر سگ بجوشد»؛ وقتی در شهر استبداد، من هزاره جرم باشم و اسم و هویتم مرادف با ننگ تلقی شود، دیوارهای این شهر را با سیل خون از ریشه برمی کنم تا سخن پیشوایم بلخی بی مخاطب نماند. دقیقاً همان گونه که امروز طالب هم با همین داعیه در گوشه گوشه این سرزمین سر می زند و خون می ریزد و با انتحار و انفجار سخن می گوید. طالب هم با استبداد مبارزه می کند و در اقتدا از فتوای بلخی، مبارزه اش را با سیل خون به پیش می برد تا دیوار استبداد را فرو ریزد.

پارادوکس عجیبی است دوستان. این روزها زمزمه ای در شهرم از برخی زبان ها بلند است که به صورت آشکار تقدیس طالب است و جاری شدن سیل خون با فتوای بلخی و با دستان طالب. می گویند طالب می آید و می بینیم که همه، از صدر تا ذیل، در برابر طالب زانو زده اند تا بر پیروزی طالب، به هر قیمت، صحنه بگذارند. به صراحت می گویند که «قانون اساسی خط قرآن نیست که تغییر نکند.» می گویم این یعنی پیروزی خون بر اندیشه و خرد و انسانیت.

راست می گویند: قانون اساسی خط قرآن نیست؛ اما مهم ترین وثیقه ملی است که سی میلیون انسان یک سرزمین را هویت شهروندی بخشیده است و برای انسان این سرزمین، اعم از زن و مرد، با هویت انسان، حقوق و حرمت انسانی قایل شده است تا به مکتب برود و درس بخواند و اندیشه و خرد بیندوزد و در ساختن تمدن انسان سهم گیرد و به صدای خدا اعتنا کند که به قلم و اندیشه و خرد سوگند یاد کرده است. وقتی این وثیقه ملی را زیر پای طالب قربانی می کنند؛ یعنی می گویند صدای خدا و حرمت قلم و اندیشه و خرد رفته است و طالب است که فردا می آید تا بر روی جاده حکم کند و بر دست و پا و صورت خواهر و دختر و مادر و همسر من شلاق بزند تا بگوید که شریعت طالبانی چگونه استبداد قبیله ای را به حاکمیت می رساند تا مصداق استبدادستیزی بلخی را در قرن بیست و یکم تعیین کند. و من باز هم این جا هستم. مبارزه با استبداد پایان نمی یابد.

اسمش را طالب گذاشت و حالا رکورد تازه اش را با اسم «داعش» ثبت تاریخ می کند. در همه این نحله، پیام بلخی وجه انضمامی خود را در یک سخن جست و جو می کند و آن این که «در قلم رنگ شفا نیست» و دیوار استبداد را با سیل خون باید برانداخت.

می دانیم که مجتهدان و صاحبان فتوا تبیین مفهوم می کنند، نه تعیین مصداق. مفهوم از بلخی بود، مصداقش را نسل بعد از بلخی، از دهه پنجاه خورشیدی تا امروز که سال های آخر قرن چهاردهم خورشیدی را رقم می زنیم، تعیین کرده است. زمانی بود که هم نسلان من، به اقتدا از بلخی، می گفتند: «هرکس که کشته نشد، از قبیله ما نیست»؛ یا «در مسلخ عشق جز نکور نکشند/ روبه صفتان بدخورا نکشند/ گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز/ مردار بود هر آن که او را نکشند». وقتی خود، این چنین عاشق کشتن و کشته شدن باشیم، از ما جاری کردن سیلاب خون عجیب نیست.

هم نسلان من، با همین نگاه و اندیشه و با همین شعار و سخن، در آغاز دهه هفتاد خورشیدی وارد این شهر شدند. ما به بلخی اقتدا داشتیم که می گفت: «در قلم رنگ شفا نیست»، نه به خدا که به قلم سوگند یاد می کرد و می گفت: «ن. والقلم و ما یسطرون: سوگند به قلم و به آنچه می نویسند.» آنچه می نویسند، اندیشه است و خرد. اندیشه و خرد، دقت و محاسبه و سنجش است؛ اما وقتی به قلم و خرد و اندیشه پشت کردیم، سیل خون را جاری کردیم تا توجیه مبارزه ما



وقتی طالب و داعش بخواهد این شهر را به گورستان شما تبدیل کند و جهاد نکاح به راه اندازد و بر انسانیت شما لجن پاشد، شما هم این شهر را به گورستان طالب و داعش و هر زنده نفسی تبدیل کنید که می خواهد در فروافتیدن شما در این شهر نفس بکشد.

تعجب نکنید؛ چون در این شهر هنوز هم صدای بلخی بر صدای خدا چیره است. صدای قلم و خرد و اندیشه بر صدای انسان غالب است. در این شهر هنوز طالب و داعش جواز می گیرند تا با فتوای بلخی وارد کوچه ها و خیابان ها شوند و اسم کشتار و سلاخی کردن های انسان در مسجد و مکتب و دانشگاه و شفاخانه را مبارزه با استبداد نام بگذارند و مرا، و انسان را، با هر چه نشان از خرد و اندیشه و قلم دارد، زیر پا کند تا سخن بلخی بی پاسخ نماند که «جوانان، در قلم رنگ شفا نیست/ دوی درد استبداد خون است/ ز خون بنویس بر دیوار ظالم/ که آخر سیل این بنیاد خون است».

بلخی، نیم قرن سالید بلخی، نگاه و اندیشه و صدای بلخی، مصداق های مبارزه بلخی با استبداد از داود خان تا خلق و پرچم، از مجاهدان تا طالب و داعش، بر همه ما و بر همه انسان های پیرو بلخی در این شهر مبارک باد!

آماده باشید برای فصلی دیگر، با توانی دیگر، برای مبارزه با استبدادی دیگر.

والسلام.

استبداد ظاهرشاه با سیل خون، به استبداد داود خان می رسد. استبداد داود خان با سیل خون، به استبداد خلق و پرچم؛ از آن یکی با سیل خون به استبداد مجاهد و از آن یکی با سیل خون و انتحار و انفجار به استبداد طالب و شلاق او بر روی جاده های شهر منجر می شود. و در این خط مستمر مبارزه با استبداد، تعجب نکنید اگر فردا من و هم نسلانم باز هم در این شهر قد بلند کردیم و فریاد بلخی را از نو زنده کردیم و گفتیم که جوانان در قلم، یعنی در خرد و اندیشه و سنجش و تعقل و سخن خدا، رنگ شفا نیست؛ دیوار این استبداد را باز هم با سیل خون باید برکنند. زمین این شهر هنوز هم تشنه خون است.

تعجب نکنید اگر من و هم نسلانم ایستادیم و باز هم گفتیم که «دیگی که برای من نجوشد، درون آن سر سگ بجوشد» و تعجب نکنید اگر صدا زدیم که این شهر وقتی برای من و خواهر و مادر و شایسته ترین انسان سرزمینم، جای زندگی نباشد و بر روی جاده های آن طالب برای حفاظت از استبداد و انحصار قدرت قبیله ای عربده بکشد، هر دیوار آن را با خاک یکسان کنید و در هر وجب آن سیل خون جاری کنید تا روح بلخی آرام گیرد و استبداد فصل تازه تاونش را پرداخت کند.

و تعجب نکنید اگر من و هم نسلانم به تمام دختران و زنان این سرزمین خطاب کردیم و گفتیم که شما همه دختران کوبانی اید و

متن سخنرانی عبدالخبیر امیری کوهستانی نواسه عبدالغیاث خان کوهستانی در سمینار فرهنگی - سیاسی پنجاهمین سالگرد شهادت علامه سید اسما عیل بلخی^(۵)



صاحب منصب در دولت، شروع به کار نمود. پیش از توقیف خود در لیسه حربی به صفت مدیر لوازم کار می‌کرد. وی به مطالعه تاریخ، مسائل سیاسی، ادبیات زبان فارسی و علوم دینی علاقه فراوان داشت. همین که سهم و حضور گرامی او را در حزب اتحاد ملاحظه می‌کنیم، بی‌تردید، این نتیجه به دست می‌آید که وی از روشنفکران دوره خود بود. روان‌شاد کوهستانی از بطن جامعه و آشنا با دردهای مردم برخاسته بود؛ چون ناروایی، ظلم، و بی‌عدالتی‌ها را دیده بود و در یک جمله، همه واقعیت‌های جامعه و احتیاجات آن را درک کرده، ضرورت تحول و دگرگونی در جهت منافع مردم را به‌خوبی احساس و درک می‌کرد.

آن علایق و آشنایی‌های وظیفه‌ای با صاحب‌منصبان با درد و تحول‌طلب، امکان شناخت بیش‌تر و آشنایی با فداکاران دیگر را به وجود آورد و بالاخره سبب شد که او هم در بنیان‌گذاری حزب اتحاد

بسم الله الرحمن الرحيم
مرد نمیرد به مرگ! مرگ از او نام جست
نام چو جاوید شد مردنش آسان کجاست
بیوگرافی مختصر مدیر صاحب شهید عبدالغیاث خان کوهستانی
روان‌شاد عبدالغیاث خان کوهستانی، فرزند محمدهاشم خان، در سال ۱۳۰۳ شمسی، در قریه عزت‌خیل ولسوالی حصه اول کوهستان ولایت کاپیسا در یک خانواده متدین چشم به جهان گشود. او که چهارمین فرزند خانواده خود بود، دروس مقدماتی را به‌شکل خصوصی در مسجد و خانواده فراگرفت. بعد برای ادامه تحصیل در رشته نظامی به کابل رفت. در جوانی علاقه‌مند ورزش‌های محلی بود. دارای قامت بلند، جسور و باجرات و برای رسیدن به هدف دل ناترس داشت.

در کابل وارد مکتب نظامی شد و پس از پایان درس، به‌عنوان

یار باوقایی باشد.

حزب اتحاد از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸، توسط شخصیت‌های سیاسی و روشنفکران کشور چون آغا صاحب بزرگوار علامه سید اسماعیل بلخی (رحمة الله علیه)، مدیر عبدالغیاث کوهستانی، خواجه محمدنعیم خان زوری، محمدابراهیم خان شهرستانی، معروف به بچه گاو سوار، قربان نظر خان ترکمان اندخوئی، میرزا عبداللطیف خان سرباز کابلی، محمدصفر خان بیات وکیل شورا، میر علی گوهرآقای غوربندی، میرزا محمداسلم خان شریفی از جغتوی غزنی، میر محمد اسماعیل لولنجی، امین الله قندهاری و غیره شخصیت‌های محترم دیگری که نسبت به خرابی اوضاع، هویت آن‌ها شناخته نشده ماند، تشکیل شد. باید حزب اتحاد را به حیث یک حزب مخالف ستم و تبعیض که بالای دموکراسی خواهی حکومت شک و تردید داشت و به سیستم حکومت اعتقادی نداشت، بیش‌تر شناخت. همین که ترکیب مذهبی و قومی حزب اتحاد را ملاحظه می‌کنیم، علت تفاهم بین اعضا و خواسته‌های‌شان به قدر کافی ملاحظه‌شدنی است.

تمامی قومیت‌های کشور در آن نمایندگان خود را داشتند. آن حزب، سرنگونی حاکمیت سلطنتی خودکامه خانوادگی را به‌خاطری می‌خواست که اعضایش می‌دیدند که حق تلفی و تبعیض وجود دارد و حکومت خانوادگی قصداً و عمدتاً از تفرقه و امتیاز بهره گرفته است. آن‌ها برقراری یک نظام جمهوریت مردمی و عادل را که سبب احترام همه مذاهب و اقوام باشد و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متوازن را در سرتاسر کشور عملی کند، می‌خواستند؛ اما نه چنان جمهوری که جمهوری شاهانه و طرفدار تمام ظلمت‌های آن باشد. آن‌ها در جهت حفظ توازن در تمامی ابعاد با کشورهای منطقه، رفع تبعیض و برتری خواهی، احقاق حقوق تمامی قومیت‌های ساکن در کشور، حق ادامه تحصیل برای تمامی اتباع کشور در دانشگاه‌های نظامی و غیر نظامی (به‌خصوص هزاره‌ها) و قطع تمام امتیازهای خانوادگی و قومی تلاش کردند و همه این موارد را در نظر داشتند.

ولی با کمال تأسف! کسانی که زندانی شدند، اگر پسران و دختران‌شان درس می‌خواندند، مطابق رواج حکومت شاهی، از مدارس بیرون انداخته شدند. در جریان بازرسی خانه آن‌ها پول نقد و اشیای قیمتی‌شان توسط مأمورین دولتی به غارت برده شد. برادران و دوستان ایشان که کارمند دولت بودند، برای مدت‌های مدید از ترفیع و امتیازات دولتی محروم شدند و خانه‌های ایشان هرازچندگاهی مورد بازرسی قرار می‌گرفت که این کار، باعث آزار و اذیت خانواده‌های‌شان می‌شد. خانواده‌های محبوسین، طعم تلخ هزار درد و غم و مشکلات زیادی را چشیدند. مادرکلانم حکایت‌های بسیار تلخ از آن روزهای سیاه داشت. فرزندانش را با فقر و بدبختی بزرگ کرد. در طول پانزده

سال برای مادرم امکان ملاقات با پدرکلانم را ندادند. بردن نان و لباس به زندان دهمزنگ کار بسیار شاق بود.

پدرکلانم یگان وقت موفق می‌شد که به‌وسیله عساکر محبس پرنه‌خطی به خانه روانه کند. از گرفتن نان و اشیایی که برایش روان می‌شد، ناراحت بود؛ زیرا می‌دانست که امکان اقتصادی به غیر از کمک خانواده خودش و مادرکلانم دیگر هیچ جایی جز دربار خداوند وجود نداشت. نه تنها خانواده مدیر صاحب عبدالغیاث خان بلکه تمام زندانیان در این مشکل قرار داشتند. یک مدت گذشته بود که در زندان دهمزنگ اعضای حزب اتحاد بین خود و با سایر محبوسین می‌توانستند قصه کنند؛ اشعار خود را تبادل کرده و مباحثه‌های سیاسی به‌صورت مخفی داشته باشند. پدرکلانم از یک عسکر خواهش کرده بود که کاغذ خریطه سمند را برایش بدهد. در آن کاغذها، قصه‌ها و خاطراتش را می‌نوشت؛ ولی مثل دیگران وقتی مخبری خبر می‌داد و یا تلاشی می‌شد، کاغذها از بین می‌رفت. با وجود آن‌هم چندین ورق را به حیث یادگار محبس بیرون کرد. در این کاغذها با استفاده از قلم پنبسل و قسمت‌هایی را با قلم (کاپی) نوشته بود که متأسفانه فقط قسمت‌هایی از آن فعلاً در اختیار ما می‌باشد که به اجازه مجلس محترم قطعه‌ای از شعر آن را به خوانش می‌گیرم:

چه گویم یارب از ایام محبس
نیفتد هیچ‌کس دردام محبس
مبادا کس چو من محبوس کابل
فغان از محبس و محبوس کابل
چه ایامی به سر بردم در آن جا
به دستم ولیچک و زولانه در پا
رفیقانم همه در بند زنجیر
شده شیران اسیر روبه پیر

با روی کارآمدن حکومت داکتر محمدیوسف خان، شهید عبدالغیاث خان و تک‌تک اعضای حزب اتحاد بعد از سپری نمودن پانزده سال بی‌سرنوشتی و هیچ‌گونه ملاقات با اعضای خانواده خود، از زندان آزاد شدند. وی بعد از آزادی برای مدتی در پلی‌تخنیک کابل و بعداً در وزارت فواید عامه مصروف به کار شد؛ ولی در ۵ اسد ۱۳۵۵ در مسیر راه چغه‌سرای و اسمار در جریان وظیفه در اثر یک حادثه مشکوک، موتر حامل ایشان انفجار کرده و با برادرزاده‌اش که راننده وی بود، به شهادت رسیدند و آرام‌گاه ایشان در دامنه تنهاکوه قریه عزت خیل ولایت کاپیسا معروف به «کوه‌بچه» قرار دارد.

روان تمامی شهدای راه عدالت و آزادی شاد باد!
در این قسمت، نقل قول یا خاطره‌ای را از غیاث خان کوهستانی یادآور می‌شوم: «افغانستان کشوری است کثیرالقومی و با وجودی که



تاریخ، سیاست نیست. اگرچه گاهی رویدادهای سیاسی می‌توانند تاریخی به‌شمار آیند؛ اما رویدادهای تاریخی را باید از عرصه منازعات سیاسی خارج کرد و آن‌ها را باید موضوع بررسی‌های بی‌طرفانه قرار داد.

به‌خاطر سیطره تفسیرهای سیاسی-ایدئولوژیک، دچار آشفتگی‌ها و ابهامات فراوانی است. از طرف دیگر، وجود نوعی تقیّه سیاسی در ابراز حقایق تاریخی، بر این ابهامات و آشفتگی‌ها افزوده است. تاریخ، سیاست نیست. اگرچه گاهی رویدادهای سیاسی می‌توانند تاریخی به‌شمار آیند؛ اما رویدادهای تاریخی را باید از عرصه منازعات سیاسی خارج کرد و آن‌ها را باید موضوع بررسی‌های بی‌طرفانه قرار داد. به نظر بنده، درک مشترک یا ملی از تاریخ، باعث تقویت همبستگی ملی ما خواهد بود. ملت‌های آزاد جهان تنها با یک برداشت ملی از تاریخ خود، خویش را آزاد ساخته‌اند. جامعه ما دارد به تدریج به یک برداشت ملی از تاریخ معاصر می‌رسد. این برداشت ملی از تاریخ، زمینه تفاهم و همبستگی ملی ما خواهد بود.

سرنوشت هر کسی که در عمرش بکوشد که شخصیت سیاسی و اجتماعی بشود، آن است که حاصل کار عمرش را زمانی محک می‌زنند که خودش دیگر در میان نیست؛ فقط کارکردهایش هستند که باید در آن محکمه، پاسخ‌گوی پرسش‌های یک دادستان سختگیری به نام تاریخ باشد؛ چنانچه ما الآن داریم حاصل عملکرد سیاسی این بزرگان (کوهستانی، بلخی و...) را خارج از سیطره تفسیرهای سیاسی-ایدئولوژیک، محک می‌زنیم.

من بدون هیچ دخل و تصرفی، فقط خاطره‌ای از «غیاث خان کوهستانی» را نقل کردم و تمام. بگذارید تا تاریخ کار خودش را انجام دهد. و در آخر، جملاتم را با شعری از آقای بلخی به اتمام می‌رسانم:

ما جان به فنا دادیم تا زنده شما باشید
بر خاک مزار ما دست به دعا باشید

مردمش از گذشته‌های دور بارها با اراده مشترک تصمیم گرفته‌اند تا در کنار یکدیگر با صلح و صفا زندگی نمایند؛ اما مداخله کشورهای بیگانه و هم‌چنان موجودیت حکومت‌های استبدادی و غیر ملی از جمله عوامل اساسی بوده است که هرازگاهی روند ملت‌شدن و قوام‌بخشیدن وحدت ملی میان مردم این مرز و بوم را صدمه زده است. خواستم از «حکومت-پادشاه» به‌طور مشخص این بود تا از لاک قومی خود بیرون آمده در امر ملت‌شدن بکوشد؛ چون تا زمانی که ما منافع و ارزش‌های کوچک قومی را فدای ارزش‌های کلان ملی نماییم، هرگز ما شاهد ملت‌شدن و قوام‌بخشیدن این امر مهم نخواهیم بود و در صورت ملت‌نبودن، یعنی نداشتن همبستگی‌های مادی و معنوی، ما شاهد ویران‌شدن و فرو ریختن در و دیوار این خانه مشترک (افغانستان) خواهیم بود و همه مردم، یکسان و بدون استثنا، زیر آوارهای آن گیر خواهیم ماند.

در ولایت ما مردم بوره را نمی‌شناسند، توت خشک را در آب تر می‌کنند و صبح می‌خورند. خوراک اکثریت مردم نان جو و جوار می‌باشد. آماج/پیتی و سبزی‌هایی که در لب جوی می‌روید. بچه‌های خرد و حتی بزرگان بوت برای پوشیدن ندارند. از چوب برای خود نعلین درست می‌کنند. مکتب ندارند. شفاخانه ندارند. مردم حتی برای درد شکم از ملا تعویذ می‌گیرند. داماد در مراسم عروسی خود لباس قرض می‌گیرد. تیرما گوسفند می‌کشند و تا فصل بعد از روغن همان گوسفند استفاده می‌کنند؛ در حالی که کرم می‌زند و تلخ می‌شود. این در حالی است که همین مردم برای حکومت از انسان، حیوان، زمین و درخت مالیه پرداخت می‌کنند؛ حتی راه‌های ولایت کشور را همین مردم درست کرده‌اند. من (کوهستانی) به یاد دارم برای درست کردن راه منطقه ما مجبور بودیم خاک و ریگ بیاوریم. من از پشت کوه قاف صحبت نمی‌کنم. از نزدیک‌ترین ولایت به مرکز، یعنی پروان و منطقه گلبهار، صحبت می‌کنم. حالا فکر هزاره‌جات را خود تان کنید.

حل این مشکلات اقتصادی-اجتماعی را ما از وظایف اساسی دولت-پادشاه می‌دانستیم و می‌خواستیم این مسئله را در صدر کارهای خویش قرار داده و به‌عنوان یکی از هدف‌های ملی، به این امر مهم رسیدگی نماید. ما معتقد بودیم که برای رسیدن به این هدف، دولت-پادشاه باید فرهنگ، زبان، اقتصاد، آداب و رسوم قبیله‌ای و محلی را که دست و پا گیرند، کنار گذاشته به جای آن فرهنگ، زبان، اقتصاد و قوانین ملی را جاگزین نماید تا باشد که روند ملت‌شدن و تأمین عدالت اجتماعی بیش‌تر از پیش قوام یابد.

دلیل اختلاف ما... با دولت-پادشاه روی این مسائل ملی بود؛ اما با تأسف، دولت وقت به جای رسیدگی به این موارد، ما را روانه زندان ساخت.

بنده فکر می‌کنم که تاریخ و خصوصاً تاریخ معاصر کشور ما

یادنامه علامه شهید سید اسماعیل بلخی
(سمینار پنجاهمین سال یاد علامه شهید سید اسماعیل بلخی)

مقالات

بیوگرافی
شهید علامه بلخی
بصیر احمد دولت آبادی

بنیاد اندیشه
جوان از دیدگاه
شهید سید اسماعیل بلخی (۵)

سبحان دانش
دکترای علوم سیاسی با گرایش روابط بین الملل



بیوگرافی شهید علامه بلخی

«پرسید ز من دوش رفیقی زکجایی
گفتم بشرم لیک ملل می‌نشناسم
گفتا که تواز قله بلخابی و گفتم
با قله توحید قلل می‌نشناسم»

در عین حال که هنوز سه دهه است که از شهادت آن نمی‌گذرد، برای بسیاری از هموطنان تاریک و در پرده‌ای ابهام است و این خود عوامل گوناگونی دارد که یکی از عوامل آن ضعف فرهنگی، عدم ارتباطات، کمبود و یا نبود مطبوعات مسلکی و خطی می‌باشد، چراکه مطبوعات و نشریات ما نتوانسته‌اند خود را از قید خط سیاسی و گروهی خارج ساخته و در خط علمی و فرهنگی بگذارد. امیدواریم «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» قالب‌های تنگ و کاذب فرهنگی و نیز سکوت عمومی را در رابطه با معرفی شخصیت‌های علمی و تاریخی کشور شکستانده و زمینه مطرح نمودن تمام شخصیت‌های تأثیرگذار را فراهم سازد تا مردم ما شخصیت‌های همچون کاتب، خالق، ابراهیم گاوسوار، بلخی، حجت، واعظ، عالم، بحر، شیخ سلطان، ملا افضل ارزگانی و سایر شخصیت‌ها را شناخته و احترام گذارند، با این پیش‌زمینه می‌پردازیم به معرفی شهید علامه بلخی.

تاریخ و محل تولد

در مورد تاریخ ولادت «بلخی» همچون بسیاری از شخصیت‌های بزرگ تاریخی، اختلاف نظرهای موجود است و این اختلاف نظرها ناشی از آن است که در شرایط گذشته برخلاف امروز تاریخ ولادت

دکتر بصیر احمد دولت آبادی



مقدمه

۲۴ سرطان «۱۳۷۳» مصادف است با بیست و هشتمین سالگرد شهادت علامه سید اسماعیل «بلخی» بنیان‌گذار نهضت اسلامی در افغانستان. به دین مناسبت «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» به پاس خدمات ارزنده و تاریخی این بزرگ‌مرد تاریخ وطن و طیفه خود می‌داند که یاد او را گرامی بدارد، از این‌رو بر آن شدیم تا بیوگرافی هرچند کوتاهی را تدوین و برای خوانندگان ارائه دهیم، اگرچه تهیه شرح کامل چنین شخصیتی بسیار مشکل و دست‌نیافتنی است با آن‌هم سعی می‌گردد تا با استفاده از اسناد و مدارک موجود، نسبتاً جامع و نزدیک به واقعیت عرضه بداریم.

لازم به یادآوری است که زندگی اجتماعی - سیاسی «علامه بلخی» همچون خیلی از شخصیت‌های دیگر مذهبی - ملی ما،



**مبارزات بلخی به شکل
علنی و حساب شده از سال
۱۳۱۲ هـ در دوره تحصیل
از مشهد آغاز می گردد که
طبق نوشته پیام مستضعفین
در این وقت ۱۴ و یا ۱۵ ساله
و طبق نوشته جویا ۱۷ و یا
۱۸ ساله بوده است و یک
سرنخ همسر شهید بلخی
در این باره ارائه می دهد که
به محققین کمک می کند تا
تاریخ دقیق ولادت بلخی را
پیدا کنند و می گوید: «دو
کتاب نا تمام به نام ذنبیل و
التفسیر فی الکلام الاسلامیه
است که ... تایخ نگار آن
معلوم نیست در سن ۱۵
سالگی به رشته تحریر
درآمده.»**

سنگ چارک مربوط جوزجان است یا بلخ از کنار قضیه گذشته است که برای بسیاری از نویسندگان از جمله آقای جویا که درباره «بلخی» نوشته های زیادی دارد، اینگونه تحقیقات ضروری به نظر نمی آید و استدلال شان این است که جزئیات مسئله که بلخی در کجا و چگونه زاده شد و به چه دلیلی از کشور هجرت نموده در بزرگی و کوچکی شخصیت بلخی تأثیری نمی گذارد، این استدلال شاید درست باشد، ولی برای یک شناس نامه نویس قانع کننده نیست؛ چراکه آمدن یک مطلب در چندین جا بدون این که حتی یک علامت سؤال را باخود داشته باشد، نشان گر آن است که نویسنده یا اهل تحقیق نبوده و یا این که علاقه به کنجکاوی دیگران نداشته است؛ لذا عین مطلب که در پیام مستضعفین در شماره ۲۳ و ۲۴ در (حمل و جزای ۱۳۶۰) آمده قبلاً در کتاب مقدمه بر تحولات... آمده است و بعداً با کمی تغییر کلمات و جملات در چندین جای دیگر نیز درج شده است. تاریخ ولادت بلخی در نشریات پیام مستضعفین سال ۱۲۹۸ شمسی است و محل ولادت قریه بلخاب، ولی آقای جویا در مقدمه دیوان «بلخی» بدون این که نوشته پیام مستضعفین را رد و یا تأیید کند، تاریخ ولادت را ۱۲۹۵ و محل ولادت را سرپل دره بلخاب ولایت جوزجان می داند (۲)

درباره تاریخ ولادت بلخی بین پیام مستضعفین مقدمه ای بر تحولات... و مقدمه دیوان بلخی... تفاوت سه سال است. اگر بپذیریم که در شرایط پیام مستضعفین و یا در اوایل انقلاب تحقیق در این باره ممکن نبود، ولی دیوان بلخی که یک دهه بعد؛ یعنی در سال ۱۳۶۸ هـ به چاپ رسیده و شرایط نیز کاملاً فرق کرده بود.

به هر حال آیا سال ۱۲۹۸ سال ولادت بلخی است یا سال ۱۲۹۵؟ متأسفانه هیچ منبع نمی تواند ما را در این باره رهنمایی کند که کدام سنه را نزدیک به واقعیت بدانیم و حتی خانواده بلخی نیز قادر نیستند در این زمینه روشنی ببانند؛ چراکه در مصاحبات و نوشته های شان این مسئله گنگ است، ولی در بسیاری از نوشته ها بدون ذکر منبع سال ولادت همان سال ۱۲۹۸ هـ آمده است که ریشه اصلی آن پیام مستضعفین سال ۱۳۵۹ است، پس درباره ولادت و محل ولادت بلخی می توان گفت که: به قولی در سال ۱۲۹۵ و به قولی ۱۲۹۸ هـ در سرپل دره بلخاب و یا خود بلخاب مربوط ولایت جوزجان در خانه سید محمد نام کودکی چشم به جهان گشود که اسم او را سید محمد اسماعیل گذاشتند. اسماعیلی که امروز جهان با نام او کم و بیش آشنایی دارد.

هجرت و درس

اکثر نویسندگان بدون این که علت برای هجرت ذکر کند، اتفاق نظر دارد که «بلخی» در سن شش سالگی (که روشن نیست در چه سالی است) همراه با پدر خود از بلخاب بیرون شده به مشهد مقدس

اغلب افراد تحریر نمی شده؛ چون در بسیار از موارد نویسنده و با سواد وجود نداشته است و یا این که گمان نمی کرده اند که این مولود روزی یکی از پرآوازه ترین شخصیت های جهانی گردد؛ لذا شناسنامه نویسان هر کدام همام شنیدگی های خود را ثبت می کردند که گاهی درک واقعیت را برای خواننده مشکل تر می سازد. هر چند درباره «بلخی» در دوران انقلاب مقالات زیادی ارائه شده و به چاپ رسیده است، ولی به صورت تحقیقی هنوز کسی در این وادی گام نگذاشته است.

کتاب مقدمه ای بر تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی افغانستان تاریخ ولادت بلخی را سال ۱۲۹۸ و محل ولادت او را بلخاب مربوط ولسوالی سنگ چارک ولایت بلخ می داند (۱) نویسنده کتاب مذکور بدون این که تحقیق کند، بلخاب قریه است یا ولسوالی و یا



می‌آید، ولی آقای جويا با تأييد كم‌تر از شش سال سن در هنگام هجرت انگيزه هجرت مخالفت خوانين يا ازدواج مجدد پدر «بلخی» و تاريخ هجرت سال ۱۳۰۱ هـ می‌داند. به ادعای بيوگرافي نويسان «بلخی» به محض رسيدن به مشهد مشغول تحصيل می‌شود؛ لذا طبق نوشته اکثريت نويسندگان بايد آغاز تحصيل بلخی سال ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ هـ باشد و براساس نوشته آقای جويا سال ۱۳۰۱ هـ.

نقطه قابل ذکر در اين جا اختلاف در محل تحصيل و بعد مرگ پدر بلخی است، مقدمه‌ای بر تحولات سياسی و اجتماعی ... بدون ذکر از مشهد و کربلا نام می‌برد و بعد اين مطلب در پيام مستضعفين هم تکرار می‌گردد، در حالی‌که آقای جويا مدعی است که بلخی ۱۴ سال در حوزه علمیه مشهد باقی ماند و در اين جا در خط مبارزه سياسی گام نهاد. (۳)

آقای جويا سفر بلخی را در عراق تأييد می‌کند؛ اما بعد از ۱۴ سال اقامت در مشهد که با اين حساب سفر بلخی به عراق پس از قيام مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ اتفاق افتد که بلخی مشهد را به قصد عراق، سوريه و مصر ترک می‌گويد؛ اما در مورد فوت سيد محمد نیز بين آقای جويا و خانواده بلخی اختلاف است؛ چرا که جويا مدعی است که او در مشهد فوت کرده است (۴) و همسر شهيد علامه بلخی می‌گويد در هرات فوت کرده است و هنوز قبرش در هرات است، نامبرده می‌گويد، چند ماه که خسوم مريض بود، من او را پرستاری می‌کردم. حال اگر اين ادعا درست باشد، پدر بلخی بايد تا سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ هـ زنده باشد که عروسی او را دیده است؛ چراکه طبق گفته عروسی ازدواج بلخی دو سال بعد از عودت به وطن صورت گرفته است. (۵)

ايشان می‌گويد مراسم خواستگاری توسط دوستان بلخی صورت گرفته است.

البته از اين مطلب بر نمی‌آيد که پدر بلخی در آن وقت حضور داشته باشد؛ چون بايد گفته می‌شد، پدر بلخی مرا خواستگاری نمود نه دوستان بلخی، ولی ايشان در صحبت‌های خصوصی می‌گفت که «بلخی» و پدرش وقتی به هرات آمدند، در خانه یکی از اقوام زندگی می‌کردند.

پس می‌توان اين طور نتيجه گرفت که هجرت بلخی از افغانستان به ايران در سال ۱۳۰۱ و يا ۱۳۰۴ هـ همراه پدر و برادر صورت گرفته است و درس‌شان نیز در مشهد و بعد هم عراق به پایۀ تکميل رسیده است و خود در اين باره می‌گويد «طلبه مبتدی بودم در مشهد» (۶)

آغاز فعاليت‌های سياسی

بلخی ۳۱ مبارزه می‌کند و خود اين دوره را به دو بخش تقسيم می‌کند:

«۳۱ سال مبارزه را با خود گرفتم، پانزده سال به نفي، بلد، تبعيد، مشقت‌ها، مرارت‌ها و زیر سیوف خیلی زود گذشت و پانزده سال هم زندان مسأله‌ای است که شايد کم‌وتم رفقا اطلاع داشته باشند که از اول نوروز بيست‌ونه زندانی شدم در کابل تا چهل‌وسه؛ يعنی ۱۳۴۳ شمسی» (۷)

بنا بر اين مبارزات بلخی به شکل علنی و حساب شده از سال ۱۳۱۲ هـ در دوره تحصيل از مشهد آغاز می‌گردد که طبق نوشته پيام مستضعفين در اين وقت ۱۴ و يا ۱۵ ساله و طبق نوشته جويا ۱۷ و يا ۱۸ ساله بوده است و يک سرخ همسر شهيد بلخی در اين باره ارائه می‌دهد که به محققين کمک می‌کند تا تاريخ دقيق ولادت بلخی را پيدا کندوی می‌گويد: «دو کتاب نا تمام به نام ذنبيل و التفسير في الکلام الاسلاميه است که ... تا يک نگر آن معلوم نيست در سن ۱۵ سالگی به رشته تحرير درآمده.» (۸)

ولی متأسفانه اين دو کتاب در اختيار نگارنده قرار نگرفته تا از روی آن‌ها تاريخ ولادت را پيدا می‌کرديم، اميدواريم اين کار در آينده صورت گيرد، ولی قدر مسلم اين است که مبارزات سياسی شهيد بلخی از همان سنين نوجوانی و اوایل جوانی شروع شده و در اين باره تقريباً تمام بيوگرافي نويسان توافق نظر دارند.

عودت به وطن

با تأسف بايد گفت که در اين باره باز هم با تناقضات برخورد می‌کنيم، پيام مستضعفين و مقدمه‌ای ديوان بلخی و کتاب نهضت‌های اسلامی افغانستان سال عودت بلخی را به وطن ۱۳۱۷ هـ می‌دانند، ولی اين سنه با ادعای همسر بلخی که می‌گويد دو سال و هفت ماه بعد از عودت ايشان به هرات باهم ازدواج کرده‌اند، سازش ندارد،



قدر مسلم این است که مبارزات بلخی همان طور که خودش اشاره می‌کند، قبل از عزیمت به وطن در سال‌های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ هـ پیش از قیام مسجد گوهرشاد مشهد آغاز می‌گردد و لی در این دوره بیشتر مبارزات شات به شکل علنی و سخنرانی بوده است تا تشکیلات و زیر زمینی. چرا که کلام سند و مدرک دال بر تشکیلات بلخی وجود ندارد؛ اما وقتی به هرات برمی‌گردد به قول خسرو شاهی (به استناد گفته‌های سید حسین ریاضی) بلخی اولین هسته مبارزاتی را مخفیانه تشکیل می‌دهد به این شرح:

«در سال ۱۳۲۰ تقریباً نیم قرن پیش - طلبه جوان از هرات به مشهد رفت و در مدت تقریباً دو سال واندی توانست سازمان به نام «مجمع اسلامی» به وجود آورد (۱۳۲۲-۱۳۲۳) که اعضای برجسته این سازمان اسلامی عبارت بودند از: شهید حجت الاسلام شهید سید اسماعیل بلخی، شهید حجت الاسلام سید حیدر قطب غزنوی، محمد بشیر هروی (منشی مجمع اسلامی)، حاجی عبدالغفار و ملا عبدالحسین منجم باشی.

با گسترش دامنه نهضت آزادی خواهی به توصیه دو ستان و همفکران مسلمان بلخی از طریق میمنه و اندخوی و بلخ به مزار شریف آمد و به سازمان‌دهی دقیق مجتمع اسلامی پرداخت، در این راستا کمیته ایالتی میمنه را به نیابت رهبری میرزا محمد رضا و منشی میرزا نوروز علی و کمیته ایالتی مزار شریف و بلخ را به قائم مقامی رهبری حاج محمد رضا و به عضویت مرکزی خواجه محمد نعیم، عبدالقادر، و حاجی عبدالرشید چاریکاری و عضویت حاجی عبدالحمید، حاجی قوغبای خان آبادی و عدالهادی خان آبادی و دیگران تشکیل داد. وی بعدها و پس از ورود به کابل در سال ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ کمیته مرکزی مجتمع اسلامی را به طور سری تشکیل داد و بعد نام حزب (ارشاد) را بر آن مجتمع گذاشت، اعضای کمیته مرکزی حزب ارشاد که مقرر آن در چنداول بود و تا افشا و زندانی شدن اعضای آن اغلب مردم از موجودیت آن خبر نداشتند...» (۱۱)

متأسفانه و قتی نویسندگان بدون تحقیق دست به تاریخ‌نویسی و تاریخ‌سازی می‌زنند هم برای خود و برای خوانندگان دادرهای خلق می‌نمایند؛ چراکه گزارشات تاریخی صرفاً یک مقاله توصیفی و سیاسی نیست که فقط به توانمندی نویسنده در به کار بردن واژه‌ها نیازمند باشد، بلکه بیشتر از آشنایی به فن نویسندگی و قواعد دستوری زبان، به تفکر و تعقل نیازمند است، لذا است که در نقل بالا که ما سومین ناقل آن می‌باشیم به تناقضات تاریخی برخورد می‌نماییم؛ چراکه قبلاً گفته شد که بلخی در سال ۱۳۱۷ و ارد افغانستان شده و مدت هفت یا هشت سال در هرات تحت نظر مانده است، برفرض این‌که در سال ۱۳۲۲-۱۳۲۳ در هرات به وجود آورده باشد، بدون

در این صورت ازدواج باید در سال ۱۳۱۹ و یا ۱۳۲۰ صورت گرفته باشد، در حالی که چنین نیست به علت که: «پسرم علی آقاجان در سال ۱۳۱۸ هـ در هرات متولد شد و حاصل عمرش سه دختر و یک پسر به اسم اسماعیل بلخی کوچک می‌باشد.» (۹)

بنابر این یا ازدواج در همان سال اول عودت صورت گرفته و یا این‌که عودت قبل از سال ۱۳۱۷ هـ بوده است؛ اما آقای خسرو شاهی سال عودت را سنه ۱۳۲۰ هـ ذکر کرده که با تمام نوشته‌های قبلی تناقض دارد، اگر واقعا شهید بلخی در سال ۱۳۲۰ وارد هرات شده باشد، طبعاً ازدواج هم در همین سال و یا دو سال بعد صورت گرفته، پس چگونه علی آقا جان می‌تواند در سال ۱۳۱۸ یه دنیا بیاید. به هر صورت طبق ادعای اغلب نویسندگان، بلخی مدت هشت سال در هرات بند می‌ماند تا پس از قسام گاو سوار و برکناری هاشم خان از صدارت در دوره صدارت شاه محمود خان در سال ۱۳۲۵ از هرات به کابل آمده بعد به مزار شریف می‌رود، در کیفیت و حتی تاریخ این واقعه باز هم اختلاف نظرهای است که گمان می‌رود بررسی آن‌ها سودی برای خواننده نداشته باشد و لذا از آن صرف نظر می‌شود.

فعالیت‌های مخفی و ایجاد تشکیلات سیاسی

به گفته بسیاری از نویسندگان بلخی پس از قیام گوهرشاد مشهد «در سال ۱۳۱۴ هـ» نه تنها دست از مبارزه نمی‌کشد که به مبارزات خویش شدت نیز می‌بخشد؛ لذا پس از عودت در سال ۱۳۱۸ هـ در هرات به روشن‌گری مردم می‌پردازد که با فاصله از طرف حکام وقت تحت نظر گرفته می‌شود و در دوران صدارت هاشم خان عموی ظاهر شاه و در فلاکت بارترین وضع حاکم در کشور از سوی رژیم توقیف و دست‌گیر می‌گردد (۱۰)

ارشاد از حزب وطن و ویش زلمیان بیشتر است. با استفاده از مطالب گوناگون کتب و نشریات درباره مبارزت بلخی می‌توان به این نتیجه رسید که قبل از زندان رفتن در سال ۱۳۲۹هـ ش در فاصله بین سال‌های ۲۵ تا ۲۸هـ ش یک تشکیلات مخفی در کابل به وجود می‌آید، حال این تشکیلات دارای چه کیفیت و چه کمیت اعضا بوده هنوز در پرده ابهام است. چراکه تاکنون نویسندگان یاران احتمالی بلخی را براساس همان معیار زندانی شدن افراد، تخمین و حدس زده‌اند، در حالی که زندان رفتن افراد همگام با افشا شدن قیام بلخی مدرکی برای همکاری آن‌ها با بلخی و شرکت در تشکیلاتی بلخی نمی‌تواند باشد؛ چرا که در افغانستان قاعده و قانونی نبود که درست افراد را روی یک پرونده به زندان بیندازد چه بسا افراد صرف با داشتن اسم مشابه به شخص ظنین سال‌ها در زندان بدون اثبات جرم به سر برده‌اند.

طرح براندازی حکومت و افشای آن

اقدام بلخی در طرح براندازی حکومت استبدادی حکومت آل یحیی، چهارمین اقدامی بود که از سوی پیشتازان مبارزه ضد استبدادی جامعه تشیع افغانستان صورت گرفت. اولین اقدام را ملا فیض محمد کاتب در شرایطی انجام داد که هویت هزاره و شیعه به کلی از صحنه سیاسی و اجتماعی افغانستان حذف شده بود و او با قلم خود در پوشش کاتب دربار امیر حبیب‌الله جنایات حکومت افغانستان و خاصاً امیر عبدالرحمن جابر را نسبت به مردم هزاره ثبت



شماره چهارم

شک نمی‌توانسته است، از هرات بیرون شود، چون غیر از کتاب نهضت‌های اسلامی افغانستان در هیچ‌یک از نوشته‌های دیگر نیامده که بلخی در دوران نظربندی بودن هرات سفری به شمالی افغانستان کرده باشد، چرا؟

«به محض گذر بلخی از مرز و ورودش به شهر هرات، مأمورین دولت او را تحت نظر گرفت و نگذاشت که از هرات خارج شود... مدت هشت سال را در هرات در وضعیت بدتر و خفقانی‌تر از وضع یک زندان واقعی گذراند» (۱۲)

این نوشته نشان می‌دهد که بلخی نتوانسته از هرات بیرون شود، از طرف دیگر بعد از رفع نظربندی، بلخی از هرات به کابل می‌آید نه میمنه و اندخوی و این مطلب را اکثر نویسندگان تصریح نموده‌اند، از جمله آقای جویا در مقدمه دیوان بلخی و نویسنده مقاله «بیاد شاهد آزادی» در پیام مستضعفین. (۱۳)

این دو منبع نشان می‌دهد که بلخی از هرات به کابل آمده آن‌هم بعد از ختم ۷ یا ۸ سال نظربندی، پس نمی‌توانسته است که قبل از آن شمال برود و از طرف دیگر مقاله مذکور خاطر نشان می‌سازد که مبارزان فشرده بلخی بعد از سفر به ولایات افغانستان شروع شده نه در هرات. این مطلب را نویسنده دیگر افغانستانی نیز تأیید می‌کند. (۱۴)

تا این‌جا روشن می‌شود که بلخی در دوره نظربندی هرات قادر به مسافرت به ولایات شمال کشور نشده است؛ اما در مورد «مجمع اسلامی» باید گفت که طبق ادعای خود خسرو شاهی جز گفته آقای ریاضی مدرکی در این باره وجود ندارد، لذا نگارنده نیز تاکنون سند و مدرکی در این مورد نیافته‌ام و در شناس‌نامه احزاب به همان استناد از مدرک خسرو شاهی اکتفا شده است؛ البته تاریخ کمیته مجمع اسلامی در سال ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ ذکر شده در حالی که در این سال‌ها بلخی و یارانش در زندان می‌باشند. مگر این‌که تشکیل آن‌را در زندان بدانیم که با مطلب بعدی با آن تضاد پیدا می‌کند، به احتمال قوی منظور سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ باشد.

به هر حال اگر وجود «حزب ارشاد» که ابتدا به نام مجمع اسلامی بوده در سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۲هـ ش به اثبات برسد، بدون شک بلخی را می‌توان یکی از پیشتازان و بنیان‌گذاران تشکیلات سیاسی مرحله سوم به حساب آورد. چراکه اولین تشکیلات سیاسی در عصر امیر حبیب‌الله خان دور جریده سراج الاخبار به نام جنبش مشروطیت به وجود آمد و دومین حرکت تشکیلاتی در زمان امان‌الله خان بود و سومین حرکت در عصر شاه محمود شروع شده بنا بر این با اثبات شدن «حزب ارشاد» بلخی را علاوه بر این‌که بنیان‌گذار نهضت اسلامی افغانستان باید گفت، مؤسس و پیشتاز سومین دور تشکیلات سیاسی نیز قلمداد نمود، چراکه با ادعای خسرو شاهی قدامت حزب

دیدیم این طرح قدیم با ابزار جدید خنثی شد؛ اما طرح بلخی که در حقیقت چهارمین طرح از این گونه بود و در نوعیت خود ممزوجی از سه پلان قبلی، چرا که هم بار فرهنگی را داشت (خطابه‌ها و اشعار انقلابی) و هم بار تشکیلاتی را (نشست‌های مخفی) و هم بار قبایلی را (همانگی با خوانین و سران اقوام) با این هم در آخرین دقایقی که می‌رفت تا طرح اجرا شود به شکست انجامید. چون هنوز از بار مردمی (شعور سیاسی توده مردم) در چهارمین نیز خبری و اثری نبود و این موضوع در یکی از جزوه‌های مرکز به روشنی ترسیم شده است و هم شاید برخی از صاحب‌نظران با این تحلیل موافق نباشند و اقدام بلخی را عاری از ضعف پندارند در حالی که خود بلخی در این باره اعتراف می‌کند که:

«من باید پس از ده سال کار فکری و تشکیلاتی و مبارزه فرهنگی به چنین کاری اقدام می‌کردم» (۱۵)

این اعتراف صادقانه دو چیز را روشن می‌سازد: اولاً روش مبارزه به شکل صرفاً سیاسی و قراردادی با سران قوم که اغلب در پی منافع شخصی خود می‌باشد. ثانیاً نداشتن یک تشکیلات محکم سیاسی و فعالیت‌های گسترده فرهنگی با این اعتراف وجود فعالیت‌های زیرزمینی و تشکیلات «مجمع اسلامی» و حزب ارشاد از سوی خود بلخی نفی می‌شود، چرا که به ادعای کتاب نهضت‌های اسلامی افغانستان حداقل از عمر تشکیلات سیاسی بلخی ۸ سال می‌گذشته است که بلخی به زندان رفته؛ یعنی در این صورت بلخی باید می‌گفت که اگر دو سال دیگر هم برایم مجال می‌دادند، موفق می‌شدم، در حالی که ایشان حرف از ده سال می‌زند و صرفاً چنین تشکیلاتی نداشته و صرفاً روی یک سری دردها و احساسات دوران جوانی دست بر اقدام براندازی دولت زده است؛ چرا که از نگاه سنی هم بلخی در شرایطی قرار نداشت که تمام جوانب قضیه را بسنجد، چون حد اکثر سخن بلخی در زمان قیام از ۳۱ یا ۳۴ تجاوز نمی‌کند و این سن برای یک مبارزه جدی خیلی جوان است و این حرف برای نفی رهبری جوان و جوانان نیست، بلکه منظور این که احساساتی موضع می‌گیرند، بنا بر این طرح براندازی بسیار با عجله و شتاب‌آلود ریخته می‌شود.

روی این مبنا طرح براندازی حکومت بدون در نظر داشت شرایط سیاسی کشور و جهان ریخته شد، البته این بدان معنا نیست که نباید صورت می‌گرفت، چون خود بلخی هم می‌گوید:

«دیگر چاره نداشتیم و حرکتی کردم مظلومانه!! برای ثبات قانون تشیع و گرفتن حق به ضرب زور از حلقوم زور» ولی کمی با شتاب تصمیم گرفته شد، در حالی که اقدام عبدالخالق و گاوسوار می‌توانست، تجربه خوبی برای برنامه ریزی دقیق باشد؛ اما انقلاب گری بلخی بر حس حساب‌گری سیاسی او غلبه کرد و جوان‌مردانه در این وادی گام گذاشت.

تاریخ نمود، به این روش در زنده‌سازی هویت هزاره‌ها گام‌های بلند و خطرناکی را برداشت و تا پای جان در این راه پیش رفت، پس از کاتب این پرچم زمین افتاده را جوان بچه هزاره عبدالخالق قهرمان برداشت و خواست با کشتن نادر غدار به حکومت استبدادی آل یحیی خاتمه دهد، ولی هنوز زمان این کار فرا نرسیده بود، لذا طرح او جز کشتن نادر کاری از پیش نبرد.

این دو اقدام که متأسفانه تاکنون هیچ‌گونه تلاشی برای ارتباط داشتن و ارتباط یافتن آن‌ها از سوی محققان صورت نگرفته است. بدون شک می‌تواند از نگاه فکری باهم‌دیگر در ارتباط باشد، چرا که یک قسمت از کتب مدارس وقت افغانستان از سوی کاتب تهیه شد و این کتب مدارس وقتی بود که عبدالخالق و امثال او را از خیانت‌های تاریخی آل یحیی و دیگر نوکران اجنبی آگاه می‌ساخت و بعد ها مضامین گذشته به کلی عوض شد، ولی اقدام سومی که از سوی یک جوان روستای بیگ زاده به نام ابراهیم بیگ یا ابراهیم خان گاوسوار صورت گرفت، با دو اقدام قبلی در ارتباط نبود و حتی نحوه اقدام آن نیز فرق می‌کرد و بیشتر به حرکت‌های محلی سابقه شباهت داشت تا به طرح و برنامه عصری، این‌جاست که یک‌نوع بریدگی از نگاه تسلسل مبارزاتی جامعه هزاره و شیعه به چشم می‌خورد و



به گفته بسیاری از نویسندگان بلخی پس از قیام گوهرشاد مشهد در سال ۱۳۱۴ ه.ش «نه تنها دست از مبارزه نمی‌کشد که به مبارزات خویش شدت نیز می‌بخشد؛ لذا پس از عودت در سال ۱۳۱۸ ه.ش در هرات به روشن‌گری مردم می‌پردازد که با فاصله از طرف حکام وقت تحت نظر گرفته می‌شود و در دوران صدارت هاشم خان عمومی ظاهر شاه و در فلاکت بارترین وضع حاکم در کشور از سوی رژیم توقیف و دست‌گیر می‌گردد.



دوره زندان و فعالیت‌های فرهنگی

آنچه تا کنون درباره «بلخی گفته شد نمی‌تواند از قاعده کلی تاریخ‌نویسی افغانستان مستثنی گردد؛ چرا که تاریخ افغانستان نمایانگر حوادث و وقایعی است که در گذشته اتفاق افتاده؛ اما طبق سلیقه، احساسات و عواطف نویسنده و یا دستور دربار، افراد صاحب مقام و صاحب نفوذ به رشته تحریر در آمده است.

بنا بر این، می‌توان مدعی شد که رونق‌دهندگان علم و فنون در رشته‌های مختلف، هرچند که ملت‌ها بوده‌اند؛ اما این واقعیت قابل کتمان نیست که مشوق و در اصل زمینه‌ساز آن همواره حکومت‌ها، قدرت‌ها، افراد صاحب مقام و صاحب نفوذ بوده‌اند! هیچ فرهنگ و ادبی و در کل شاید هیچ علمی در یک جامعه پا نگرفته، مگر این‌که قدرتی از آن به حمایت برخاسته باشد. پس پیدا است که فرهنگیان و مورخان و به طور عام علما چه مذهبی و چه غیر مذهبی هرگاه کاری انجام داده و یا شاهکار ادبی، هنری و علمی از خود به یادگار گذاشته‌اند؛ یا وابسته به دربار قدرت حاکم بوده و با تکیه بر امکانات آن‌ها توانسته‌اند آثاری خلق نمایند و یا رو در روی آن‌ها و با تکیه بر عصای استقلال در گوشه‌های انزوا، زندان و یا تبعید چیزک‌های از ذهن‌شان تراویده و مریدان به عنوان تحفه و ارمغان به شکل‌های تعویذ و طومار با خود برداشته و بعدها در سایه مساعدت دربارهای موافق و یا قدرت‌های استفاده‌جو از آن طریق جمع‌آوری و به تألیف رسیده است. به عقیده نگارنده ۹۰ درصد از آثار باقی‌مانده‌ای علما و نویسندگان سلف برپایه همین دو روش (تکیه به دربار و یا مخالفت با دربار) به ما رسیده است و ممکن ده درصد دیگر به شیوه‌های دیگر ثبت تاریخ شده است. لذاست که ما آن‌چه درباره بلخی و از بلخی می‌دانیم به همین دو روش به ما رسیده است، قسمت عمده دیوان اشعار بلخی در زندان سروده شده و بعد به بیرون رسیده و در عصر انقلاب از سوی سازمان نصر منحل و حبیل‌الله و برخی نهادهای دیگر به نشر رسید که این قسمت بنا بر همان تحلیل رو در روی دربار است؛ اما قسمت عمده سخنرانی‌ها و گفته‌های بلخی که بعد از زندان به دست ما رسیده در حقیقت موافقت با دربار است، گرچه متن سخنرانی‌ها وقتی از نوار پیاده شده، نکات زننده و جنبه‌های دعاگویی شاه حذف شده است که در حقیقت اصلاح‌گران دایه دل‌سوزتر از مادر شده‌اند. در ابتدا دو نمونه از روش جاودانی آثار بلخی را ذکر می‌کنم و بعد به اصل قضیه زندان و خلق آثار فرهنگی از سوی بلخی می‌پردازیم. خدیجه بلخی درباره آثار بلخی می‌گوید:

«بلی در قسمت اشعار ایشان که خیلی زیاد بوده، زمانی که در زندان قلم و کاغذ پیدا می‌کردند، اشعار خود را توسط عسکرهای نگهبان خود می‌فرستادند. با این که دولت هر هفته نگهبان‌ها را تبدیل می‌کرد تا مبادا تحت تأثیر اخلاق بلخی قرار بگیرند؛ اما باز هم فرق

نمی‌کرد، چه او از یک یا تاجک یا هزاره و یا پشتون از هر قومی که می‌بود به مجرد که دو روز موظف سلول و یا اتاق بلخی می‌شد، شیفته اخلاق او می‌گردید، بلخی اشعار خود را توسط همین عسکرها به خانه می‌فرستاد و یا هنگامی که ما برای ملاقات می‌رفتیم، در لباس هایش جاسازی می‌کرد و ما می‌آوردیم، البته در زمان کوتاه قلفی اشعار خود را در پاکت سیگار و یا کاغذ کبریت و صابون می‌نوشت و بیرون می‌فرستاد و بعد برادرم علی آقا در کاغذ دیگر پیاده می‌کرد و بعد از زندان هم اگر می‌گفتیم آقا جان! اشعار خود را جمع کنید می‌گفت من خودم در بین مردم هستم بعد از من مردم خودشان این کار را می‌کنند...» (۱۶)

این گفته نظریات اولیه را تأیید می‌کند که آثار بلخی در زندان و در مخالفت با دربار خلق شده، ولی قسمت دیگری آثار بلخی که بعد از زندان به دست ما رسیده، یک کمی جنبه توجیه‌گری دارد، هرچند همان‌طوری که اشاره شد، قسمت‌های زننده نوارها پیاده نشده و برخی قسمت‌ها حذف گردیده، ولی با آن‌هم این فراز کاملاً در سخنرانی‌های بلخی در این دوره مشخص است، خود می‌گوید:

«امروز بحمدالله به شما می‌خواهم پیش خبری بدهم، ارمغان من این است، بالغ بر چهار میلیون شیعه امروز رسماً آزاد است و تقیه رفت! این محصول چیست؟ مبارزه، زحمت و رنج، نحوه مبارزه با هر

دوره یک دیپلماسی و سیاسی است و با حرف دوران زندان او کاملاً متفاوت است، چرا که در زندان می‌گفت:

«گفتم ز شورا و وکیلان خبری هست؟ گفتا که بگو طایفه روز چلان کو، در جلسه شورا نبود غیر ستایش، آن کو به غم خلق کند آه و فغان کو.»

و یا در جای دیگر می‌گوید: «بس خصم خلق بی یک نیم‌روز هم، خصم جناب حضرت والا شو ای وکیل.»

همین تفاوت گفتاری و شاید هم کرداری دوران زندان بود که عده از نویسندگان را افراط و تفریط پیمودند و قضاوت‌های متناقض در دوران بعد از زندان بلخی دارند (۱۸)

و اما در مورد زندانی شدن بلخی همچون دیگر زمینه‌ها باز هم اختلافی هرچند اندک موجود است که به گوشه‌های از آن‌ها اشاره می‌کنیم، نویسنده مقدمه‌ای بر تاریخ تحولات... می‌نویسد:

«شب اول حمل جمعی از یاران بلخی را اسیر کردند و در اوایل روز حمل ۱۳۲۹ بقیه آنان را به حبس انداختند؛ اما جرئت گرفتار نمودن بلخی را در خود نمی‌دیدند تا این که یکی از صاحب‌منصبان لوگری به نام سید عباس که شیعه محسوب می‌گردید به دین کار محسوب شد... مراسم که همه ساله در اول حمل در دامنه علی‌آباد (سخی) برگزار می‌شد بهم خورد و هراس بزرگی دولتیان را دربرگرفت، به خصوص پس از آن که هواخواهان و طرفداران بلخی به تظاهرات پرداختند و از چنداول تا مقر ولایت کابل را راهپیمای کردند، ترس و پریشانی دولت افزون گردید» (۱۹)

از مطلب بالا این طور فهمیده می‌شود که بلخی هم در همان روز اول هم دستگیر شده بود و خود بلخی هم این موضوع را تأیید می‌کند «از اول نوروز بیست‌ونه زندانی شدم تا آخر ۴۳ یعنی ۱۳۴۳ شمسی»، ولی خانواده بلخی یعنی خانم و دختران مدعی اند که بلخی روز ۷ حمل ۱۳۲۹ زندانی شد (۲۰)

سایر نویسندگان بدون این که به تاریخ مشخص اشاره کنند، قیام و زندانی شدن را همان نوروز و ماه حمل ۱۳۲۹ می‌دانند؛ اما دو مورخ دیگر کشور یعنی آقای حق‌شناس (۲۱) و آقای مقصودی (۲۲) حادثه ۲۹ شمسی یا ۵۰ م را که قیام بلخی و زندانی شدن او در آن سال اتفاق می‌فتد، به گونه دیگر توجیه نمودند که هیچ ربطی به بلخی و یارانش ندارد و اصولاً از بلخی و زندانی شدن ذکر به میان نمی‌آورد؛ اما آقای فرهنگ همین حادثه را به دقت تمام یادآور شده و از زندانی شدن بلخی و یارانش و آزادی‌شان بعد از چهارده سال ذکر به میان می‌آورد. (۲۳)

پس روشن ساخته شد که بلخی با تعدادی از افراد سرشناس دیگر در اول حمل ۱۳۲۹ به زندان می‌رود و تا اوایل نیمه دوم سال ۱۳۴۳ هس در زندان بسر می‌برد.

چه که می‌خواهد باشد، گفت گاهی به کشته شدن و گاهی به کشته گشتن است، هر زمان اقتضایی دارد... و اما از این مکتب در این سه سالی که از زندان برآمدم از «مکتب اسلام» زیادتر و بیشتر استفاده کردیم و در افغانستان قیمت بسزایی دارد، یک روز به ما نمی‌رسید و امروز بحمدلله می‌رسد و به تمام کتب شما و مؤلفان شما دروازه افغانستان باز است...» (۱۷)

این که شرایط پس از زندان بلخی با شرایط زندان و یا دوره زندان تفاوت کرده بود شکی نیست و جهان هم دچار تغییرات گردیده بود، ولی این که شیعه واقعاً به حقوق خود رسیده و تقیه نبود و کتب شیعی آزادانه وارد افغانستان می‌شد، یک کمی مبالغه‌آمیز است، چرا که در همان سال‌های ۴۶ و ۴۷ وقتی حجاج کتب مذهبی را می‌خواستند از مرز عبور دهند به مشکلات زیادی روبرو بودند و مثل امروز که برخی از افغانستانی‌ها و بعضی از شخصیت‌های ایرانی در مورد آزادی حکومت اسماعیل خان در هرات می‌گویند، ولی همین حکومت کتب شیعی را در مرز ضبط می‌کند و یا این که در یک سخنرانی دیگری بلخی است که می‌گوید:

«اگر در کشور افغانستان کمترین آواز عاجزانه من اثر کرد و توانستم در کشور خودما ۴ قانون اساسی و قانون پارلمانی را براساس وحدت ملی به روی کار بیاوریم این کار در اثر یک کوشش و تلاش بود (منظور قیام ۱۳۲۹ می‌باشد) چون وحدت ملی یکی از آرزوهای سیاسی من می‌باشد.»

درست است که در سال ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ در افغانستان قانون اساسی تدوین شد و مجلس به میان آمد و دم از آزادی تمام اقوام زده می‌شد، ولی نه قانون اساسی قانون بود و نه هم مجلس. مجلس مردم که توضیح این مطلب سردرازی خواهد شد، ولی حرف بلخی در این



«اگر در کشور افغانستان کمترین آواز عاجزانه من اثر کرد و توانستم در کشور خودما ۴ قانون اساسی و قانون پارلمانی را براساس وحدت ملی به روی کار بیاوریم این کار در اثر یک کوشش و تلاش بود (منظور قیام ۱۳۲۹ می‌باشد) چون وحدت ملی یکی از آرزوهای سیاسی من می‌باشد.»

زندان و خلق آثار جاویدان

سال دوران فعالیت‌های گوناگون، در ظرف چهل سال طبق گفته بالا هفتادوپنج هزار شعر سروده است یعنی در ظرف ۱۴,۶۰۰ روز به طور متوسط هر روز بیشتر از ۵ بیت شعر سروده است و اما در دوره چهارده سال و هفت ماه زندان به اساس نظریات بالا در کنار سرودن اشعار که ممکن است بعضی از آن‌ها یک شبانه‌روز طول کشیده باشد، ۱۷۰۰ بار قرآن را از اول تا اخیر با تعمق خوانده است، اگر دوره زندان را همان ۱۵ سال تمام بگیریم؛ یعنی در ظرف ۵۴۷۵ روز و هرساله روز یک قرآن ختم کرده اند، روزانه به طور متوسط ۱۰ جز قرآن و این کار طبق یک برنامه منظم آن هم در زندان که دیگر مشغولیت‌ها یا نیست و یا کم‌اند، ممکن است و با عقل سازش دارد، یعنی هرگاه به طور مستمر و همیشگی روزانه ۴ ساعت قرآن خوانده باشد و چهار ساعت شعر سروده باشد، هم ختم یک هزار هفت‌صد بار قرآن ممکن است و هم سرودن هفتادوپنج هزار شعر که البته تعدادی را قبل از زندان و بعد از زندان نیز سروده‌اند.

پس کسانی که روی ختم یک هزار هفت‌صد بار قرآن در دوره زندان و سرودن ۷۵ هزار بیت شعر در طول ۵۰ سال زندگی بلخی دچار شک و تردیداند، باید بدانند که این موضوع دور از عقل نیست و با برنامه‌ریزی دقیق و شرایط زندان کاملاً مطابقت دارد. این‌که آیا در زندان زمینه برای این کار بود یا نه، مسأله‌ای دیگر است؛ اما نفس مسأله دور از باور نمی‌باشد، بنا بر این دو دوره از زندگی بلخی؛ یعنی دوره یادگیری و آموزش و دوران بعدی یعنی تفکر

حقیقت این است که ملا فیض محمد کاتب به دربار (امیر عبدالرحمن خان) نمی‌پیوست و یا بلخی در زندان نمی‌رفت، ما امروز از نعمت بزرگی فرهنگی سراج‌التواریخ و دیوان بلخی بی‌بهره بودیم! همان‌طوری که از آثار بسیاری از شخصیت‌های مذهبی - ملی دور از دربار و از زندان بی‌خبریم و این نشان می‌دهد که آثار جاویدانی اغلب در سایه دربار و یا در تاریکی زندان (دربار) به رشته تحریر درآمده است. پس آنچه از بلخی داریم و بلخی براساس آن آثار می‌شناسیم، اشعار دوران زندان او است که بخش‌های از آن بوی خون می‌دهد و برای خواننده نوای زندگی و نشاط آزادی و قیام می‌بخشد، درباره اشعار بلخی و شعرا و نویسندگان صاحب قریحه مطالب زیادی نوشته‌اند و من که اهلی شعر نیستم نظر نمی‌دهم، ولی این قدر می‌توان گفت که اگر این اشعار نمی‌بودند، امروز دیگر بلخی وجود نداشت، چنانچه خیلی از کسان امروز دیگر وجود ندارند!

ممکن است طرح این مسأله برای خیلی‌ها خوشایند نباشد، ولی برای نگارنده که بلخی را فقط از روی اشعارش می‌شناسد (و تا اوایل انقلاب حتی نام بلخی را نشنیده چه رسد که او را بشناسد) این یک اصل است و آن مسأله این‌که: به مبالغات و ادعای دور از عقل که درباره بلخی گفته شده و یا گفته می‌شود، باور نداریم ولی به آنچه از نظر عقل غیر ممکن و یا خیلی بعید نباشد، باور مندیم از جمله این مطلب زیرا عقلاً قابل باور است:

«... در آن زندان هیچ وسیله برای مطالعه و امثال آن در اختیار ایشان نبود و می‌گفتند تنها وسیله که در اختیار من بود قرآن مجید بود، اما از همین قرآن مجید عجیب استفاده می‌کنند! در آن پانزده سال بیش از هزار و هفت‌صد بار تمام قرآن را ایشان می‌خواند و روی آیات فکر می‌کنند و درهای تازه‌ای از علم و دانش قرآن برای‌شان گشوده می‌شود، در حدود هفتادوپنج هزار بیت شعر در دوره و دوران‌های دیگر در زندان ایشان گفته است و روح ادبی فوق‌العاده قوی که در ایشان است، نمونه‌های از اشعار ایشان را خواندم، واقعا لذت بردم، اشعار جان‌دار، پرروح، الهام‌بخش و زنده‌کننده و این روحیه مجاهد بودن ایشان مافوق تمام روحیه‌های ایشان است و دشمنان اسلام نتوانستند، در روح ایشان در آن محیط نفوذ کنند» (۲۴)

قابل تذکر است که این موضوع در حضور بلخی به عنوان معرفی ایشان بیان شده است و حالا باید با تعقل و با تفکر باید وارد مسئله شد که واقعا چنین چیزی ممکن است یا خیر؟ طبق ادعای آقای جویا (نظر به تاریخ بلخی در سال ۱۲۹۵) بلخی ۵۲ سال عمر کرده است و طبق ادعای دیگران فقط ۴۹ سال به طور متوسط می‌توان گفت بلخی ۵۰ سال عمر نموده که ده سال آن دوران کودکی بوده و چهل



طبیعی به نظر می‌آید و بسیاری از رهبران و مبارزان سیاسی جهان همواره چنین کرده‌اند، سید جمال‌الدین پس از سال‌ها تلاش سرانجام به این واقعیت اعتراف کرد که تخم انقلاب را در شوره‌زار شاهان و امیران پاشیده است و بلخی هم خود اعتراف نمود که:

«من باید پس از ده سال کار فکری و تشکیلاتی و مبارزه فرهنگی به چنین کاری اقدام می‌کردم.»

این گفته به خوبی نشان می‌دهد که بلخی در روش مبارزه خود پس از زندان تجدید نظر کرده است؛ زیرا برخلاف دوره جوانی و قبل از زندان که روی کودتا و اقدامات مسلحانه تکیه داشت، بعداً روی فعالیت‌های فرهنگی و آگاهی مردم تکیه می‌کند، چرا که برای یک جامعه ناآگاه طرح هرچند مفید و سازنده باشد، نظر به عدم درک آن از سوی توده‌های نیازمند به آن به مشکلات مواجه خواهد شد، چنانچه طرح براندازی بلخی گرفتار آن شد، لذاست که یکی از نویسندگان در این رابطه می‌نویسد که:

«پس از شکست قیام ۱۳۲۹ و زندانی شدن بلخی که مدت پانزده سال را در تک سلول زندان «دهمزننگ» یک‌ه و تنها گذراند، بلخی را بلخی ساخت که نامش را در پیشگامان بزرگ «تجدید بنای تفکر اصیل اسلامی» جاویدانه نمود، در دوره پانزده ساله شخصیت فکری و انقلابی خود را به مرحله کمال و اوجش رساند و با تجدید نظر در روش مبارزه بر اساس مطالعه تاریخ جنبش‌های انقلابی اسلامی و غیر اسلامی و با تلاوت با دقت و با تدبر هزار و هفتصد مرتبه قرآن طرح یک انقلاب عمیق اسلامی را پی‌ریزی نمود و خود را به عنوان یک نظریه‌پرداز لایق نهضت راستین اسلامی در صف اول بنیان‌گذاران نهضت جهانی اسلام مطرح ساخته و نخستین نظریه‌ای تازه و ابتکاری خویش را در منظر جنبش‌های اسلامی قرار داده و به نمایش گذاشت و در طراحی اصول نهضت و انقلاب از سید جمال‌الدین پیشی گرفته در اشعار معروف به اشعار «شب دیجورش» تر «جمهوری اسلامی را» بر اساس اندیشه ناب اسلامی چنین اعلان نمود.» (۲۵)

این واقعیت بود که رژیم کودتای ممکن است، قدرت را تصاحب کند، ولی قادر به اداره کشور نخواهد بود، چنانچه بعدها ما با این پدیده آشنا شدیم و دیدیم که کودتای داود خان، تره‌کی، امین، ببرک، نجیب و حتی ربانی قادر به محار بحران ناشی از کودتاها نشدند، این جا بود که بلخی پس از زندان دیگر به فکر کودتا نبوده، هرچند که باز دست‌یابی به حق را از طریق زور ممکن می‌دانست، ولی این زور، زور آگاهی و شعور سیاسی مردم افغانستان بود که متأسفانه در عصر بلخی مردم به آن نرسیده بودند و خود با سوز دل در یک سخنرانی بعد از زندان تحت عنوان علل عقب‌ماندگی‌ها در جستجوی راه حل عقلانی دردمندانه آن را بیان می‌دارد. (۲۶)

در سخنرانی‌های بعدی از دوره‌ای بعد از زندان بلخی بیشتر، روح

و تعقل (در زندان) که کلاً ۴۵ یا ۴۸ سال طول می‌کشد، از پربارترین دوران زندگی اوست که نمونه زنده آن همین آثار جاویدان و اشعار اوست که برای همیشه بلخی را در اذهان مبارزان و جویندگان راه و روش آزادی و زندگی زنده نگه‌دارد و او خود نیز می‌گوید:

بلخی به همه عصر همین مزد کمال است
گویند پس از مرگ فلان جایی تو خالی
واقعیت هم همین است که پس از مرگ در عصر انقلاب این
جمله بارها و بارها تکرار شد که جای بلخی خالی است.

آزادی و روش مبارزه جدید

برخی از منتقدان و بیوگرافی نویسان زندگی بلخی را به سه مرحله دسته‌بندی کرده‌اند و برای هر مرحله ویژگی‌های قابل شده‌اند و برخی هم در برابر این طرح سه مرحله‌ای قدعلم کرده و منتقدان طرح سه‌گانه مورد انتقاد قرار داده‌اند که در مقالات گوناگون پیام مستضعفین و حبل‌الله... این واقعیت به خوبی مشاهده می‌شود، لذا ما نه طرف‌دار گروه اول و نه هم مدافع نظریات طرف‌داران گروه دوم هستیم، ولی این قدر می‌گوییم که بلخی هم بشر بود و مثل سایر افراد بشر نقاط ضعف و نقاط قوت داشت، نقاط ضعف باعث شکست او شد و نقاط نام و یاد او را به عنوان یک رهبر و پیشوا همچنان در قلب مردم افغانستان زنده نگذاشته است؛ اما این واقعیت داشت که روش مبارزه قبل از زندان با روش بعدی بلخی تفاوت داشت و این یک امر



کار، تلاش و فعالیت به چشم می‌خورد و این تاکتیک و اقعاً درخور مطالعه و تحقیق است، چرا که مردم فقیر جرئت و توان مبارزه مستمر و دوام‌دار ندارند.

نقطه مهم این است که دشمن مردم ما پیش از این که هدف بلخی را درک کنند، پشت ورق را می‌خواند، بنا بر این ظاهرشاه مطابق به گفته‌ها و طرح بلخی پروژه‌ها و پلان‌ها را به نفع مردم شیعه و هزاره مردم افغانستان پیشنهاد می‌کند (که هیچ‌کدام جنبه عملی به خود نمی‌گیرد) ولی می‌تواند تا اقدامات ظاهری نقش رهبری و پیشوایی بلخی را در اذهان یک تعداد افراد احساساتی و اندک رنج فراهم سازد. این‌ها که نه به هدف بلخی به آن صورت آگاهی یافته بودند و نه هم ماهیت و عمق توطئه دشمن را درک می‌کردند، هم‌نوايي، ظاهر خاین با بلخی نشانه از وابستگی بلخی به دربار قلمداد کردند و مرحله سوم زندگی بلخی را تحت سؤال بردند، در این باره آقای مقصودی گزارش جالبی دارد ایشان می‌نویسد:

« مو ضوع دیگری که تذکر آن لازم است، دانشمند و روحانی معروف علامه سید اسماعیل بلخی مدت پانزده سال و میر فتح خان فرقه‌مشر ۲۵ سال را در زندان مخوف دهمزنگ کابل در دوره سلطنت ظاهرشاه سپری کرده بودند، ظاهر شاه برای این که خود را دوست و وفادار به آن دو معرفی نماید، پیشنهاد یک کارخانه کشمش به ارزش دو میلیون افغانی را نموده بود که بین مردم هزاره و مردم پکتیا به وجود آید، می‌گفت در اثر این فابریکه از یک طرف یک تعدادی مردم این دو قوم مشغول کار گردیده و از طرف دیگر بین دوستان ما (مردم هزاره و پکتیا) دوستی و صمیمیت برقرار گردد که از جانب مردم هزاره شهید سید اسماعیل بلخی و میر فتح محمد خان فرقه‌مشر و ستانور نادر علی خان جاغوری را موظف به این کار ساخته بود، همچنان به آن‌ها گفته شده بود موضوع را به بزرگان قوم رسانیده و در این باره از همکاری شان کوتاهی نکنند که چندین بار از طرف شهید بلخی و رفقاییش بزرگان قوم خواسته شده و مجلس برگزار می‌گردید که در چند مجلس آن نگارنده شرکت داشتم...» (۳۰)

واضح بود از این گونه طرح‌های وقت تلف‌کن هم بلخی می‌خواست به نفع خود و مردم خود استفاده کند و هم ظاهرشاه در نظر داشت با این گونه پلان‌های صرف و ظاهری مردم هزاره و پیشوای شان را فریب دهد، تا جایی که تاریخ نشان می‌دهد، ظاهرشاه در این طرح پیروز بوده، چرا که تا امروز یک تعداد از مردم ما، بلخی را به خاطر همکاری با ظاهرشاه محکوم می‌نمایند. در حالی که قضیه پیچیده‌تر از این بود، به خصوص پس از این که بلخی سفری به خارج نموده و با مراجع تقلید شیعه و دیگر بزرگان سیاسی جهان تماس گرفت و از شواهد و قرائن تاریخی چنین برداشت می‌گردد که بلخی در این دوره یک مبارزه فرهنگی - سیاسی دوامدار را طراحی کرده

بود که در ظاهر کار به کار رژیم نداشت، ولی از ریشه آن را تخریب می‌نمود، این جاست که دشمن نیز طرح نابودی بلخی را می‌ریزد و موفق می‌شود.

سؤالی که هنوز بی‌پاسخ می‌ماند که چرا دولت محمدزایی، بلخی را در سال ۱۳۲۹ که طرح کودتا و براندازی حکومت و نظام خانوادگی را در سر داشت، پس از دست‌گیری به زندان سپرد و بلخی که ظاهراً بعد از زندان آرام بود و گاهی حتی بر تخت و بخت شاه دعا هم می‌کرد به شهادت رسانید؟ گرچه برخی مدعی‌اند که بلخی به مرگ طبیعی از دنیا رفته ولی شایعات مبنی بر مسمومیت وی از سوی دربار که در آن وقت زیاد هم رایج بود، نمی‌تواند دور از عقل حساب آید، پس این طور می‌توان نتیجه گرفت که برای رژیم استبدادی آل یحیی بلخی نظامی و حتی سیاسی خطرناک نبود، بلکه بلخی فرهنگی و فکری دشمن اصلی به حساب می‌رفت، از این مطلب ما اهمیت فعالیت‌های فرهنگی را در بی‌ثباتی نظام‌های استبدادی و خودکامه به خوبی مشاهده می‌نماییم، با این تحلیل بلخی نظامی در سال ۱۳۲۹ شکست خورد و بلخی سیاسی در سال ۱۳۴۷ رخت از جهان بست، ولی بلخی فکری و فرهنگی همچنان زنده است و فریاد می‌زند که: «سیاست بازی امروز ما هم عقده نکشاید، در این بازی ملل یک سر به ریش پیشوا خندد، به جز پس ماندگی دیگر نشان از ما نیابد کس، جهان پیشرو بر این رجوع قهقرا خندد».

بنا بر این آنچه حایز اهمیت است، مبارزه فکری و فرهنگی بلخی است که برای همیشه جاویدان و شور آفرین می‌باشد و این خود یکی از افتخارت جامعه ما بوده که در دوران بازیابی هویت فرهنگی پس از دوران نظامی‌گری و تب‌وتلاش سیاسی به آن نیازمندیم.

شهادت بلخی

تنها چیزی که در باره بلخی تمام نویسندگان اتفاق نظر دارند، تاریخ شهادت او در روز ۲۴ سرطان سال ۱۳۴۷ هـ است، در حالی که درباره کیفیت شهادت هنوز هم اختلاف نظرهای موجود بوده و سند موثق و با شاهد مورد اعتمادی درباره مسمومیت که باعث مرگ بلخی شد، وجود ندارد، لذا، همسر بلخی درباره مرگ و محل دفن شوهر خود می‌گوید:

« همسر در سال ۱۳۴۷ مسموم و در روز بیست و چهارم سرطان ۱۳۴۷ در حالی که در موضع دفن ایشان بین اقوام و ملت‌ها مشاجره بود و هرگروهی جایی برای انتخاب می‌کردند، مثلاً هموطنان صفحات شمال افغانستان می‌گفتند، باید جنازه علامه در بلخ و در جوار نظرگاه امیر مومنان علی (ع) ببریم و هموطنان هراتی می‌گفتند، جنازه سید را در هرات کنار مرقد پدر ایشان سید محمد حسین بلخی دفن می‌کنیم، هموطنان قندهاری می‌گفتند، بلخی را ما می‌بریم و هموطنان کابلی

روزی تمام این شخصیت‌های علمی، مذهبی و سیاسی کشور را به مردم معرفی می‌نماید. والسلام ۱۳۷۳/۴/۲۴

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مقدمه بر: تحولات اجتماعی و سیاسی افغانستان (سازمان نصر) صفحه ۷۳
- ۲- دیوان بلخی (مقدمه‌ای دیوان)
- ۳- همان مدرک صفحه خ
- ۴- حبل‌الله شماره ۳۹ و ۴۰ مصاحبه با خانواده بلخی
- ۵- یادنامه علامه شهید اسماعیل بلخی (سازمان نصر) صفحه ۲۷
- ۶- همان مدرک صفحه ۲۸
- ۷- ۸ حبل‌الله شماره ۳۹ و ۴۰
- ۹- پیام مستضعفین شماره ۵۷ و ۵۸ (ویژه نامه صفحه ۷ و ۸)
- ۱۰- نهضت‌های اسلامی افغانستان صفحات ۸۶ و ۸۷
- ۱۱- مقدمه‌ای دیوان بلخی صفحه ض
- ۱۲- پیام مستضعفین شماره ۵۷ و ۵۸ صفحه ۷
- ۱۳- مقدمه‌ای بر تحولات... صفحات ۷۴ و ۷۵
- ۱۴- پیام مستضعفین شماره ۵۷ و ۵۸ صفحه ۲۵
- ۱۵- یادواره علامه شهید سید اسماعیل بلخی میزگرد پاسخ به سؤالات صفحه ۲۶۸
- ۱۶- همان مدرک صفحه ۳۱
- ۱۷- تاریخ هزاره و هزارستان نوشته محمد عیسی غرجستانی صفحه ۱۲۰
- ۱۸- مقدمه‌ای بر: تحولات... صفحه ۷۸
- ۱۹- حبل‌الله شماره ۳۹ و ۴۰
- ۲۰- دسایس و جنایات روس در افغانستان صفحه ۷۹
- ۲۱- افغانستان سرزمین محرومان
- ۲۲- افغانستان در پنج قرن اخیر جلد ۱ قسمت دوم صفحه ۶۷۳
- ۲۳- یادواره... ناصر مکارم شیرازی صفحه ۳۷
- ۲۴- پیام مستضعفین شماره ۵۷ و ۵۷ صفحه ۲۹
- ۲۵- همان مدرک صفحه ۱۱۷ و ۱۱۸
- ۲۶- هزاره جات سرزمین محرومان (عبدالحسین مقصودی) صفحه ۱۹۷
- ۲۷- حبل‌الله ... شماره ۳۹ و ۴۰ مصاحبه با خانواده بلخی صفحه ۶۲

عده‌ای دامنه علی‌آباد نظرگاه حضرت علی(ع) و عده‌ای سید میر در دامنه کوه شیر دروازه را و عده‌ای جوار مرقد سید جمال‌الدین افغانی را پافشاری داشتند و چون از این مشاجرات من اطلاع یافتم، برای این‌که آب روی آتش نفاق خانمانسوز انداخته باشم، گفتم نه باید نزدیک‌های منزل ما دفن شوند تا هر صبح شام خودم و فرزندانم به پابوس ایشان برویم، لذا این نظر مقبول افتاد و دوستان به نظر من احترام گذاشتند و با اتحاد دوباره علامه در دامنه کوه افشار نظرگاه قبر بنی هاشم ابوالفضل العباس(ع) به خاک سپردند» (۳۱)

گمان نمی‌رود درباره محل دفن بلخی اختلاف نظر وجود داشته باشد، چرا هنوز بیشتر از یک ربع قرن از آن نمی‌گذرد، هرچند که مدت زمان این زیارت همچون دیگر نقاط افشار پس از قتل عام مردم آن توسط نیروهای جمعیت اسلامی و اتحاد سیاف در اشغال وهابی‌ها قرار گرفت، ولی با آن همه همچنان زیارتگاه خاص و عام باقی ماند.

آثار بلخی

بدبختانه نظر به عدم امکانات و شرایط ضد فرهنگی افغانستان از آثار بلخی جز چند هزار بیت (که حدود چهار هزار بیت آن در دیوان بلخی آمده) و چند نوار سخنرانی و چند دست‌نوشته دیگر باقی نمانده که آن‌ها نیز به صورت درست جمع‌آوری و دسته‌بندی و چاپ نشده‌اند. که همین مقدار به جا مانده چنان مهم و گران‌بهاست که در کنار سراج التواریخ مردم فقیر ما را از نگاه فرهنگی اگر بالاتر از دیگران نشان ندهد، بدون شک هم‌ردیف دیگران خواهد ساخت. با وجود تمام کاستی و ضعف‌های ناشی از عدم فعالیت فرهنگی، بدون مبالغه می‌توان گفت کاری که درباره بلخی و مطرح شدن بلخی صورت گرفته (هرچند کافی نیست) در باره بلخی هیچ شخصیت فرهنگی - تاریخی افغانستان انجام نشده است، البته این بدان معنی نیست که دیگر بلخی نیاز به معرفی ندارد (که هنوز بیشتر ابعاد زندگی بلخی به مردم معرفی نشده است)، ولی معرفی شدن سایر شخصیت‌های علمی، مذهبی و تاریخی کشور که سرمایه‌های افتخارآمیز مردم ما باید دلیلی بی‌مهری قلم‌به‌دستان نسبت به بلخی تلقی گردد. چنانچه امروز برخی کج‌اندیشان با مطرح شدن کاتب و عبدالخالق و گاوسوار در اذهان عامه جا می‌دهند که بلخی فراموش شده است.

درست بلخی پیشتاز و بنیان‌گذار نهضت اسلامی افغانستان بوده، ولی این به معنی این نیست که قبل از بلخی کسی قیام نکرده و یا بعد از او شخصیت‌های قیام‌گری زاده نشده باشد، اگر تاریخ واقعی افغانستان و ملت عذاب کشیده به صورت دقیق و صادقانه مورد کاوش محققان و مورخان منصف قرار گیرد، در خواهیم یافت که ما بلخی‌ها داریم، امیدواریم مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان بتواند،



جوان از دیدگاه شهید سید اسماعیل بلخی^(۵)



دکتر سبحان دانش
دکترای علوم سیاسی با گرایش روابط بین الملل
ایمیل: sobhandanesh@mihanmail.ir

مقدمه

جوانی یکی از ارزشمندترین، حساس‌ترین و خطرناک‌ترین فصل زندگی انسان به‌شمار می‌آید. جوانی در واقع، فصل بذرافشانی است که با پاشیدن بذر سعادت در مزرعه آن، می‌توان در انتظار آینده سرشار از عشق، امید و طراوت بود. غفلت از آن نیز مرگبارترین فجایع را برای فرد و جامعه به بار خواهد آورد. جوانی دوران سازندگی است؛ هم سازندگی جسمانی و هم سازندگی روحانی. جوانان ارزنده‌ترین سرمایه‌های جوامع انسانی هستند؛ از این‌رو، رشد و بالندگی هر کشوری، در گرو آموزش و پرورش نیروی جوان آن است. به همین دلیل، موضوع جوانان از دیرباز مورد توجه اندیشمندان دینی، سیاسی و فرهنگی جهان بوده است.

یکی از کسانی که در غزل‌های خویش، توجه ویژه‌ای به نسل جوان داشته، شهید سید اسماعیل بلخی است. نگارنده ویژگی‌های

جوان را در غزل‌های شهید بلخی مورد بررسی قرار داده و ضمن این پرسش که: «شهید اسماعیل بلخی در غزل‌های خویش چه جایگاه و اهمیتی برای جوان قائل است؟» بر آن است که با تبیین چند ویژگی از ویژگی‌های جوان در دیوان شهید اسماعیل بلخی پرداخته، اهمیت و نگاه منحصر به فرد ایشان را نسبت به جوان بر ملا سازد.

۱. مفهوم‌شناسی

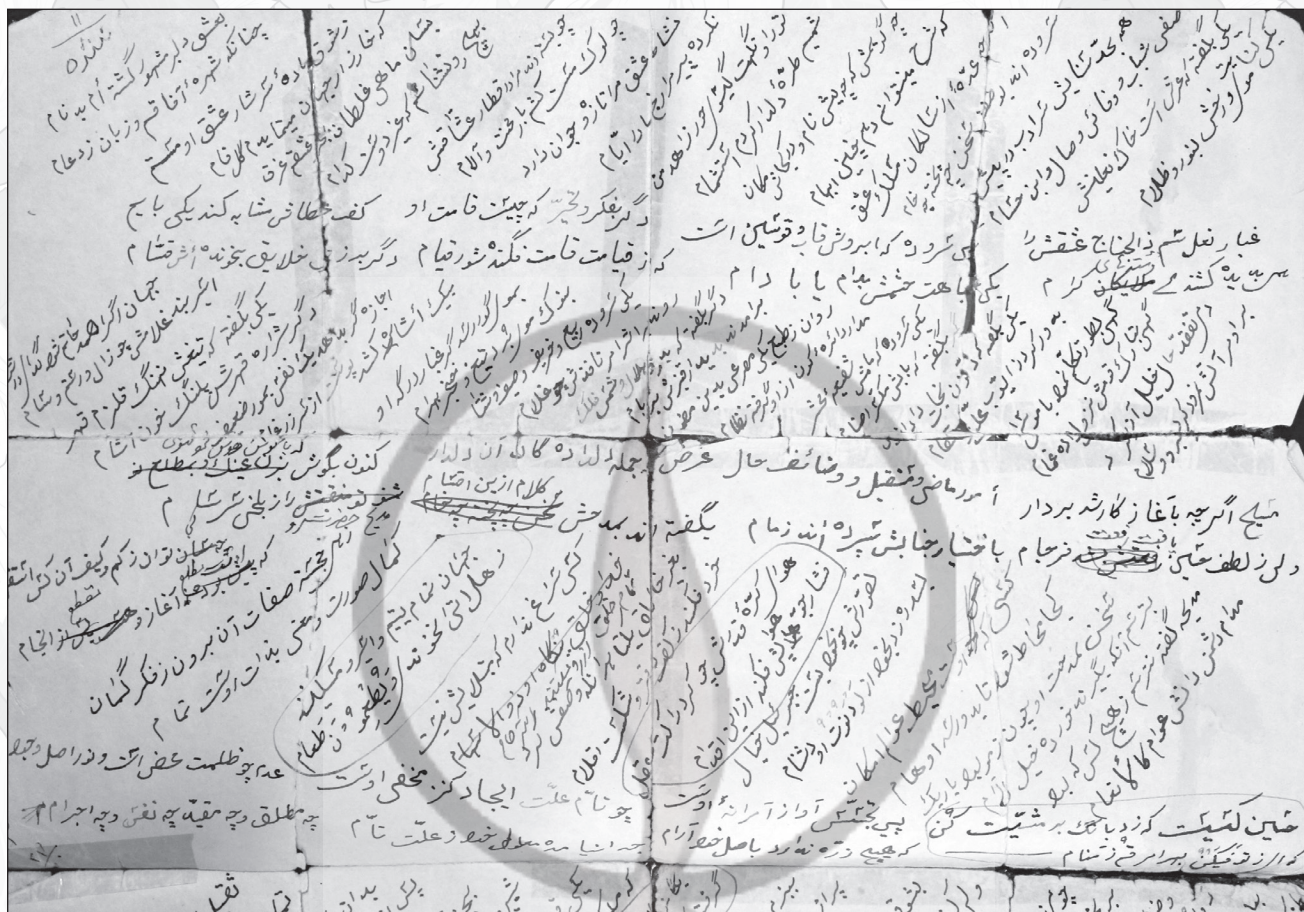
هدف از مفهوم‌شناسی، توضیح مفاهیم به‌کاررفته در این پژوهش است. بدیهی است که توضیح و تبیین ارائه‌شده زمینه را برای پاسخ به پرسش اصلی هموار می‌سازد. مفاهیمی که در این تحقیق به کار رفته‌اند، عبارت‌اند از:

۱-۱. جوان

واژه جوان در زبان فارسی به‌معنای هر چیزی است که از عمر او چندان نگذشته باشد، خواه انسان باشد، خواه حیوان و خواه نبات (معین، ۱۳۸۶: ۳۷۹).

اما راجع به جوان و دوران جوانی از سوی پژوهش‌گران این عرصه، تعریف دقیق و واحدی ارائه نشده است. برخی شروع دوره جوانی را از سیزده سالگی تا پایان بیست سالگی (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۳) می‌دانند. برخی دیگر معتقدند که فرد تازه به دوران رسیده، شخصی است که سن او از چهارده تا کم‌تر از هجده نباشد (کروزن، ۱۳۸۴: ۹۵۹). در این تعریف با رویکرد حقوقی به جوان نگریسته شده است. در کتابی که در این اواخر توسط جمعی از برجسته‌ترین پژوهش‌گران حوزه جوانان تدوین شده، در تعریف جوانی آمده است: اصطلاح جوانی، با توجه به زمینه آن، معانی مختلفی دارد. این نکته، به‌ویژه در مورد این گزارش، در بخش نخست، جوانان به‌عنوان یک رقم آماری تلقی می‌شوند و افرادی را که سن آن‌ها بین پانزده تا بیست و چهار سال است، دربرمی‌گیرد. این تقسیم‌بندی، برای سهولت مقایسه انجام شده است؛ زیرا این گروه سنی، گروهی‌اند که در مورد آن اطلاعات قابل دسترس تدارک دیده شده است. در هر حال، هنگامی که استفاده از اصطلاح جوان بر مبنای کشور خاصی مدنظر قرار می‌گیرد، محدوده سنی فوق، اغلب خیلی کوچک است. برای مثال، گزارش توسعه انسانی برنامه عمران سازمان ملل متحد در سال دوهزار میلادی، برای اردن، به این نکته تأکید دارد که جوان کسی است که سن او پانزده تا بیست و نه سال باشد (جمعی از پژوهش‌گران، ۱۳۸۱).

این گزارش هم‌خوانی با حدیثی دارد که از امام صادق (ع) در این باره نقل شده است: «هنگامی که سن مرد از سی سال گذشت، (دوره) میان سالی است و زمانی که از چهل سالگی گذشت، (دوره) پیری نامیده می‌شود (مجلسی، ج ۷۵، ۱۴۰۳: ۲۵۳).



۱-۲. غزل

واژه غزل در لغت عرب از اعماق و پرده دل با زنان سخن گفتن (مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰: ۶۵۲) است. چون این نوع شعر بیش‌تر مشتمل بر سخنان عاشقانه است، آن را غزل نامیده‌اند؛ اما در اصطلاح شعرای فارسی، اشعاری است بریک وزن و قافیه، با مطلع مصرع که حد معمول متوسط ما بین پنج تا دوازده بیت باشد، و گاهی بیش‌تر از آن تا حدود پانزده و شانزده بیت، و به‌ندرت تا نوزده بیت نیز گفته‌اند (همایی، ۱۳۸۶: ۱۲۴)؛ اما در غزل‌های شهید بلخی خبری از سخنان عاشقانه نیست؛ بلکه لحن او کاملاً حماسی است.

۱-۳. شهید سید اسماعیل بلخی

شهید سید اسماعیل بلخی یکی از شعرای معاصر و انقلابی کشور افغانستان است که در قالب‌های شعر کهن فارسی دری شعر سروده است. زمانی که در زندان به سر می‌برد، به بیان افکار و اندیشه‌های خویش از این طریق می‌پرداخت. شهید بلخی در اشعار خویش، به جای خیال، بر اندیشه تکیه می‌کند و درون‌مایه اشعار شهید بلخی را مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... تشکیل می‌دهند. یکی از

مسائلی که شهید بلخی نسبت به آن توجه ویژه‌ای داشته، مفهوم جوان است که در غزل‌های خویش بارها و از زاویه‌های مختلف به تبیین آن پرداخته است. در این نوشتار، مفهوم جوان با توجه به غزل‌های شهید بلخی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. شهید بلخی و جوان

شهید بلخی جوان را دارای این اوصاف و ویژگی‌ها می‌داند.

۱-۲. جوان، عشق و دلیری

در منظومه فکری شهید بلخی، جوان و جوانی معنای دیگری دارد. آنچه که در قدم اول در اندیشه شهید بلخی برای یک جوان عاشق حقیقت و آزادی لازم و ضروری به نظر می‌رسد، از خودگذشتگی است. فداکاری و از خودگذشتگی زمانی تحقق پیدا می‌کند که جوان خود را برای مصالح دیگران از یاد ببرد. فداکاری و از خودگذشتگی در واقع بارزترین شکل نوع دوستی به‌شمار می‌آید. جوان تنها با روحیه از خودگذشتگی و مبارزه طلبی مداوم می‌تواند آینده مطلوب را برای جامعه خویش رقم بزند. برای جوان ترسی از شکست مفهوم ندارد؛ زیرا جوانی دوره دلیری و عشق است. دلیری و عدم ترس، به استقبال

خطر رفتن و عشق اصل همه چیز، دلیل همه چیز و خاتمه همه چیز است.

اگر از غمزه جانان نترسی
در اول بایدت کز جان نترسی
خراباتی شدن خواهی بیاید
ز طعن شیخ و از بهتان نترسی
به کوی می فروشان گر زنی گام
ز اتلاف سر و سامان نترسی
رفاقت گر کنی با باده خواران
ز غرش غرش مستان نترسی
نمی گویم مده دل را به خوبان
به شرطی کز غم هجران نترسی
به دریا غوص کن ای بحر پیم
ز شور و فتنه توفان نترسی
ز چشمت پرده موهوم بردار
ز جن و دیو ای انسان نترسی
به خود گر می نهی فخر سخاوت
ز آمد آمد مهمان نترسی
مده خوف و خلل در استقامت
ز هر تاریکی دالان نترسی
ثبات از کف مده در هر طریقی
شب مهتاب در پغمان نترسی
جوانا یاد آزادی حلالیت
ولی از دار و از زندان نترسی
(بلخی، ۱۳۸۱: ۴۴۶)

۲-۲. جوان، عزم و اراده

در وجود جوان نیروی بسیار بزرگ و اسرارآمیز به نام عزم و اراده وجود دارد که بر همه چیز، حتی زمان، غالب می آید و رقیبی برای آن متصور نیست. پیامبر اکرم (ص) با توجه به همین ویژگی، می فرماید: «خداوند هیچ پیامبری را جز در جوانی مبعوث نکرد و به هیچ دانشمندی، جز در جوانی، دانش عطا نشد.» (محمدری شهری، ۱۳۸۸: ۶۰).

حضرت علی (ع) یکی از بارزترین ویژگی پیامبران را عزم و اراده قومی دانسته و می فرماید:

«پس همانا خداوند سبحان بندگان متکبر را با دوستان خود که در چشم آن‌ها نا توانند، می آزماید؛ وقتی که موسی بن عمران و برادرش هارون بر فرعون وارد شدند و جامه های پشمین به تن و چوب در دستی داشتند، و با فرعون شرط کردند که اگر تسلیم پروردگار شود، حکومت و ملکش جاودانه بماند و عزتش برقرار باشد. فرعون گفت:

ای مسلمانان! عجلت نکنید نسبت به
درآمدن زبان علم باری
پیش از آنکه باریان تعصبی
بمسلمانان سلفیت اغوی شود

«آیا از این دو نفر تعجب نمی کنید که دوام عزت جاودانگی حکومت را به خواسته های خود ربط می دهند؛ در حالی که در فقر و بیچارگی به سر می برند؟ اگر چنین است، چرا دستبندهای طلا به دست ندارند؟» (نهج البلاغه، خ ۱۹۲).

اگر با دید نافذ به این قضیه و مشابه آن نگریسته شود، به خوبی خواهیم دریافت که یکی از عوامل بسیار مهم در شکست طاغوتیان در طول تاریخ، عدم شناخت دقیق آنان از همین نیروی مرموز در وجود پیامبران بوده است. خداوند در قرآن کریم به پیامبرش توصیه می کند که همانند پیامبران که دارای عزم و اراده قوی بودند، صبر را پیشه خود سازد «پس صبر کن آن گونه که پیامبران «اولوالعزم» صبر کردند.» (احقاف، آیه ۳۵).

شهید بلخی با الهام از تعالیم حیات بخش اسلام، به نیروی اعجاب انگیز جوان به نام عزم و اراده توجه ویژه ای دارد و معتقد است که نیروی جوان یک نیروی کاملاً مثبت است. جوانان می توانند با

(بلخی، ۳۹۲-۳۹۱).

شهید بلخی در جای دیگر جوانی را همسان با رشد فکری، علم و هنر دانسته و می گوید:

گفتم که بیاتراره چاره بسنجیم
گفتا که در این راه دسپلین و پلان کو؟
گفتم که دسپلین و پلان نزد جوانان
گفتا که جوان هست؛ ولی فکر جوان کو؟
(بلخی، غزل: ۱۸۱)

به نظر می رسد که شهید بلخی به آیه ۱۰ سوره کهف توجه داشته که در آن از اصحاب کهف به جوانمردان یاد شده است. «زمانی را (به خاطر بیاور) که آن جوانان به غار پناه بردند...»؛ در حالی که طبق حدیث نقل شده از امام صادق (ع)، اصحاب کهف همگی میان سال بودند؛ اما خداوند به سبب ایمان شان آنان را جوان نامید (مسعود سمرقندی، ج ۲، ۱۳۸۰: ۳۲۳)؛ بنابراین، گاهی به افراد صاحب سن و سالی که روح جوان و شاداب دارند، نیز جوان گفته می شود. معمولاً، این واژه با یک نوع مدح به خاطر صفات جوانمردی، مقاومت، استقلال فکری، پرهیز از تقلید کورکورانه، توکل، آزادی، شهامت و تسلیم در مقابل حق همراه است (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ۱۳۶۸: ۳۵۷).

۳-۲. جوان و بیداری

شهید بلخی با درک عمیق از تمدن به ظاهر پیشرفته غرب، آن را نتیجه سعی و تلاش غربی ها دانسته و معتقد است که بدون سعی و تلاش برای یک جوان مسلمان، دستیابی به وضعیت به ظاهر سامان یافته اروپا و پیشرفت های حیرت انگیز آنان در صنعت و تکنولوژی، جز بوالهوسی چیز دیگری نخواهد بود. تنها راه رسیدن به قله های پیشرفت، در سایه سعی و تلاش و تصمیم استوار میسر خواهد بود. شهید بلخی برای تنویر افکار نسل جوان و بیداری آنان، از تشبیه های گوناگون و قابل فهم استفاده نموده و آنان را از تقلید کورکورانه برحذر می دارد.

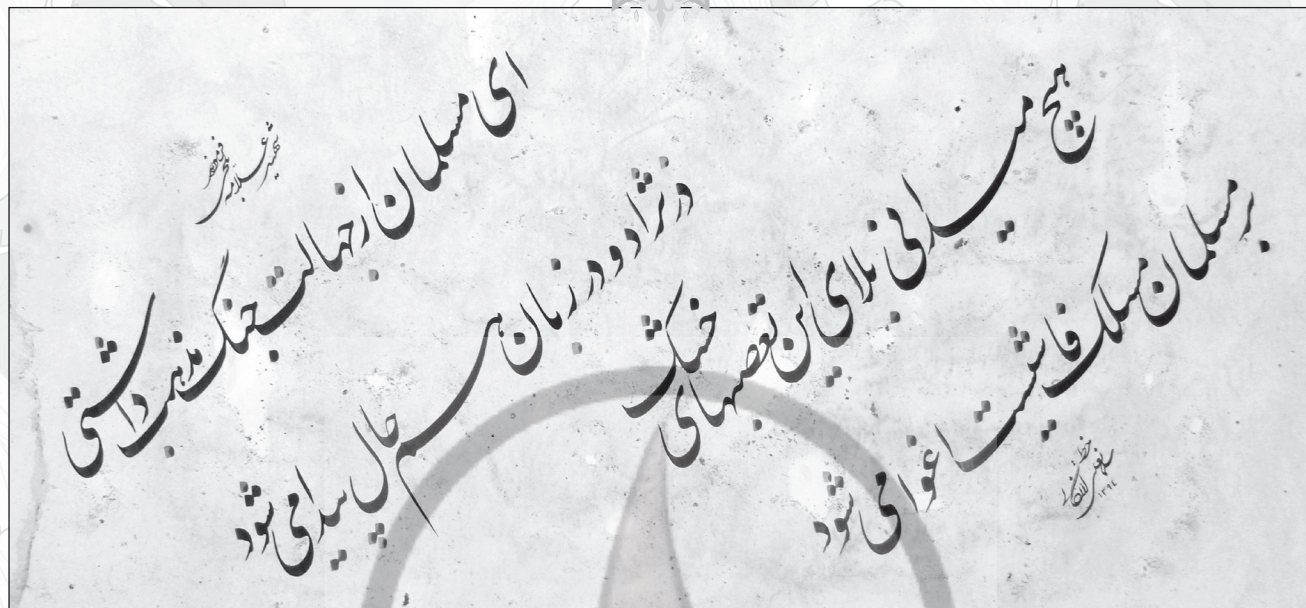
شرقی جوان که وضع اروپایت آرزوست
سرخوش از آن شدی که سراپایت آرزوست
سودای بس عجیب به سر پرورده ای
در زیر قبر، رونق دنیایت آرزوست
بیرون خجسته ای تو ز دام غرض هنوز
ای مرغ پر شکسته! ثریایت آرزوست
با مُد خشک خویش شبیهی به زاهدی
طاعت ریا نموده و عقابت آرزوست
بی عشق به از آن که زنی لاف عشق خام
مجنون نگشته طره لیلایت آرزوست

عزم آهنین، تصمیم راسخ، از خودگذشتگی و مبارزه طلبی، پرده های تاریکی جهل، استبداد و توحش را دریده و نویدبخش صبح امید و پیروزی باشند. شهید بلخی زنده واقعی جوانی را می داند که دایم در حال مبارزه هست؛ بدون مبارزه زندگی برای جوان مرگ است. جوانان با عزم و اراده خویش غیر ممکن را ممکن و زهر جفای زندگی را تبدیل به شهد جان پرور می کنند؛ زیرا خواستن آفریدن است. آری، عزم و اراده درخت باعظمتی است که تمدن، ترقی و تکامل شاخه های نیرومند آن هستند (سمیعی، ۱۳۸۷: ۳۵).

بی رنج و محنت نگذرد يك دم ز ایام جوان
زهر جفای زندگی شهد است در کام جوان
در تنگنای امتحان مغلوب ظلمت کی شود
انوار صبح معرفت، پیداست از شام جوان
آن کس که از خود نگذرد نام جوان بر وی منه
شرم است هر بی درد را بر خود نهد نام جوان
در بزم یاران دغل جام هوس را بشکند
جام شهادت می دهد آخر سرانجام جوان
جز گمراهی حاصل نشد از درس ما این شیخ را
از قصر وحدت می رسد هر لحظه الهام جوان
از دوری منزل مرا واعظ مترسان آن قدر
صد ساله ره طی می کند با عزم يك گام جوان



شهید بلخی با درک عمیق از تمدن به ظاهر پیشرفته غرب، آن را نتیجه سعی و تلاش غربی ها دانسته و معتقد است که بدون سعی و تلاش برای یک جوان مسلمان، دستیابی به وضعیت به ظاهر سامان یافته اروپا و پیشرفت های حیرت انگیز آنان در صنعت و تکنولوژی، جز بوالهوسی چیز دیگری نخواهد بود. تنها راه رسیدن به قله های پیشرفت، در سایه سعی و تلاش و تصمیم استوار میسر خواهد بود.



کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابراهیم مصطفی و دیگران (۱۴۱۰ هـ / ۱۹۸۹ م)، المعجم الوسيط، ترکیه- استانبول، دارالدعوة.
۴. بلخی، سید اسماعیل (۱۳۸۱)، دیوان بلخی، مشهد، مرکز مطالعات و تحقیقات علامه بلخی.
۵. جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۱)، سازمان ملی جوانان، با همکاری مرکز آمار ایران (۱۳۸۲)، تهران، سازمان ملی جوانان.
۶. سمیعی، رضا (۱۳۸۷)، جام اندیشه، قم، انتشارات صالحان.
۷. شعاری نوژاد، علی اکبر (۱۳۸۸)، روان شناسی رشد، تهران، انتشارات اطلاعات.
۸. عیاشی، محمد بن مسعود سلمی سمرقندی (۱۳۸۰)، تفسیر عیاشی، تهران، انتشارات اطلاعات.
۹. کرزون، ال. ب (۱۳۸۴)، فرهنگ حقوق، انگلیسی- فارسی، ترجمه قدیر گل کاریان و دیگران، تهران، دانشیار.
۱۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحارالانوار، ج ۷۵، لبنان- بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۸)، تفسیر نمونه، ج ۱۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۸)، حکمت نامه جوان، قم، انتشارات دارالحديث.
۱۳. معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات هنرور.
۱۴. همایی، جلال الدین (۱۳۸۶)، فنون بلاغت و صناعت ادبی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

صید خدنگ فتنه نفسی و بازهم
موهوم آشیانه عنقايت آرزوست
در حوض و جوی غوطه زدن را ندیده‌ای
نآشنا شنا ته دریای آرزوست
مقصودت از یروپ اگر وضع ظاهر است
از جام زهر، شهد مصفايت آرزوست
گر نیستی ز اهل تظاهر به راستی
بگذر ز شرح لفظ چو معنايت آرزوست
لکن بدون سعی و عمل کی رسی به وصل
بیدار شو چو خلوت شبهايت آرزوست
نابرده رنج گنج میسر نمی شود
نشیده‌ای که مفت تمنايت آرزوست
(بلخی، ۲۳۲-۲۳۱)

نتیجه

با توجه به آنچه که در این نوشتار ارائه شد، به این نتیجه می‌رسیم که شهید سید اسماعیل بلخی در غزل‌های خویش برای جوان جایگاه و اهمیت ویژه‌ای قائل است. در اندیشه شهید بلخی، جوان و جوانی مساوی با عشق، دلبری، استقلال طلبی، عزم، اراده، بیداری، شکست‌ناپذیری، ایثار و از خودگذشتگی است. از نظر شهید بلخی، جوان به کسی اطلاق می‌شود که سراسر کشور وجودش مالا مال از این ویژگی‌ها باشد. جوانی تنها چند صباحی قدم زدن در بهار زندگی نیست؛ بلکه از بارزترین ویژگی آن، سعی و تلاش، فتح قله‌های دانش، خستگی‌ناپذیری، احساس مسئولیت و کسب فضایل اخلاقی می‌باشد.

یادنامه علامه شهید سید اسماعیل بلخی
(سمینار پنجاهمین سال یاد علامه شهید سید اسماعیل بلخی)

شجره خاندانی مقلدین

دار بلند آزادی

قبر علی تایش

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

میعاد با دریا
حمید مبشر



کج قمبر علی تابش



دار بلند آزادی

خسته و تشنه و غبار آلود، دشتها مانده پیش پایت سر
 بوده همسنگر تو هندوکش، داده پامیرها برایت سر
 سر رسیده بلند از میدان، پس از این سر، هزاره بیسر نیست
 رهبرم نیست آنکه خواب آلود، مانده در دامن زلیخا، سر
 از چهل دختران اورزگان تا چهل همسران بازرگان
 فاصله صد هزار قافله بود، کرد از این قافله جدایت، سر
 مرگ با سر شکستگان چه کند؟ مرگ با مرد پنجه در پنجه است
 قاتل سرو، سر بلندیهاست، دشمنت بوده سر، بلایت سر
 تن به دشمن کجا و هندوکش، سر سپردن کجا و مولانا
 آی دار بلند آزادی! شمس تبریز من! فدایت سر
 مرگ با گردن تو میرقص، زندگی پیش مرگ تو خُرد است
 آسمان خم شده است بر خاکت، مانده پامیرها به پایت، سر



کامد حمید مبشر

میعاد با دریا

شاید شبی از خواب برخیزم دنیا به شکل دیگری باشد
دریا بخندد و روبروی من دنیا به شکل بهتری باشد
ذوقی که من دارم پریشان است شعری که می خوانم هراسان است
پژمردن و افسردن و مردن کی لایق شعر دری باشد
این شعر روزی پادشاهی بود در گنج و در غزنه و خوارزم
این شعر روح تازه می خواهد این باغ را باید بری باشد
من کوچه گرد باغ عرفانم درویشی از شهر خراسانم
در جستجوی حکمت شرقم این شهر را باید دری باشد
من واپسین احساس یک رودم از سنگلاخ و صخره می آیم
باید جهان پیش روی من سرشار از افسون گری باشد
چون قله های برفگیر و سرد در گیر و دار رنج خود ماندم
بی آن که حس تازه ای در من از ماهتاب و اختری باشد
با ابرهای تلخ درگیرم غول سیاهی کرده زنجیرم
ایکاش سمت آسمان سبز از این جهنم معبری باشد
ایکاش در پایان این تقدیر بارانی از شعر و غزل آید
آنسوی دیوار حیات ما فانوسی از روشنگری باشد

گزارش بنیاد شهید و امور ایثارگران

از پنجاهمین سال یاد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی،
با برگزاری سمیناری توسط استاد سرور دانش،
معاون رئیس جمهور،
گرامی داشت شد
سید آصف حسینی

دیوان علامه شهید سید اسماعیل بلخی
دکتر سیده شکوفه اکبرزاده

تأسیس ۱۳۹۴
منبر آزادی

سید آصف حسینی

گزارش تصویری
از پنجاهمین سال یاد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی،
با برگزاری سمیناری توسط استاد سرور دانش،
معاون رئیس جمهور،
جعفر رحیمی



از پنجاهمین سال یاد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی، با برگزاری سمیناری توسط استاد سرور دانش، معاون رئیس جمهور، گرامی داشت شد

افغانستان، به مناسبت پنجاهمین سالگرد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی توسط مشاور فرهنگی رئیس جمهور قرائت شد. رئیس جمهور در پیام خود علامه بلخی را دین‌شناس، سیاست‌مدار و دانشمند روشن‌اندیشی خوانده است که «به نیازهای زمان به نیکی واقف بود و برای تحقق آرمان‌های بلند انسانی‌اش تلاش‌های ارزشمندی انجام داد و در راه آرمان‌های بزرگ خود با سختی‌های فراوان روبه‌رو شد؛ به زندان تن داد و سرانجام به شهادت رسید.»

استاد دانش، معاون رئیس جمهور، که اولین سخنران این سمینار بود، بر سه محور «خطوط اساسی اندیشه سیاسی و فکری شهید بلخی»، «تأثیرگذاری و تداوم اندیشه وی در گذر زمان» و «اولویت‌های امروز در پرتو اندیشه شهید بلخی و شهید مزاری» به تفصیل سخن گفته و شهید بلخی را «مبارز نامداری» خواند که به گفته وی، حق بزرگی به همه دارد تا یاد و خاطره‌اش گرامی داشته شود. استاد دانش، «علامه فیض محمد کاتب هزاره»، «علامه سید



کلمه گزارش از: سید آصف حسینی

از پنجاهمین سال یاد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی، یکی از روشنگران متفکر و مبارز آزادی‌خواه کشور بود، روز یکشنبه ۳۱ سرطان ۱۳۹۷ با برگزاری سمینار سیاسی- فرهنگی توسط بنیاد اندیشه و بنیاد علامه بلخی، در سالن قندهار هتل انترکانتیننتال کابل گرامی داشت شد.

در این سمینار، شماری از اعضای کابینه، شخصیت‌های سیاسی، رهبران جهادی، نمایندگان مردم در شورای ملی، علما، اساتید دانشگاه‌ها، فرهنگیان، شاعران، هنرمندان، فعالان مدنی، دانشجویان، فعالان رسانه‌ای و اقشار مختلف مردم حضور داشتند. نخست، پیام محمداشرف غنی، رئیس جمهوری اسلامی

مشروطه‌خواهی و حرکت‌های اصلاح‌طلبانه در افغانستان، ایران، ترکیه و جهان عرب گفت که این شرایط در شکل‌گیری افکار سیاسی انقلابی یا اصلاح‌طلبانه شهید بلخی تأثیر داشت.

معاون رئیس جمهور سه اصل «آزادی»، «عدالت اجتماعی» و «وحدت ملی» را عناصر محوری اندیشه سیاسی شهید بلخی خوانده، گفت که اصل «آزادی» و مبارزه با استبداد، شاهیت اندیشه سیاسی شهید بلخی را تشکیل می‌دهد.

استاد دانش با خوانش قطعه‌هایی از شعر بلخی در زمینه آزادی و مبارزه با استبداد گفت سراسر اشعار و سخنرانی‌های او سخن از آزادی موج می‌زند و او «واقعاً فریادگر آزادی و صدای او صدای آزادی و آزادی‌خواهی است.»

وی در پاسخ این پرسش که بلخی برای تحقق این سه عنصر چه نوع نظام سیاسی را پیشنهاد می‌کرد، گفت: «شهید بلخی نه نظام خلافت را مطرح کرده است و نه نظام امارت را و نه نظام سلطنت را. آنچه در این رابطه به صراحت در سخنان و اشعار وی مطرح شده، «نظام جمهوریت» است. جمهوریت نظامی است مبتنی بر انتخابات و اراده مردم و نه اراده یک فرد.»

وی با نقل قول یکی از بزرگان کشور که علامه بلخی را ابوذر زمانش خوانده است، گفت: «برای شهید بلخی همین افتخار کافی است که در راه آرمان‌هایش، یعنی آزادی، برابری، عدالت و وحدت، به تعبیر خودش از جوانیش گذشت و ۱۴ سال و هفت ماه و ۱۱ روز،

اسماعیل بلخی» و «شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری» را سه چهره شاخص، نامدار و ماندگار در تاریخ مردم هزاره و شیعه خواند که به گفته وی، سه عنصر انسانی و حیات‌بخش دانایی، آزادی و عدالت را به روح و روان ما تزریق کرده‌اند.

معاون رئیس جمهور در باب خطوط اساسی چهره سیاسی و فکری شهید بلخی با اشاره به این که یک توافق نظر عمومی در مورد ابعاد چهره سیاسی شهید بلخی وجود ندارد، گفت که شخصاً قبل از تشکیل احزاب دوره جهاد و قبل از این که اثری از شهید بلخی به چاپ رسیده باشد، از شعرهای وی الهام گرفته است.

وی با خوانش قطعه‌هایی از اشعار علامه بلخی تصریح کرد که از «نگاه فکری» شخصیت شهید بلخی با دو خصوصیت، یکی روشنفکر دینی و دوم به عنوان بنیان‌گذار یک ادبیات انقلابی، قابل ترسیم است.

وی گفت: «علامه بلخی از یکسو نهادهای سنتی مذهبی را سخت مورد انتقاد قرار می‌دهد و از سوی دیگر، به روشنگری می‌پردازد و یک چهره نو انقلابی از دین و مذهب ارائه می‌کند.» استاد دانش با تأکید بر این که علامه بلخی «کربلا را ماتم‌سرا نه بلکه مکتب اولاد آدم» می‌دانست، افزود که الگوی دینی بلخی دوره صدر اسلام و نهضت پیامبر اسلام بود.

وی در مورد شخصیت علامه بلخی از «نگاه سیاسی» و با اشاره به شرایط خاص حاکم بر منطقه و افغانستان، اوج افکار





مزاری در راه تحقق آن فداکاری و تلاش کردند و ما امروز به احیای دوباره میراث‌های گران‌سنگ به‌جامانده از آن هردو بزرگ، سخت نیازمندیم و باید یکبار دیگر یک حرکت بنیادی برای متحدساختن همه نیروهای فکری و سیاسی ایجاد شود.

پس از سخنرانی استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس‌جمهور، دختر سید اسماعیل بلخی، خانم سناتور صدیقه بلخی، به ایراد سخن پرداخت. خانم بلخی از استاد دانش به‌خاطر برگزاری سمینار گرامی‌داشت از پنجاهمین سالگرد شهادت علامه بلخی، ابراز قدردانی کرده، گفت که وی با این سمینار علمی‌اش در گرامی‌داشت از علامه بلخی سنگ تمام گذاشته است.

خانم بلخی گفت: «صدها و هزاران اسناد پدرم نابود شده، کسانی گرفتند و بنگرداندند و کسانی هم از بین بردند.» وی گفت: «نوشته‌هایی که پدرم با شکم گرسنه و تحمل ظلم و شکنجه زندان در قید قلم آورده بودند، از دست ما رفته است، چیزهایی از دست ما رفته است که به قطع برای دولت کنونی مفید تلقی می‌شد.»

سناتور بلخی گفت که علامه بلخی هیچ نوع تفکر تنگ‌قومی، سمتی، زبانی و مذهبی را در باورهایش جای نداده بود و جوانان نسل کنونی نیز از دشنام‌ها و هتک حرمت به دیگران در شبکه‌های اجتماعی پرهیز کنند.

به گفته خانم بلخی، وحدت، بیداری، آزادی، برابری و مبارزه،

یا به عبارتی ۱۸۰ ماه و یا ۵۶۰۰ روز را در زندان سپری کرد.» استاد دانش نسبت به تأثیرگذاری و تداوم اندیشه بلخی در گذر زمان گفت: «بلخی بنیان‌گذار یک نهضت سیاسی-فکری در میان بخش وسیعی از مردم افغانستان-اعم از شیعه و سنی-شد؛ ولی در میان شیعیان و هزاره‌های افغانستان این تأثیرگذاری بیش‌تر بود.» به گفته وی، «کانون مهاجر» و «سازمان نصر افغانستان» و بعداً «حزب وحدت اسلامی افغانستان» از اولین گروه‌های سیاسی بودند که فعالیت‌های خود را با نام و یاد بلخی آغاز کردند که شماره‌های نخست «پیام مهاجر» و «پیام مستضعفین» شاهد این مدعا است. وی به بخشی از تلاش‌های شهید مزاری در راستای تطبیق آرمان علامه بلخی اشاره کرده، گفت که شهید مزاری بیش‌ترین تلاش را برای معرفی شهید بلخی انجام داد. شهید مزاری آرمان‌ها و افکار شهید بلخی را هم معرفی کرد و هم عملی ساخت و از همین‌رو، می‌توان گفت که نهضت آزادی‌خواهی بلخی در چهره نهضت عدالت‌خواهی شهید مزاری تداوم و تکامل یافت.

وی گفت امروز اندیشه و قلم و مبارزات سیاسی این سه چهره، میراث بزرگ سیاسی، فرهنگی و تاریخی ما است و همه ما مسئولیت داریم که این میراث عظیم را احیا کنیم و توسعه و تداوم ببخشیم.

به گفته وی، امروز «سراج» فیض‌محمد کاتب، «منبر آزادی» و «دیوان» شهید بلخی و «احیای هویت» و «فریاد عدالت شهید مزاری» میراث مکتوب و استراتژی مدون و مشعل راه مردم ما هستند. استاد دانش در خصوص اولویت‌های امروز در پرتو اندیشه شهید بلخی و شهید مزاری گفت: «نخست باید از تاریخ گذشته و معاصر خود درس گرفته و در پرتو اندیشه و مبارزات شهید بلخی و شهید مزاری، «اولویت‌های امروز» خود را تعیین کنیم.»

وی گفت ما نباید بر گذشته خود خط بطلان بکشیم و هر روز کار را از صفر شروع کنیم. ما دیگر در یک خلأ نیستیم تا همیشه کار را از نو آغاز کنیم. باید تسلسل تاریخی حرکت خود را حفظ کنیم. باید آرمان‌ها و اهداف اصلی خود را که نزدیک به یک قرن پیشینه دارد، امروز متناسب با شرایط و مقتضیات زمان و تاکتیک‌های نو، ادامه بدهیم.

استاد دانش آزادی و عدالت و هم‌چنین نظام مبتنی بر اراده مردم و متکی به قانون را از خواسته‌های اصلی و پیام مبارزات سیاسی شهید بلخی و شهید مزاری خوانده و بر سیاست‌ورزی با کارشیوه تشکیلاتی و حزبی سازمان‌یافته به‌عنوان میراث‌های گران‌بهای شهید بلخی و شهید مزاری تأکید کرد.

وی اهتمام به علم، دانش، اندیشه و فرهنگ، فرصت‌دادن به نیروهای تحصیل‌کرده و پرورش استعدادهای جوان را از سیره حسنه شهید بلخی و شهید مزاری عنوان کرده، افزود که وحدت ملی و همبستگی اقوام از آرزوهایی است که هم شهید بلخی و هم شهید

افراد عنوان کرد و تأکید کرد که عدالت‌خواهی و حمایت از حقوق افراد باید بدون پیش‌دوری‌های قومی و مذهبی مورد توجه قرار بگیرد. وی افزود که مبارزه در راه تحقق عدالت اجتماعی باید به‌صورت قانونی و اخلاقی باشد و همه مردم و شهروندان کشور باید از فریاد عدالت‌خواهی حمایت کنند.

در بخش دیگری از سمینار، کلیپ تصویری با صدای علامه بلخی پخش شد که حاوی بخشی از سخنرانی ایشان در سال ۱۳۴۴ در حسینیه افشار کابل بود و هم‌چنین شعری منتسب به علامه بلخی با عنوان «ما تن به فنا دادیم تا زنده شما باشید» با نمایش مجموعه آثار تولیدشده در مورد علامه بلخی در طول سال‌های گذشته در این کلیپ دکلمه شده بود که فضای سمینار را تحت تأثیر قرار داد.

در بخش دیگری از این برنامه، سید حسین عالمی بلخی، وزیر مهاجرین و عودت‌کنندگان، سخنرانی کرده با ابراز سپاس از استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهور، به‌خاطر برگزاری این سمینار گفت که در طول پنجاه سال گذشته برای بلخی همایش‌های فراوان برگزار شده؛ ولی برگزاری این سمینار نسبت به همه متفاوت است. آقای بلخی، علامه بلخی را مؤسس نهضت اسلامی در افغانستان عنوان کرد و گفت که اکثریت بزرگانی که در تاریخ معاصر افغانستان در مسیر مبارزات اجتماعی و عدالت‌خواهانه قدم گذاشته‌اند، به یک نحوی از علامه بلخی الگو گرفته‌اند.

عالمی بلخی با بیان این‌که علامه بلخی از مرزهای قومی و

از جمله مفاهیمی‌اند که علامه بلخی برای نهادینه‌شدن آن‌ها رنج و مشقت‌های بسیار را تحمل کرد. وی با تأکید بر این‌که هدف اساسی از قیام بلخی اصلاح نظام و نگرش مردم بود، گفت که از سوی دیگر ندای بلخی صلح و اتحاد مردم افغانستان نیز بود.

وی با اشاره به بعد شخصیتی علامه بیان داشت که نگرانی بلخی اختلاف و تفرقه مردم افغانستان بر اساس برداشت‌های قومی و مذهبی بود و بلخی از هر نوع تعلق تباری و قومی و مذهبی فراتر می‌اندیشید. در بخش دیگری از این سمینار، استاد محمد محقق، معاون دوم ریاست اجراییه، ضمن قدردانی از سلسله‌سمینارهایی که به ابتکار استاد دانش برگزار می‌شود، گفت: «بلخی از سلسله‌علمای بی‌نظیر افغانستان بود که از اندیشه‌های سیاسی، علمی، عرفانی و ادبی شخصیت‌هایی چون سید جمال‌الدین افغانی، سنایی غزنوی و مولانای بلخی، آگاهی دقیق داشت.»

استاد حاجی محمد محقق، بلخی را با استنتاج از اشعارش، یک جمهوری‌خواه تلقی کرد و گفت که تلاش‌های علامه بلخی و دیگر رهروان راه آزادی در زمان استبداد رژیم گذشته، سرانجام در دهه قانون اساسی به بار نشست و منجر به تدوین قانون اساسی دهه چهل و آزادی‌های نسبی سیاسی و اجتماعی آن زمان گردید.

هم‌چنین، در بخشی از سمینار، فضل‌اله‌ادی مسلمیار، رئیس مشرانو جرگه، سخنرانی کوتاهی ارائه کرد و از معاون رئیس جمهور به‌خاطر توجه به مسائل فرهنگی و شناختن شخصیت‌های ملی و نشر اندیشه‌های آنان برای مردم افغانستان اظهار قدردانی کرد. وی علامه بلخی را یک شخصیت بزرگ و متفکر تأثیرگذار در تاریخ افغانستان عنوان کرد.

قنبرعلی تابش، یکی از شاعران و نویسندگان، نیز شعری را که در مورد علامه بلخی سروده بود و هم‌چنین شعری را با عنوان «وطن» به خوانش گرفت که مورد تشویق قرار گرفت.

در این سمینار، دکتر محمدامین احمدی، رئیس دانشگاه ابن سینا، شهید علامه سید اسماعیل بلخی را «داستان ناتمام عدالت‌خواهی» در تاریخ افغانستان عنوان کرد. وی گفت که عنصر اساسی در نهضت علامه بلخی عدالت‌خواهی است و او برای تحقق عدالت اجتماعی برای تمام مردم افغانستان مبارزه کرده و برای تحقق عدالت اجتماعی در این کشور طبق مقتضیات زمان روش‌های متفاوت را در پیش گرفت.

دکتر احمدی گفت که آن شهید راه عدالت‌خواهی خود گفته است که «من فرق خود را با پولاد جنگ داده‌ام و ارتجاع هرگز به من رسوخ نکرده است» و همین سخن نشان‌دهنده روش‌های متفاوت علامه بلخی بر اثر اقتضات زمان برای رسیدن به تحقق عدالت اجتماعی بوده است.

دکتر احمدی موضوع اساسی و درون‌مایه اصلی عدالت را حقوق



شماره چهارم



عبدالغیاث خان کوهستانی کندک مشر، مدیر لوازم مکتب حربی وقت بود که همراه با علامه بلخی به زندان رفته و همزمان آزاد شد. در ختم برنامه این سمینار، آیت الله واعظزاده بهسودی سخنرانی کوتاهی انجام داد. آیت الله بهسودی گفت که شهید بلخی از حوزه دین برخاست و از این حوزه به سیاست پرداخت. وی افزود که فقر و مشکلات جامعه بلخی را بی تاب کرد و او برای عدالت و احقاق حقوق مردم، نهضت سیاسی اش را آغاز کرد. سرانجام، این سمینار با دعای خیر آیت الله واعظزاده بهسودی خاتمه یافت.

قابل ذکر است که معاون دوم رئیس جمهور در ختم این سمینار، نمایشگاه هنری و فرهنگی «عدالت و امید» که از طرف بنیاد اندیشه به هدف نشر فعالیت های علمی و فرهنگی مرتبط به مبارزات سیاسی علامه بلخی برگزار شده بود را نیز افتتاح کرد.

مذهبی فراتر می اندیشید، گفت که بلخی یک رهبر و پیشوای ملی بود که فراتر از افغانستان می اندیشید و با دیگر رهبران آزادی خواه و عدالت خواه کشورهای اسلامی رابطه نزدیک داشت.

هم چنین، معلم عزیز رویش، رئیس لیسه معرفت، در بخشی از این برنامه به ایراد سخن پرداخت و تئوری انقلابی علامه بلخی را با دید انتقادی، تبیین کرد. آقای رویش گفت که تئوری انقلابی و مبارزه خشن علامه بلخی علیه استبداد تاریخی به یک عنوان یک مفهوم بنیادین از جانب علامه بلخی در بخشی حساس تاریخ کشور مطرح شد؛ ولی به صورت عملی از جانب گروه های مختلف سیاسی و انقلابی در افغانستان از زمان داود خان و رژیم کمونیستی سابق تا زمان مجاهدین و گروه طالبان در افغانستان عملی و تطبیق شده است.

در بخش آخر برنامه، حمید مبشر، یکی دیگر از شاعران کشور، شعری را که در ارتباط با علامه بلخی سروده بود، قرائت کرد.

در سمینار گرامی داشت از سال یاد شهادت علامه بلخی، عبدالخبیر امیری کوهستانی، نواسه عبدالغیاث خان کوهستانی، نیز سخنرانی کوتاه در مورد ابعاد شخصیتی و اندیشه فکری علامه بلخی و یارانش ایراد کرد.

دیوان

علامه شهید سید اسماعیل بلخی



دکتر سیده شکوفه اکبرزاده

چکیده

علامه شهید سید اسماعیل بلخی از جمله آزادمردان افغانستان است که با درک صحیح از درد و مشکلات مردم، برای آن‌ها شعر سروده و توصیه‌هایی را مطرح کرده است. بنا بر خواست و تقاضای همیشگی مردم، از اشعار علامه بلخی چاپ‌های متعددی وجود دارد. دیوان جدید علامه بلخی، چاپ بنیاد اندیشه، با روشی علمی با در دست داشتن دست‌خط‌های شهید بلخی و کتاب‌های چاپی گذشته، سعی کرده تا متنی درست و منقح به خوانندگان و دوست‌داران علامه بلخی ارائه کند که در مقاله زیر با این کتاب و شیوه تصحیح آن بیش‌تر آشنا خواهیم شد.

کلیدواژه‌ها: اشعار، بلخی، تصحیح، نسخه.

مقدمه

یکی از علوم مطرح ادبی برای تعیین اصالت متن نویسنده، علم نسخه‌شناسی و تصحیح متن است. در این علم، مصحح ضمن دسترسی به دست‌خط نویسنده یا نسخ دیگر از همان کتاب، هم‌چنین با توجه به کتاب‌های چاپ‌شده قبلی، به ویرایش و تصحیح متن پرداخته و نوشته‌ای نزدیک به متن نویسنده معرفی می‌کند.

دیوان علامه شهید بلخی از جمله اشعار معاصر است که تا کنون در چاپ‌های متعدد آن، توجه خاص به اصالت و درستی شعر با نگاه به دست‌نوشته‌های شاعر صورت نگرفته بود؛ بنابراین، برخی عیوب در اشعار دیده می‌شد که مربوط به چاپ‌های غلط اشعار بوده؛ در

حالی که متن آن در دست‌نوشته‌ها درست آمده است.

بعد از تصمیم معاون دوم محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، جلالت‌مآب قانونپوه سرور دانش، برای برگزاری پنجاهمین سالگرد شهادت علامه بلخی و تقاضای ایشان برای چاپ مجدد دیوان علامه بلخی، علی‌رغم آماده نبودن تکمله‌های دیوان، با توجه به آن‌که این دیوان، کامل‌ترین و صحیح‌ترین متن موجود با در دست داشتن تعدادی از دست‌خط‌های علامه محسوب می‌شد، آن را به زیور چاپ مژین ساختیم و امیدواریم در آینده نزدیک بتوانیم با دسترسی به اشعار دیگر علامه، دیوانی کامل‌تر به علاقه‌مندان تقدیم کنیم.

دیوان مذکور توسط بنیاد اندیشه با مقدمه، تصحیح و ویرایش دکتر سیده شکوفه اکبرزاده منتشر شد که در ادامه به معرفی بیش‌تر آن می‌پردازیم.

محتوا و ساختار اشعار

شرایط خاص زندگی علامه بلخی، دوران طولانی زندان و پراکندگی اشعار شاعر و در نهایت آشفته‌گی اوضاع اجتماعی کشور بعد از وفات او، همگی باعث شده تا ما فقط به حدود پنج‌هزار بیت شعر او دسترسی داشته باشیم.

خانواده علامه بلخی با حفظ تکه‌کاغذهای پراکنده و نامنظم اشعار علامه بلخی، ما را با زندگی مردی آشنا کردند که در سخت‌ترین شرایط ممکن، با کلام منظوم و سخنان شیوا، پیام‌های سرنوشت‌ساز خود را به مردمش ارسال کرده است.

شعر بلخی شعر اخلاق، شعر استقامت و عدالت‌خواهی است؛ سخن نغزی است که مشکلات و رنج و تعب مردمش را می‌کاود و راه‌های برون‌رفت از این مصائب را بیان می‌کند. بلخی فقط انتقاد نمی‌کند؛ بلکه راه‌نشان می‌دهد. او پیر و جوان، مرد و زن را به تلاش



شهید بلخی با درک عمیق از تمدن به ظاهر پیشرفته غرب، آن را نتیجه سعی و تلاش غربی‌ها دانسته و معتقد است که بدون سعی و تلاش برای یک جوان مسلمان، دست‌یابی به وضعیت به ظاهر سامان‌یافته اروپا و پیشرفت‌های حیرت‌انگیز آنان در صنعت و تکنولوژی، جز بوالهوسی چیز دیگری نخواهد بود. تنهاراه رسیدن به قله‌های پیشرفت، در سایه سعی و تلاش و تصمیم استوار میسر خواهد بود.

علامه بلخی در قالب‌های مختلف شعر کلاسیک اشعاری سروده است؛ از جمله غزل، قصیده، مخمس، مثنوی و دوبیتی. نکته جالب آن است که برخی مضامین شعری بلخی با قالب‌ها تناسب ندارد؛ بلکه شاعر هنجارشکنی کرده است. او در قالب غزل، به جای اشعار عاشقانه، موضوعات سیاسی و انتقادی را مطرح کرده و در قالب قصیده، به جای مدح، به مسائل عقیدتی و اجتماعی پرداخته است. قالب‌های شعری، محتوای قراردادی‌شان را در شعر بلخی از دست داده‌اند و شاعر از تمام قالب‌ها برای بیان اهداف انقلابی و اصلاحی خود استفاده کرده است. «سید اسماعیل بلخی در وزن‌های گوناگون بحرهای رمل، مضارع، هزج، مجتث، خفیف، منسرح، رجز، مقتضب، سریع، مقارب و بیش‌تر از همه در وزن‌های هزج و رمل شعر گفته است و در سروده‌های خود از میان بیش از ۱۲۰ وزنی که شاعران فارسی‌زبان در دسترس دارند، چهل وزن آن را به کار گرفته است.» (خلیق، ۱۳۸۳: ۴۱).

در شعر بلخی انواع صنایع بدیع دیده می‌شود که جناس و تلمیح در صدر آن‌ها قرار دارند. هم‌چنین، اشارات قرآنی، احادیث و روایات اسلامی در شعر بلخی به وفور دیده می‌شوند. مثل‌های فارسی و عربی، کنایات، تشبیهات و تضمین از دیگر مواردی‌اند که در شعر علامه بلخی به کار رفته‌اند.

کلمات دخیل خارجی و واژگان امروزی نیز در شعر بلخی دیده می‌شوند. شاعر به ضرورت از این کلمات استفاده کرده است؛ مانند پرنسپ، پکت، اتم، تخنیک، دموکرات و ده‌ها واژه دیگر.

دیوان حاضر، کامل‌ترین مجموعه اشعار علامه بلخی شامل ۲۱۶ غزل (با در نظر گرفتن تکرار غزل «ای معلم» به‌خاطر جابه‌جایی قابل توجه در ابیات شعر)، ۱۵ قصیده، ۱ ترجیع بند، ۷ قطعه، دوبیتی و تک‌بیتی، ۲۰ مسمط و ۶ مثنوی است.

شیوه تصحیح

دیوان جدید بر اساس نسخه‌های مختلفی که در دسترس بود، تنظیم شده است. از آن جایی که اشعار علامه بلخی قبلاً به شکل‌های متفاوت، از جمله به صورت دیوان، چکامه و گزیده، چاپ شده و تعدادی از دست‌نویس‌های شاعر نیز موجود بود، اصل را بر دست‌نویس‌ها قرار دادیم. گاهی از یک شعر دو دست‌نویس داشتیم؛ بنابراین، دست‌نویس‌هایی که از نظر ما مناسب‌تر بودند، به صورت نسخه A و دست‌نویس‌های بعدی را با نام نسخه B نشان دادیم. دست‌نویس‌های کل اشعار موجود در دیوان را نداشتیم؛ بنابراین، کامل‌ترین نسخه چاپی موجود، یعنی نسخه C، را به عنوان منبع سوم کار مدنظر گرفته و به نوعی تصحیح التقاطی انجام دادیم. در پاورقی نسخه C نسخه‌بدل‌هایی ذکر شده است که از آن‌ها با نام‌های نسخ D

بیش‌تر فرامی‌خواند. او استقامت و پایداری مردم را در وحدت و صلح‌طلبی آن‌ها می‌داند و جنگ را فقط در مقابل نیروی متجاوز و غارتگر مجاز می‌شمارد.

بلخی مجامع بین‌المللی را می‌ستاید و امید دارد تا آن‌ها در راه اهداف انسانی خود، بدون تعصب و با صداقت، کار کنند تا جوامع بشری رستگار شوند. برای بلخی دین، مذهب، زبان، قوم همه‌وهمه قابل احترام است تا حدی که خطری برای بشریت نباشند. هدف بلخی رستگاری بشر است؛ بشری که در عهد الست، خلیفه‌اللهی را قبول کرده و باید بر عهد خود ثابت قدم باشد.

با وجود آن‌که اغلب اشعار علامه بلخی در زندان سروده شده، دیوان شعر بلخی حبسیه نیست؛ بلکه اندیشه مردی آزادی‌خواه است که تمام آرزویش، آسایش هم‌وطنان و رفع مشکلات آن‌هاست. سرمشق بلخی در کسب حریت و آزادی، شهدای قیام خونین کربلا و در رأس آن‌ها حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) است و شعرهای عاشورایی او همه درس آزادی و شعور انسانی است.

شعر بلخی از مضامین مختلفی تشکیل شده است. عرفان و تصوف، فلسفه، سیاست، اجتماع، فرهنگ، اخلاق و... همگی در اشعار شاعر مشاهده می‌شود که متأسفانه این مقاله مجال پرداختن به یکایک آن‌ها را ندارد؛ بنابراین، فقط اشاره‌ای مختصر به ظواهر شعری علامه بلخی می‌کنیم.

دیوان

علامه شهید سید اسماعیل بلخی زه

مقدمه و شرح

سید حیدر علوی نژاد و سید محمود ناشی

بر اتمام

مرکز تحقیقات و مطالعات علامه شهید بلخی

علامه بلخی در اغلب دست‌نویس‌هایی که در دسترس ما بود، برای اشعار خود عنوانی انتخاب و یا با عبارتی کوتاه مفهوم و مقصود شعر را عنوان کرده است. ما این عناوین را در ابتدای اشعار و با قلمی غیر از متن حفظ کرده‌ایم؛ اما در بخش فهرست‌ها، برای سهولت در پیدا کردن شعر مورد نظر خوانندگان، مطلع اشعار را در نظر گرفته‌ایم.

نسخه‌شناسی دیوان

در تنظیم دیوان جدید از پنج نسخه استفاده شده که در ذیل به معرفی آن‌ها می‌پردازیم.

نسخه A

این نسخه که شامل دست‌نویس‌های علامه بلخی می‌باشد، به صورت اوراق و با شمایل مختلف موجود است. علامه بلخی حدود چهارده سال و هفت ماه از بهترین دوران جوانی خود را در زندان طی کرده است. چون ایشان زندانی سیاسی محسوب می‌شد، اغلب در کوتاه‌قلی به سر برده و از داشتن هر نوع

و E نام بردیم که در ادامه به معرفی هریک از این نسخ می‌پردازیم. از سایر گزیده‌ها و دیوان بلخی چاپ مؤسسه امید به خاطر تشابه آن‌ها به نسخه C گذشتیم.

از آوردن علائم سجاوندی تا جای ممکن در اشعار خودداری کردیم تا خواننده ملزم به یک نوع خوانش نباشد؛ به خصوص در ابیاتی که چند مفهوم از آن‌ها می‌توان استنباط کرد، آوردن علائم سجاوندی محدود کردن معانی شعر محسوب می‌شود.

با توجه به این که هدف، تنظیم صحیح‌ترین دیوان از لحاظ عدم تفاوت با دست‌نویس‌ها بود، کوچک‌ترین اختلافات را ذکر کردیم. هم‌چنین، به علت عدم دسترسی به تمام دست‌نویس‌ها و احتمال وجود چند دست‌نویس از یک شعر، تفاوت نسخ را در پاورقی آوردیم تا خواننده در انتخاب متن مخیر باشد.

در مواردی که متن ما بر اساس نسخه‌های A و B انتخاب و تنظیم شده است و دیگر نسخ دچار بدخوانی شده‌اند، اختلاف نسخ را در پاورقی ذکر و در پاره‌ای از موارد توضیحات اندکی ارائه کردیم؛ مثلاً در شعر شهید بلخی آس سنگ آمده و مصحح نسخه C آن را آس سنگ خوانده و یا در چاپ اشتباه شده که در متن حاضر این موارد را اصلاح کردیم و یا باز در نسخه C در قصیده‌ای با ردیف «می‌شود» مصحح محترم یکی از ابیات شهید بلخی را نامفهوم خوانده؛ زیرا ایشان واژه «نجات» را به معنای «رهایی» گرفته؛ در حالی که این شعر فلسفی بوده و علامه بلخی در این بیت به کتاب فلسفی بوعلی سینا، یعنی کتاب نجات، اشاره کرده است.

هم‌چنین پاره‌ای از مصاربع از چاپ‌های قبلی جا افتاده بودند که به متن اضافه کردیم. هر جا سایر نسخ واژه، عبارت یا ابیاتی را نداشته است، با کلمه «ندارد» بعد از نسخه مذکور در پاورقی نشان داده‌ایم. از شعرهایی با ردیف «امروز» و «تمدن» چند دست‌خط داشتیم که در برخی از ابیات مشترک و در پاره‌ای دیگر متفاوت بودند؛ بنابراین، ترجیح دادیم تا آن‌ها را به عنوان شعرهای مستقل بیاوریم. هم‌چنین، در شعری با ردیف «ای معلم» به علت وجود دو دست‌خط و تفاوت در ترتیب اغلب ابیات شعر، هر دو ترتیب را به صورت شعرهای مجزا آوردیم تا خواننده دچار سردرگمی نشود. در موارد دیگر که در ترتیب ابیات تفاوت اندک بود، به دست‌نویس اصلی اکتفا کردیم و از تفاوت ترتیب ابیات، در پاورقی یاد کرده‌ایم.

از آوردن تعلیقات برای اشعار خودداری کردیم و در مواردی اندک در صورت لزوم در پاورقی یادداشت گذاشتیم.

هرگاه شاعر با آوردن واژه یا عبارات قرآنی، به آیاتی از قرآن اشاره یا تضمین کرده است، آن‌ها را مشخص ساخته و در پاورقی ذکر کرده‌ایم. سایر اشارات شاعر به آیات قرآن و احادیث و تلمیحات موجود در اشعار را به چاپ‌های بعدی و آوردن تعلیقات مفصل موکول کرده‌ایم.

۳. رونویس اشعار به خط فرزندان شهید علامه بلخی.

نسخه B

نسخه مذکور، مانند نسخه A، شامل دست‌نویس‌های علامه بلخی و رونویس‌های فرزندان از اشعار شاعر است. از آنجایی که برخی از اشعار دارای چند دست‌نویس بودند، یکی از آن‌ها را نسخه A و مابقی را نسخه B در نظر گرفتیم تا بتوانیم تفاوت موجود در دست‌نویس‌های علامه را نشان دهیم. علت تفاوت در برخی واژه‌ها و ترتیب اشعار در دست‌نویس‌های علامه بلخی را می‌توان در این دانست که وی در زندان وسایل نوشتاری نداشته است. ایشان هرگاه زمینه‌ای ایجاد می‌شد، شعر خود را بر تکه کاغذی نوشته و به بیرون از زندان می‌فرستاد؛ بنابراین، گاهی بعد از فرستادن اشعار، اصلاحی در ابیات می‌آورد که این اصلاحات باعث شده تا چند دست‌نویس از ایشان داشته باشیم. چون دست‌نویس‌ها تاریخ کتابت ندارند، تشخیص نسخه اصلی از نسخه اولیه اغلب اوقات امکان‌پذیر نیست. از لحاظ رسم الخطی نسخ A و B یکسان هستند.

نسخه C

دیوان علامه شهید سید اسماعیل بلخی به اهتمام مرکز تحقیقات و مطالعات علامه شهید بلخی، به ریاست صدیقه بلخی، در مشهد چاپ شده است. این کتاب نسخه C را تشکیل می‌دهد و کامل‌ترین نسخه چاپی تا نشر دیوان فعلی است. کتاب نامبرده به کوشش خانواده شهید بلخی و با همکاری آقای سید ابوطالب مظفری در تصحیح متن، محمدکاظم کاظمی در ویرایش متن، سیده افسانه اکبرزاده در نوشتن زندگی‌نامه علامه بلخی، سید حیدر علوی‌نژاد و سید محمود هاشمی در نوشتن مقدمه و شرح تعدادی از ابیات در سنبله سال ۱۳۸۱ چاپ شده است.

کتاب مذکور دارای ۱۵ قصیده، ۲۱۳ غزل، ۱ ترجیع‌بند، ۴ قطعه و دوبیتی، ۱۹ مسمط و تعداد ۵ مثنوی است.

نسخه C در برخی موارد دسترسی به دست‌نویس‌هایی داشته که نسخه A ندارد؛ بنابراین، در این موارد از نسخه C در متن استفاده شده است.

نسخه D

کتاب دیوان بلخی به عنوان نسخه D در این تصحیح استفاده شده است. این کتاب در سال ۱۳۶۸ توسط ارگان نشراتی سید جمال‌الدین حسینی در تهران چاپ شده است.

هنگام نشر دیوان بلخی، اغلب دست‌نویس‌های علامه بلخی در اختیار آن‌ها قرار داشته است و خانواده علامه بلخی بر چاپ آن



علامه بلخی حدود چهارده سال و هفت ماه از بهترین دوران جوانی خود را در زندان طی کرده است. چون ایشان زندانی سیاسی محسوب می‌شد، اغلب در کونته‌قفلی به سر برده و از داشتن هر نوع وسیله برای نوشتن محروم بوده است؛ بنابراین، علامه بلخی اشعار خود را با زغال بر دیوار محبس نوشته؛ هرگاه فرصتی پیش آمده است و تکه کاغذی پیدا کرده است، آن‌ها را با زغال و بعدها با پنبسل (مداد) بر روی کاغذ، پوش سگرت، صابون و یا گوگرد، لابه‌لای اوراق کتاب یا روزنامه‌ها و یا تکه‌پاره‌هایی از کارتن و مقوا نوشته و بیرون از زندان فرستاده است.

وسيله برای نوشتن محروم بوده است؛ بنابراین، علامه بلخی اشعار خود را با زغال بر دیوار محبس نوشته؛ هرگاه فرصتی پیش آمده است و تکه کاغذی پیدا کرده است، آن‌ها را با زغال و بعدها با پنبسل (مداد) بر روی کاغذ، پوش سگرت، صابون و یا گوگرد، لابه‌لای اوراق کتاب یا روزنامه‌ها و یا تکه‌پاره‌هایی از کارتن و مقوا نوشته و بیرون از زندان فرستاده است. تنها یک کتابچه منظم از دست‌نویس علامه بلخی موجود است که بعد از زندان ۵۸ شعر شامل غزل، قصیده و مخمس را به صورت منظم بازنویسی کرده است و خودش عناوینی برای آن در نظر گرفته است. در مواردی که دست‌نویس علامه را نداشتیم، رونویس اشعار ایشان که توسط فرزندان شهید بلخی نوشته شده است، ملاک کار ما در این بخش قرار گرفته است؛ بنابراین، نسخه A از سه بخش ذیل تهیه شده است:

۱. تکه کاغذهایی با سائزها و ضخامت‌های متفاوت، دست خط

شهید بلخی؛

۲. کتابچه‌ای که بعد از زندان توسط خود علامه بلخی تنظیم شده

است؛



نظارت داشته‌اند؛ بنابراین، در تصحیح دیوان حاضر، از نسخه D برای غنای متن و احتمال این که خوانشی دیگر از شعر وجود داشته باشد، استفاده کرده و در پاورقی آورده‌ایم. باید یادآور شویم که ما نسخه D را نداشتیم و آنچه به عنوان نسخه D ذکر می‌شود، اختلاف نسخی است که به عنوان دیوان در پاورقی نسخه C آورده شده است.

نسخه E

این نسخه شامل مجموعه‌ای از گزیده‌هایی است که از اشعار شهید بلخی در سال‌های مختلف چاپ شده است. از مهم‌ترین این گزیده‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. چکامه‌های شهید بلخی

این کتاب که شامل ۶۴ قطعه شعر در قالب‌های غزل، قصیده و مسط است، در سال ۱۳۵۹ ه. ش، به وسیله سازمان نصر افغانستان، توسط انتشارات بلخی، در شهر تهران به چاپ رسیده است. تمام قالب‌های شعری در این مجموعه در کنار هم آمده‌اند و عناوینی توسط ناشر برای هر شعر در نظر گرفته شده است.

۲. مشعل توحید

«مشعل توحید» شامل دو کتاب می‌شود: دفتر یکم با نام «زندان‌نشین» و دفتر دوم با نام «آوای وصل». این کتاب‌ها در سال ۱۳۶۳ ه. ش توسط مرکز مطالعات و تحقیقات انقلاب اسلامی افغانستان با همیاری خانواده علامه بلخی چاپ شده است.

این دو کتاب که ۶۵ قطعه شعر را در خود جای داده‌اند، مانند چکامه‌های شهید بلخی، دارای عناوین انتخابی ناشر هستند.

۳. خروش آزادی

از جمله گزیده‌های شعری شهید بلخی که ۸۵ قطعه شعر را دربردارد، «خروش آزادی» است. این کتاب در سال ۱۳۶۴ ه. ش در تهران توسط ارگان نشراتی سید جمال‌الدین حسینی، وابسته به سازمان نصر، چاپ شده است.

از آن جایی که تمام آثار نام برده‌شده از روی دست‌نویس‌های علامه بلخی با همکاری معنوی و تحت نظر خانواده شهید بلخی به نشر رسیده‌اند، از لحاظ ما قابل اطمینان بوده و از آن‌ها به عنوان نسخه E یاد کرده‌ایم و هرگاه اختلافی با سایر نسخ داشته‌اند، در پاورقی آورده‌ایم تا خوانندگان با تأمل بیش‌تری اشعار را به خوانش گیرند.

حواشی اشعار

علامه بلخی - چنانچه ذکر کردیم - بیش از چهارده سال و هفت ماه در زندان محبوس بود. در این مدت اغلب تحت کنترل شدید قرار داشته که اجازه داشتن قلم و کاغذ را نداشته است؛ بنابراین، هرگاه

تکه‌کاغذی به دستش می‌رسیده، با زغال یا پنبسل در حواشی آن‌ها یادداشت‌هایی نوشته است که آن‌ها را برای خوانندگان دیوان مطرح کردیم. در حاشیه اشعار علامه بلخی موارد زیر دیده می‌شود:

۱. تمرین زبان

در حواشی برخی از تکه‌کاغذهایی که اشعار علامه بر آن نوشته شده است، تمرین زبان انگلیسی و آلمانی دیده می‌شود. احتمالاً علامه در فراگیری زبان از هم‌قطاران محبوس خود تلاش می‌کرده؛ علامه بلخی علاوه بر فارسی، به زبان پشتو و عربی نیز مسلط بوده است.

۲. انتخاب قوافی

شهید علامه بلخی به‌خاطر وضعیت زندان، زمینه و جایی برای ثبت قوافی و یا اصلاح اشعار خود نداشته است؛ بنابراین، در کناره‌های تعدادی از اشعارش چند قافیه احتمالی دیده می‌شود که



در حواشی تکه کاغذهایی که علامه بلخی اشعار خود را از زندان برای خانواده فرستاده است، گاهی نامه‌های کوتاهی، به اندازه ظرفیت کاغذ، وجود دارد. تعداد این نامه‌ها بیش از آن بوده که در این کتاب آورده شده‌اند. متأسفانه - چنانچه قبلاً ذکر شد - اغلب این نامه‌ها به سرنوشت اشعار مفقود و معدوم مبتلا شده‌اند؛ طوری که در دیوان و گزیده‌های قبلی اشعار، از چاپ نامه‌های موجود به دلایل مختلف جلوگیری شده است که از لحاظ فن تصحیح، مصحح حق تصرف در حواشی متن و حذف آن‌ها را نداشته است. تنها مجموعه‌ای که یکی از نامه‌های علامه بلخی را در پاورقی آورده، دیوانی است که به اهتمام مرکز تحقیقات و مطالعات علامه شهید بلخی توسط خانواده و به تصحیح آقای ابوطالب مظفری چاپ شده است.

شاعر برای تنظیم شعر خود آن‌ها را یادداشت کرده است.

۳. نامه‌ها

در حواشی تکه کاغذهایی که علامه بلخی اشعار خود را از زندان برای خانواده فرستاده است، گاهی نامه‌های کوتاهی، به اندازه ظرفیت کاغذ، وجود دارد. تعداد این نامه‌ها بیش از آن بوده که در این کتاب آورده شده‌اند. متأسفانه - چنانچه قبلاً ذکر شد - اغلب این نامه‌ها به سرنوشت اشعار مفقود و معدوم مبتلا شده‌اند؛ طوری که در دیوان و گزیده‌های قبلی اشعار، از چاپ نامه‌های موجود به دلایل مختلف جلوگیری شده است که از لحاظ فن تصحیح، مصحح حق تصرف در حواشی متن و حذف آن‌ها را نداشته است. تنها مجموعه‌ای که یکی از نامه‌های علامه بلخی را در پاورقی آورده، دیوانی است که به اهتمام مرکز تحقیقات و مطالعات علامه شهید بلخی توسط خانواده و به تصحیح آقای ابوطالب مظفری چاپ شده است.

نامه‌های علامه بلخی هرچند کوتاه هستند؛ اما حاوی مطالب مفید اخلاقی و نصیحت‌های کوتاه پدرا نه به فرزندان و خانواده است. در دیوان حاضر این نامه‌ها را در مقدمه آوردیم تا خوانندگان نیز از محتوا و سبک آن‌ها مطلع شوند.

در نهایت، امیدواریم جدای از اغلاط احتمالی تایپی، این تصحیح توانسته باشد ما را به متنی منقح، طبق نگارش علامه بلخی، نزدیک گرداند و آرزو مندیم در آینده با کمک دوستان و دریافت سایر دست‌نویس‌ها، اشتباهات سایر اشعار این دیوان و چاپ‌های قبلی را اصلاح و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم.

در پایان، لازم می‌دانیم از تمام کسانی که در حفظ و نگه‌داشت آثار علامه بلخی از آسیب و ایجاد زمینه‌های نشر آن‌ها تلاش ورزیده‌اند، به خصوص همسر و فرزندان علامه بلخی، تشکر و قدردانی کنیم. هم‌چنین، قدردان تمام کسانی هستیم که در گذشته اشعار را نسخه‌خوانی کرده‌اند و به‌صورت چاپی در اختیار ما قرار داده‌اند.

تشکر ویژه داریم از جلالت‌مآب معاون صاحب دوم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، قانونپوه آقای سرور دانش، و بنیاد اندیشه که در چاپ این کتاب، نویسنده را یاری رساندند.

سپاس فراوان از محترمه سناتور صدیقه بلخی، تنها یادگار علامه بلخی، که در جای‌جای این کتاب از نظرات ایشان مستفید شدیم. به یقین وجود ایشان غنیمت خوشایندی است تا از نشر اخبار و داستان‌های کذایی در مورد علامه بلخی و خانواده او جلوگیری کنیم. منت‌دار یکایک بازماندگان شهید بلخی هستیم که هر جا از آن‌ها کمک خواسته‌ایم، آثار را در دسترس ما قرار داده‌اند.

در نهایت، درود بی‌پایان می‌فرستیم بر روان پاک شهید علامه سید اسماعیل بلخی، همسر صبور و اندیشمندش، آمنه بلخی، فرزندان علامه بلخی، استاد شهید سید علی‌آقا و بانوی دانشمند مرحومه خدیجه بلخی و هم‌چنین بر فرزند شهید سید علی‌آقا بلخی، شهیده شراره بلخی، که تا لحظات آخر عمر برای نشر مجدد آثار علامه بلخی تلاش داشت.

روح‌شان شاد و یادشان گرامی باد!

کتابنامه

۱. بلخی، سید اسماعیل (۱۳۹۷)، دیوان علامه شهید سید اسماعیل بلخی، مقدمه، تصحیح و ویرایش از دکتر سیده شکوفه اکبرزاده، کابل، انتشارات بنیاد اندیشه، چاپ اول.
۲. خلیق، صالح محمد (۱۳۸۳)، فریاد آزادی (نگرشی بر سروده‌های علامه سید اسماعیل بلخی)، به کوشش کمیسیون برگزاری سی و ششمین سالگرد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی، مزارشریف، انجمن آزاد نویسندگان بلخ.

منبر آزادی

(مجموعه سخنرانی‌های علامه شهید سید اسماعیل بلخی)



سید آصف حسینی

نام کتاب: منبر آزادی

گردآورنده: سید محمد حسینی

ناشر: انتشارات بنیاد اندیشه

ویراستار: حسین حیدریبگی

صفحه‌آرایی و طرح جلد: هادی مروج

«منبر آزادی» عنوان مجموعه سخنرانی‌های علامه شهید سید اسماعیل بلخی است که از جانب بنیاد اندیشه در تابستان ۱۳۹۷ ه.ش، به زیور چاپ آراسته شده است. بنیاد اندیشه در کنار پرداختن به مسایل و گفتمان‌های مطرح روز، در مورد بررسی و باز نشر روایت‌های کلان تاریخی این جامعه، که هویت تاریخی مردم ما را شکل می‌دهند، نیز همت گماشته و آثاری گرانسنگی را تا کنون منتشر کرده است. انتشار «دیوان علامه بلخی» و «منبر آزادی» به مناسبت پنجاهمین سال‌یاد علامه بلخی نیز در راستای همین اهداف کلان صورت گرفته است.

کتاب «منبر آزادی» در قطع و اندازه زیبا و صفحه‌آرایی فنی، مطالب و موضوعات مهمی را دربر گرفته است که علامه شهید سید اسماعیل بلخی پس از رهایی از زندان استبداد سلطنتی، آن را برای عموم مردم و دل‌باختگان خود در منبرهای مختلف ایراد کرده است. مقدمه اول این کتاب از جانب «بنیاد اندیشه» به قلم حسین حیدریبگی نگاشته شده است که بیش‌تر موضوعات و اشاراتی را

در نظر داشته است که معمولاً ناشران آن را به‌عنوان پیشگفتار برای خوانندگان خود مطرح می‌کنند.

در مقدمه دوم کتاب، به شخصیت‌شناسی و گفته‌های شخصیت‌های مطرح افغانستان و برخی از کشورهای اسلامی در مورد شخصیت و ویژگی‌های براننده علامه سید اسماعیل بلخی پرداخته شده است. این مقدمه از جانب «بنیاد علمی - فرهنگی و تحقیقاتی علامه شهید بلخی» نگاشته شده است.

در این کتاب، پیش از این که خواننده به متن پیاده‌شده

مختلف مردم کابل در تاریخ ۱۳۴۵/۶/۲۷ ایراده کرده است.

سخنرانی هشتم: کامیابی پیامبر اسلام در اصلاح امور

این سخنرانی علامه بلخی به مناسبت میلاد باسعادت حضرت محمد بن عبدالله پیامبر اسلام (ص) در سال ۱۳۴۶ خورشیدی، در کابل ایراد شده است.

سخنرانی نهم: وحدت و تعالی

این سخنرانی علامه بلخی در شب چهاردهم محرم ۱۳۴۶ خورشیدی، به مناسبت افتتاح حسینیه امام سجاد (ع) واقع در شهرک جدید نجف اشرف، در جمع علما، اساتید، طلاب ایرانی، افغانستانی، عراقی، پاکستانی و دیگر اقشار مردم تحت عنوان «وحدت و تعالی» ایراد شده است.

سخنرانی دهم: ترکیب و تمدن اسلامی

این سخنرانی علامه بلخی در شب پانزدهم محرم ۱۳۴۶ خورشیدی، در شب دوم حضورش در حسینیه امام سجاد (ع) واقع در شهرک جدید نجف اشرف، در جمع علما، اساتید، طلاب ایرانی، افغانستانی، عراقی و پاکستانی تحت عنوان «ترکیب و تمدن اسلامی» ایراد شده است.

سخنرانی یازدهم: عدالت اجتماعی

این سخنرانی در سومین و آخرین شب حضور علامه بلخی در حسینیه امام سجاد (ع) واقع در شهرک جدید نجف اشرف، در شب شانزدهم محرم سال ۱۳۴۶ خورشیدی، ایراد شده است.

سخنرانی دوازدهم: ارزش علم و مقام علما در جهان امروز

این سخنرانی علامه بلخی در تاریخ ۱۳۴۶/۱۲/۲۰ خورشیدی، تحت عنوان «ارزش علم و مقام علما در جهان امروز» در جمع بیش از ده هزار تن از مراجع، علما، اساتید و طلاب حوزه علمیه قم ایراد شده است.

سخنرانی سیزدهم: تحول و تکامل از نگاه فلسفه و علوم اجتماعی

این سخنرانی علامه شهید سید اسماعیل بلخی، در حوزه علمیه خراسان در تاریخ ۱۳۴۷/۱/۱۰ ه.ش، در جمع علما، اساتید، طلاب و اقشار مختلف مردم در مدرسه علمیه عباسقلی خان در هفتمین روز اقامت ایشان در مشهد مقدس ایراد شده است.

سخنرانی چهاردهم: کانون‌های توحید

این سخنرانی علامه بلخی روز میلاد با سعادت پیامبر اسلام (ص) به مناسبت افتتاح مسجد و مدرسه علمیه محمدیه آیت الله شهید سید سرور واعظ بهسودی، در بیستم سرطان ۱۳۴۷ ه.ش، بعد از بازگشت علامه بلخی از سفر ایران، عرق و سوریه و سه روز قبل از شهادتش، تحت عنوان «کانون‌های توحید» ایراد شده است.

یاد و نام بلخی گرمی باد!

سخنرانی‌های علامه بلخی پردازد، با زندگی، شخصیت، زمانه و زمینه‌های رشد و فعالیت‌های علمی و سیاسی علامه بلخی آشنا می‌شود.

کتاب منبر آزادی حاوی ۱۴ سخنرانی مهم و اساسی علامه شهید سید اسماعیل بلخی است که ایشان این سخنرانی‌ها را پس از رهایی از زندان، در افغانستان، ایران و عراق ارائه کرده است. در این جا به صورت کوتاه به هریک از سخنرانی‌ها اشاره می‌شود.

سخنرانی اول: علل عقب ماندگی مسلمانان

این سخنرانی علامه شهید اسماعیل بلخی، عصر روز ششم محرم سال ۱۳۴۳ ه.ش، در جمع علمای شیعه و سنی، شخصیت‌های مذهبی و سیاسی و اقشار مختلف مردم در تکیه خانه عمومی کشمیری‌های کابل با عنوان «علل عقب ماندگی مسلمین» ایراد شده است.

سخنرانی دوم: وحدت ملی

این سخنرانی بعد از ظهر روز هفتم محرم ۱۳۴۳ ه.ش، در جمع هزاران تن از علما، بزرگان، شخصیت‌های مملکتی و اقشار مختلف مردم شیعه و سنی در تکیه خانه کشمیری‌های کابل ایراد شده است.

سخنرانی سوم: حقوق بشر از دیدگاه اسلام

این سخنرانی بعد از ظهر روز هشتم محرم ۱۳۴۳ ه.ش، در جمع علما، بزرگان و شخصیت‌های ملی و مملکتی در تکیه خانه عمومی مرادخانی کابل ایراد شده است.

سخنرانی چهارم: قیام و بصیرت

علامه شهید اسماعیل بلخی این سخنرانی را در سال ۱۳۴۴ ه.ش، در حسینیه افشار کابل در جمع علما، روشنفکران، نویسندگان و شخصیت‌های مذهبی، سیاسی و دانشگاهی و اقشار مختلف مردم تحت عنوان «قیام و بصیرت» ایراد کرده است.

سخنرانی پنجم: مکتب توحید

این سخنرانی علامه بلخی با همین عنوان عصر روز نهم محرم سال ۱۳۴۵ ه.ش، در تکیه خانه میر ابراهیم جوادی در جمع صدها تن از اقشار مختلف مردمی و شخصیت‌های علمی و سیاسی ایراده شده است.

سخنرانی ششم: عدالت اجتماعی در اسلام

این سخنرانی علامه بلخی پیرامون «عدالت اجتماعی در اسلام» شب چهارم محرم الحرام سال ۱۳۴۵ خورشیدی، در جمع مردم و شخصیت‌های کابل ایراده شده است.

سخنرانی هفتم: ثبوت وحی آسمانی و ابدیت احکام قرآن کریم

علامه شهید اسماعیل بلخی در «همایش بین المللی به مناسبت یک هزار و چهار صدمین سالروز نزول قرآن کریم» این سخنرانی را در جمع علما، بزرگان، شخصیت‌های علمی و فرهنگی و اقشار

گزارش تصویری از سیمینار و «نمایشگاه عدالت و امید» به مناسبت پنجاهمین سال یادشهادت علامه سید اسماعیل بلخی

ترغیب کرده بودند.

در بخش آثار مکتوب این نمایشگاه، یک مجموعه آن را آثار بنیاد اندیشه تشکیل می داد که در طول چند سال فعالیت فرهنگی و نشراتی بنیاد به زیور چاپ آراسته شده بودند. مجموعه دیگر آثار مکتوب این نمایشگاه با موضوع شهید بلخی بود که شامل غنی ترین مجموعه آثار مکتوبی بود که در باره شهید بلخی یا آثار شهید بلخی تا هنوز در مکان های مختلف نشر شده بودند. در این بخش از نشر اولین آثار شهید بلخی چون مجموعه «مشعل توحید» تا دو کتاب «منبر آزادی» و «دیوان علامه بلخی» با جدید ترین شکل و دیزاین توسط نشر بنیاد اندیشه نیز حضور یافته بودند. در بخش آثار مکتوب با موضوع شهید بلخی نیز از ویژه نامه پیام مهاجر در سال ۱۳۵۸ تا ویژه نامه شماره ۳ عدالت و امید بنیاد اندیشه در سال ۱۳۹۷ به نمایش گذاشته شده بودند. اکثر ویژه نامه ها و نشریات که در طول چهار دهه گذشته با موضوع شهید بلخی اثر مکتوب را خلق کرده بودند، تاحد ممکن برای این نمایشگاه جمع آوری شده و به نمایش گذاشته شده بودند. بعضی از نشریات وزین و جریان ساز که سالها است در دنیای نشر، حیات ندارند چون پیام مستضعفین، حبل الله، هفته نامه وحدت و ... با مقالات و ویژه نامه شهید بلخی به نمایش درآمده بودند. نمونه های از اکثر نشریات و ویژه نامه های در باره شهید بلخی از نشریات و مجلات پیام مستضعفین، حبل الله، کنگره های شهید بلخی سازمان نصر، ارشاد النسوان، راه نجات، پیام وحدت، نداء الوحده، هفته نامه وحدت، مجله سراج و... در این بخش به معرض دید علاقه مندان شهید بلخی قرار گرفته بودند. مجموعه ی از تصاویر این نمایشگاه، در این شماره مجله عدالت و امید انتخاب شده که تقدیم شما می گردد.

نمایشگاه فرهنگی و هنری عدالت و امید توسط بنیاد اندیشه با همکاری دفتر معاونت دوم ریاست جمهوری و خانواده شهید علامه سید اسماعیل بلخی، به مناسبت پنجاهمین سال یاد این شهید والا مقام در تاریخ ۳۱ سرطان ۱۳۹۷ در هتل انترکانتیننتال کابل برگزار شد. مدیریت اجرایی نمایشگاه فرهنگی و هنری عدالت و امید را دکتر اسدالله امیری و همکارانش به عهده داشتند که از زحمات و کار ارزنده آنان نهایت سپاسگزاریم.

این نمایشگاه در میان تمام فعالیت های فرهنگی مرتبط به پاسداشت مقام و جایگاه علامه بلخی نهایت حایز اهمیت بود. زیرا این نمایشگاه علاوه بر اینکه حاوی فعالیت های فرهنگی و هنری بود در حقیقت حافظ تمام فعالیت های فرهنگی و هنری مربوط به شهید سید اسماعیل بلخی نیز بود. آثار به نمایش گذاشته شده در این نمایشگاه، شامل عکس های از آثار هنری و تصاویر مرتبط به علامه شهید سید اسماعیل بلخی و نیز آثار مکتوب با موضوع شهید بلخی می گردید. در بخش عکس ها، تعداد ۴۷ عکس گلچین از بعضی از آثار و پوسترهای نایاب که از اواخر دهه ۱۳۵۰ تا اوایل دهه ۱۳۷۰ توسط گروه های فرهنگی و هنرمندان تهیه و خلق شده بود، به نمایش گذاشته شدند. این تصاویر در حقیقت نشانگر حرکت های آغازین در راستای بازشناسی، معرفی و روایت از روند ماندگار سازی شهید بلخی بود. اکثر این تصاویر باز مانده از گذشته، کیفیت مناسب نمایشگاهی را نداشتند. آن تصاویر با همکاری جان علی رضایی و مهدی کاوه مجددا دیزاین شده به معرض دید عموم گذاشته شدند. در بخش هنری نمایشگاه، وجود آثار نفیس هنری با تصویر یا موضوع شهید بلخی از هنرمندان خوش آوازه مانند سلمان علی ارزگانی، علی بابا اورنگ، محمد عزیزی و ... علاقه مندان زیاد را به دیدار نمایشگاه

یادنامه علامه شهید سید اسماعیل بلخی
(سمینار پنجاهمین سال یاد علامه شهید سید اسماعیل بلخی)

گزارش تصویری



جعفر رحیمی

















شناسه اثر:
 نام: حبل الله، ویژه نامه علامه بلخی، شماره ۹
 قبه و تنظیم:
 ارگان نشراتی: سید جمال الدین حسینی وابسته به سازمان نصح افغانستان
 تاریخ و محل انتشار: سنبله ۱۳۶۷
 بنیاد اندیشه
 بنیاد اندیشه
 نهایه امید
 تاسیس ۱۳۹۴
 سمینار سیاسی و فرهنگی گرامی داشت
 پنجاهمین سال یاد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی
 سردار ۱۳۹۷ قاتل، قاتلینقتال





















یادنامہ علامہ شہید سید اسماعیل بلخی
(سمینار پنجاہمین سال یاد علامہ شہید سید اسماعیل بلخی)





بلخی نو، پوهاندان کورنډگي ملت
آزاد اکو مړی این حکومت ریاست
پوهنځی نو، اوسو هېواد، سارد مرک
نارامین و ستاجیر باقیست ندارد مرک

برگزار کننده:



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۲

شناسه اثر:

نام: مجله حل الله، شماره ۳۳

تجهیز و تنظیم:

ارگان نشراتی سید جمال الدین حسینی وابسته به سازمان نصر افغانستان
تاریخ و محل انتشار: حوت ۱۳۶۵

بنیاد اندیشه

نمایشگاه عدالت امید به نهالستان

سمینار سیاسی و فرهنگی گرامی داشت

پنجاهمین سال یاد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی

سرطان ۱۳۹۷ کابل، کانفیگنال





شناسه اثر:
نام: مجله حبل الله، شماره ۱۳
تہیہ و تنظیم:
ارگان نشرانی سید جمال الدین حسینی وابستہ بہ سازمان نصر افغانستان
تاریخ و محل انتشار: سرطان ۱۳۶۴
بنیاد آندیشہ
نمایشگاه
تأسیس
سمیاری سیاسی و فرهنگی گرامی داشت
پنجاهمین سال یاد شہادت علامہ سید اسماعیل بلخی
سرطان ۱۳۹۷ کابل، کامیونٹال

یادنامه علامه شهید سید اسماعیل بلخی
(سمینار پنجاهمین سال یاد علامه شهید سید اسماعیل بلخی)





























یادنامه علامه شهید سید اسماعیل بلخی
(سمینار پنجاهمین سال یاد علامه شهید سید اسماعیل بلخی)



شناسه اثر:

نام: پوستر

طراح: محمد عزیزی

ارکان: سازمان نصر افغانستان

تاریخ: ۱۳۷۵-۱۳۷۶ کابل

برگزار کننده:



بنیاد اندیشه
نصر ۱۳۷۶

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴
امید به مسیت

سمینار سیاسی و فرهنگی گرامی داشت

پنجاهمین سال یاد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی

سرطان ۱۳۹۷ کابل کانفیستال



یادنامه علامه شهید سید اسماعیل بلخی
(سمینار پنجاهمین سال یاد علامه شهید سید اسماعیل بلخی)



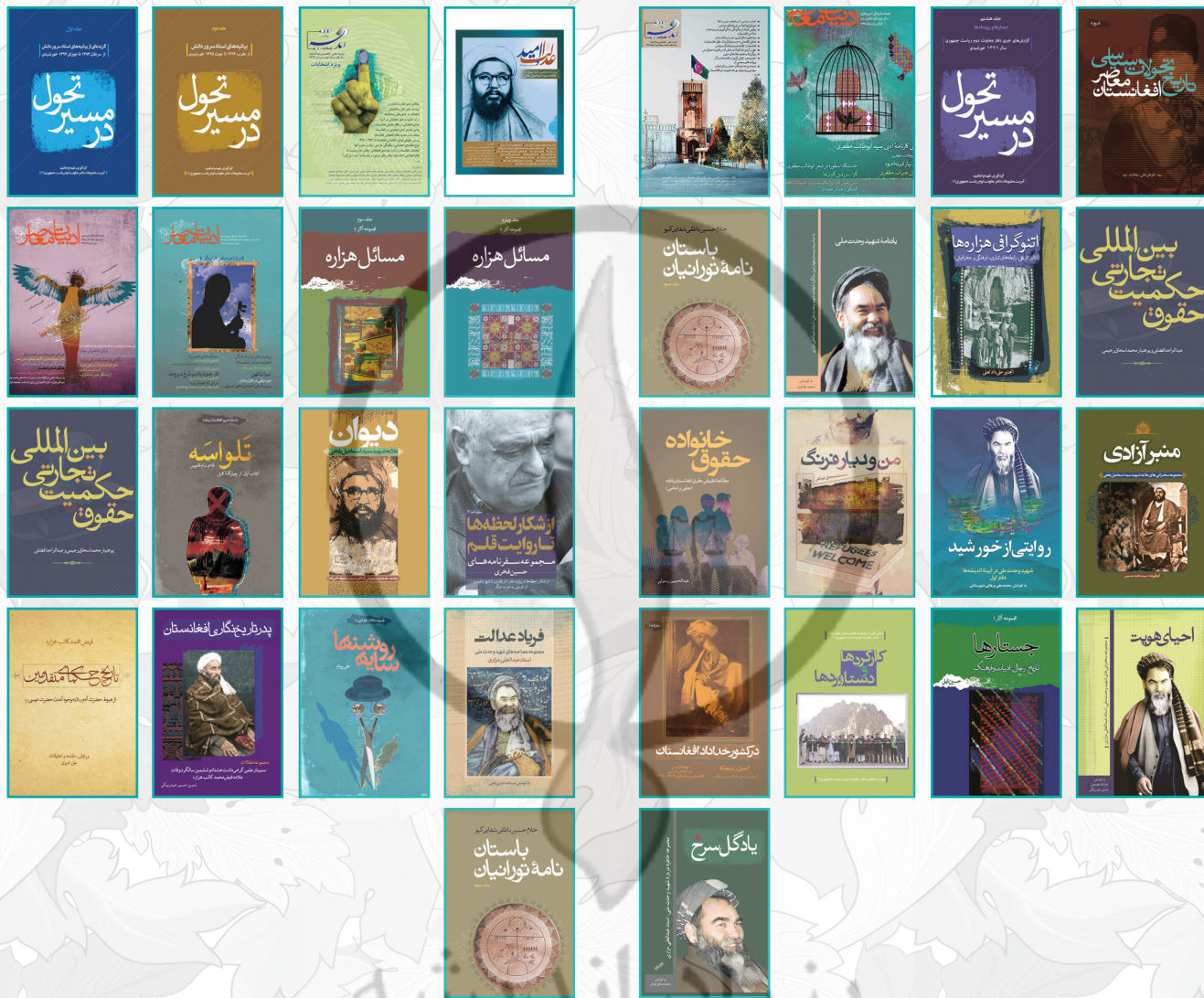


یادنامه علامه شهید سید اسماعیل بلخی
(سمینار پنجاهمین سال یاد علامه شهید سید اسماعیل بلخی)





یادنامه علامه شهید سید اسماعیل بلخی (سمینار پنجاهمین سال یاد علامه شهید سید اسماعیل بلخی)



برخی از آثار منتشر شده توسط انتشارات بنیاد اندیشه